

■ سرمقاله / ۲

- آموزش • سؤال، راهبردی در تولید تفکر در آموزه‌های اسلامی / مهدی مروجی / ۹ • طرح درس مشاوره با موضوع پرهیز از عیب‌جویی / محمدرضا کبالی / ۲۲
- اندیشه • ادب دعا در صحیفه سجادیه (بخش نخست) / فریبا مهری / ۴ • مهدویت در آثار عالمان اهل سنت / شمس‌علی فتاحی مرشست / ۱۴ • برآیند اخلاق و تقوای الهی در نهج‌البلاغه / محمد کفاشان / ۲۶ • دانستنی‌های قرآن / افسانه صفری / ۳۶ • آیا وجود می‌تواند محمول واقع شود؟ (بخش نخست) / لیلا موسوی / ۲۵
- پژوهش • نماز خوانی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان / علیرضا محمدنژاد، حسن امین‌پور، زینب سیدلاهیجی / ۳۰ • درباره «دین و زندگی» / مسعود رستنده، محمدجعفر شهروزی / ۴۰ • تأثیر آموزش درس دینی بر باورهای دینی دانش‌آموزان / دکتر فردوس یادگاری، زهرا بهروزی / ۵۰
- خبر و نظر • معرفی چند پایگاه پاسخ‌گویی به پرسش‌ها / شهربانو شکیبافر / ۵۵ • تجربه من / عباس فروغ آیین / ۶۰
- کتاب‌شناسی / یاسین شکرانی / ۵۸
- مسابقه: پاسخ به پرسش‌های دانش‌آموزان / مهین هنربخش، محمدنقی آقامیری، پرستو بزازی / ۶۲

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و روش‌های نوین آموزشی
دفتر انتشارات نگاه آموزشی

www.roshdmag.ir

شده ۸۵

امور متعارف کلا

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ■ دوره بیست و چهارم ■ شماره ۴ ■ تابستان ۱۳۹۱ ■ ۵۵۰۰ ریال

- مدیر مسئول: محمد ناصری
• سردبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی
• مدیر داخلی: اعظم فخر
• هیئت تحریریه:
یاسین شکرانی، پرویز آزادی
دکتر فضل‌الله خالقیان،
ناصر نادری، مریم جزایری، فاطمه سلگی
• ویراستار: دکتر حسین داوودی
• طراح گرافیک: نوید اندرودی
• عکاس: اعظم لاریجانی
• نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
- تلفن: ۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۳۷۴)
• نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
• وبگاه: www.roshdmag.ir
• پیام‌نگار: maarefeslami@roshdmag.ir
• تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
• کد مدیر مسئول: ۱۰۲
• کد دفتر مجله: ۱۱۳
• کد مشترکین: ۱۱۴
• تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶ و ۷۷۳۳۶۶۵۷ - ۰۲۱
• شمارگان: ۰۵۰۰ نسخه
• چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

• قابل توجه نویسندگان و مترجمان •

مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با موضوعات و محتوای این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. - مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. - مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار ورد و بر روی لوح فشرده (Cd) یا فلاپی و یا از طریق رایانامه‌ی مجله ارسال شوند. - نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. - محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. - مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. - کلمات حاوی مفاهیم نماییه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. - مقاله باید دارای تیتیر اصلی، تیتیرهای فرعی در متن و سوتیتیر باشد. - معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. - مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. در صورت رد مقاله نویسنده می‌تواند تمایل خود را برای قرار گرفتن در وبلاگ <http://roshdmag.ir/weblog/maarefeslami> اعلام نماید. مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. - آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

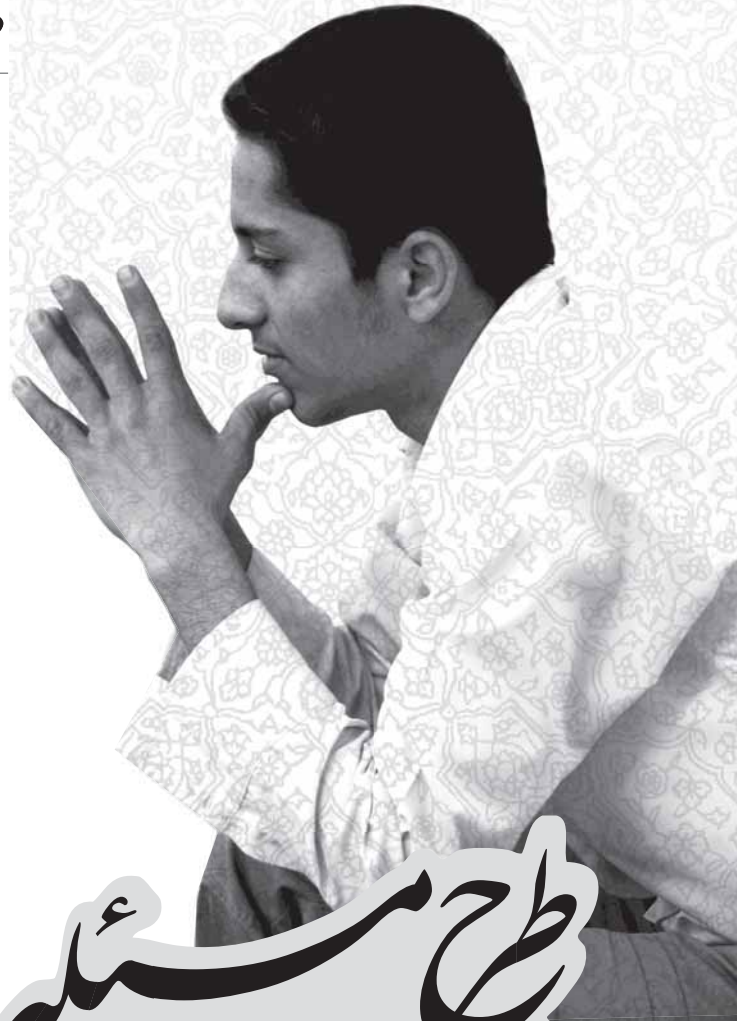


جاهلیت، اصطلاحی بود که پیامبر گرامی برای دوره قبل از اسلام به کار برد. و مقصود آن حضرت این بود که نوع زندگی مردم، یک نوع زندگی جاهلانه بود و جهل بر رفتار و کردار مردم غلبه داشت، به گونه‌ای که می‌توانیم عنصر جهل را در ابعاد مختلف زندگی آن مردم، مانند رفتار خانوادگی، پرستش، روابط قومی و نژادی و روابط اجتماعی مشاهده کنیم. در حقیقت، اندیشه مشرکانه که یک اندیشه جاهلی بود، در عموم رفتارها ظهور و بروز داشت.

پیامبر گرامی اسلام که منادی توحید و یکتاپرستی بود، سبک و نوع زندگی خاصی را به مردم عرضه کرد که می‌توان آن را «سبک زندگی توحیدی» نامید. این سبک زندگی، سازگار با زندگی جاهلی نبود و مشکل اصلی مردم هم این بود که به آن نوع از زندگی خو کرده بودند و به آسانی نمی‌توانستند از آن دست بردارند. در این کلام کوتاه جای باز کردن مطلب نیست و فقط به یک آیه شریفه از قرآن کریم به عنوان شاهد تمسک می‌جوییم که به مردم هشدار می‌دهد و می‌فرماید که اگر پیامبر اکرم رحلت نمود، بار دیگر به دوره جاهلی باز نگردند و همان شیوه زندگی قبلی را پیش نگیرند.^۲ هر سبک و شیوه زندگی، مبانی و زیر بناهای فلسفی ویژه خود را دارد. به عبارت دیگر، هر سبک زندگی، از فلسفه خاصی تبعیت می‌کند و با آن سازگار است. لذا این یک اصل مهم تربیتی است که اگر بخواهیم سبک زندگی موحدانه را به جوانان خود آموزش دهیم، ضروری است که همراه آن پایه‌های اندیشه دینی آنان را نیز استحکام بخشیم. همچنین نمی‌توانیم پایه‌های فکری جوانان خود را اصلاح کنیم، مگر اینکه سبک زندگی آنان را نیز ارتقا دهیم.

پس از ذکر این نکته مهم، مسئله امروزی خود را به شرح زیر طرح می‌کنیم:

شیوه زندگی در غرب که می‌توان آن را شیوه زندگی «سکولار» (اصالت دنیایی) نامید، با نمادها، علائم و ویژگی‌های چشم پرکن خود و با رسانه‌های تبلیغی بسیار قوی در معرض دید جوانان ما قرار گرفته و کم و بیش بر نحوه زندگی آنان تأثیر گذاشته است، به طوری که می‌توان گفت سبک زندگی بومی ما را به چالش کشیده است. اکنون برخی جوانان ما لباس تنگ و چسبان را بر لباس گشاد و ساده ترجیح می‌دهند، برخی دختران لباس فوق العاده کوتاه را از لباس با اندازه مناسب بیشتر می‌پسندند، برخی از جوانان ساعاتی از شبانه‌روز را به دیدن فیلم‌های سینمایی می‌گذرانند، شخصیت‌های مورد توجه آنان بازیگران سینما



طرح مسئله

سبک زندگی و چالش‌های پیش‌رو جوانان و نوجوانان

استاد شهید مطهری درباره کلمه «سیره» می‌گوید: «سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن. سیره یعنی نوع راه رفتن. سیره بر وزن فعله است و فعله در زبان عربی دلالت می‌کند بر نوع. مثلاً جلسۀ یعنی نشستن، و جلسۀ یعنی سبک و نوع نشستن. و این نکته دقیقی است. سیر یعنی رفتن، رفتار ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناختن سبک رفتار پیغمبر - درود خداوند بر او و خاندانش باد - است.»^۱

یا ورزشکارانی هستند که توجهی به آداب دینی ندارند و یا با آن آداب مخالفت می‌کنند. ساعاتی از وقت خود را در کافی‌شاپ‌ها و نظایر آن می‌گذرانند که از نمادهای دینی تهی است، در موقع سخن گفتن و حرف زدن با همسالان خود از بعضی تعابیر و تکیه کلام‌ها کمک می‌گیرند که رنگ و بوی دینی ندارد، این سبک زندگی که گریبان برخی خانواده‌ها و بخشی از نسل جوان ما (در همهٔ دنیای اسلام) را گرفته، بتدریج و با آهستگی وارد همهٔ اجزای^۱ و ابعاد زندگی آنان می‌شود. و این خانواده‌ها را به چالشی با سبک زندگی موجود در جوامع اسلامی می‌کشاند.

مسئلهٔ حائز اهمیت این است که: چون هر سبک زندگی مبانی فلسفی و اعتقادی خاص خود را دارد و نمی‌تواند با هر اعتقادی راه‌سازگاری در پیش گیرد، عادت به شیوهٔ زندگی غربی، به تدریج سبب تغییر دیدگاه‌های فکری و اعتقادی افراد می‌شود و پایه‌های عقیدتی آنان را لرزان می‌سازد. این استحالهٔ تدریجی و اعتقادی، ابتدا به صورت سؤال‌ها و شبهات اعتقادی آشکار می‌شوند و اگر پاسخ مناسب را پیدا نکنند، حالت سستی افکار و رد اعتقادات گذشته را به خود می‌گیرند. حتی، گاه، اگر پاسخ مناسبی هم به آن سؤال‌ها و شبهات داده شود، باز هم تأثیر چندانی نمی‌کند و برای برخی افراد، انکار حقیقت شیرین‌تر و جذاب‌تر است. این وضعیت ناگوار، در مواردی است که فرد به سبک زندگی غربی عادت کرده و نمی‌خواهد از آن دست بردارد و لذا اندیشه‌ها و اعتقادات متضاد با زندگی غربی را هم بدون تأمل و تعمق رد کرده و کنار می‌گذارد.

این واقعیت برای برنامه‌ریزان فرهنگی و تربیتی جامعه دربردارندهٔ این پیام است که تغییر در ظواهر زندگی را همان‌قدر جدی بگیرند که تغییر در اعتقادات را. همچنین ما معلمین دینی را در ریشه‌یابی گسترش برخی سؤال‌ها و شبهات و نحوهٔ مواجههٔ با آن‌ها کمک فراوان می‌نماید و مانع از انتساب این شبهات به عوامل فرعی می‌شود.

به‌طور مثال: برای یک انسان دیندار، وجود کتاب «توضیح‌المسائل» در منزل ضروری تلقی می‌شود. چرا؟ زیرا یک دیندار در مبانی اعتقادی خود پذیرفته است و معتقد است که برنامه‌های روزانهٔ او باید مطابق دستورات الهی باشد و اگر این‌گونه نباشد، به سعادت نخواهد رسید، هر چند حکمت و فایدهٔ آن احکام را نداند. لازمهٔ دستیابی به دستورات الهی مراجعهٔ به پیامبر یا امام و یا کسی است که بتواند سخنان پیامبر و امام را حتی‌الامکان به درستی برای او توضیح دهد.

اما آنچه از سبک زندگی غربی به جامعهٔ ما منتقل می‌شود، پیامی غیر از این دارد. در زندگی غربی چیزی به نام احکام الهی و منبعی برای به‌دست آوردن آن مطرح نیست. لذا هر کس مطابق تمایلات خود زندگی می‌کند و به هر چیزی که خود می‌پسندد عمل می‌نماید. تنها مانع او از انجام برخی کارها، آسیب رساندن به دیگران و تا حدودی هم مخالف عرف بودن است. البته مخالف عرف بودن کارایی بسیار کمی دارد و مانع جدی محسوب نمی‌شود. حال، نوجوانی که به تماشای فیلم‌ها و سریال‌های غربی عادت دارد، اصلاً مشاهده نمی‌کند که احکام دینی در زندگی بازیگران ساری و جاری باشد. مثلاً نوشیدن شراب زیاد مشاهده می‌شود. زیرا مفهوم حرام و نجس برای آنان مطرح نیست. یا هیچ محدودیتی در روابط بین دو جنس مخالف وجود ندارد. زیرا محرم و نامحرمی در میان نیست. این نوجوان وقتی به زندگی خانوادگی پیرامون خود نگاه می‌کند، واجب و حرام و نجس و پاک و محرم و نامحرم می‌شنود و وقتی آن فیلم‌ها را تماشا می‌کند، و بی‌قیدی در این مفاهیم را مشاهده می‌نماید. اینجاست که در ذهن این نوجوان چالش و درگیری میان سبک زندگی دینی و زندگی غربی شکل می‌گیرد. از خود می‌پرسد: چرا دین چنین قیدها و حدودی دارد؟ چرا هر کاری را به واجب و حرام تقسیم می‌کند؟ و تا آنجا پیش می‌رود که اصلاً چرا من باید از کسی تقلید کنم و کتاب توضیح‌المسائل در منزل داشته باشم؟

پس ما معلمین که در متن چالش‌های پیش‌روی جوانان و نوجوانان قرار داریم و با سؤال‌های گوناگون آنان مواجهیم، باید همان اندازه که در پاسخ به شبهات دانش‌آموزان تلاش می‌کنیم، بکوشیم آنان را به سبک زندگی دینی و توحیدی علاقه‌مند سازیم و با شیوه‌های درست مانع دور شدن آنان از این سبک زندگی شویم. البته این اقدام، در وهلهٔ اول بر دوش خانواده‌ها و سپس مدیریت فرهنگی و آموزشی جامعه است. اما ما نیز در حد معلمی خود چنین مسئولیتی را بر دوش داریم. اکنون جای طرح این سؤال هست که: برای پایداری سبک زندگی دینی و انتقال آن به نسل جوان و نوجوانان، باید از چه روش‌هایی استفاده کرد؟ پیشنهاد خود را در قالب مقاله برای درج در مجله ارسال فرمایید.

سر دبیر

پی‌نوشت

۱. سیرهٔ نبوی، ص ۴۷

۲. آل عمران، ۱۴۴





ادب دعا و صحیفه سجاده

فریبا مهری

دبیر دینی و قرآن آموزش و پرورش

بخش نخست

* ادب توبه؛

* ادب درخواست.

ادب صلوات

مشروعیت «صلوات» مبتنی بر قرآن کریم است که فرمود: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» [الاحزاب/ ۵۶].

مفهوم این آیه مبارکه آن است که مقام پیامبر اسلام (ص) به قدری والا و ارجمند است که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حق برعهده آن‌ها گذاشته شده است، بر او درود می‌فرستند. اکنون که چنین است، شما نیز با این پیام جهان هستی هماهنگ شوید و بر او درود بفرستید و در برابر فرمان او تسلیم باشید.

«صلاة» که جمع آن «صلوات» است، در مورد خداوند به معنی فرستادن رحمت است و در مورد فرشتگان و مؤمنان به معنای طلب رحمت است [اردکانی، شرح و فضائل صلوات: ۱].

امام صادق (ع) در تفسیر «صلوات» می‌فرماید: «صلوات از ناحیه خدا به معنی رحمت است، و از ناحیه فرشتگان به معنی تزکیه و تطهیر است و از ناحیه انسان‌ها به معنای دعا و طلب رحمت است.» [صدوق، ۱۳۷۲].

چکیده

نیایش‌های امام سجاده (ع) در «صحیفه»، سرشار از مضامین لطیف و دل‌پذیر است. این دعاها نشانه ذوق سرشار، روح متعالی، بزرگی شخصیت و دردآشنایی آن حضرت است. خواننده این دعاها با اندکی ژرف‌نگری و تأمل، لذتی معنوی و روحانی احساس می‌کند که همه لذت‌های مادی با آن برابر نیست و درمی‌یابد که این کتاب، صحیفه معرفت است. با وجود پژوهش‌های فراوانی که درباره این کتاب انجام پذیرفته است، مقوله ادب دعا در ادعیه حضرت، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. با نگاهی به تعاریف ادب و ادبیات دعا، نمونه‌هایی از ادب دعا در ادعیه آن بزرگوار مورد بررسی قرار گرفته است.

▲ **کلیدواژه‌ها:** صحیفه سجاده، ادبیات دعا، امام سجاده (ع)، ادب حضور

در این مقاله ما به مرتبه‌ای از اصول و آداب کلی که به‌واقع چارچوب صحیفه سجاده را تشکیل می‌دهند، می‌پردازیم که عبارت‌اند از:

* ادب صلوات؛

* ادب اقرار به اصول و فروع دین؛

صلوات بالاترین ذکر صحیفه

از برجسته‌ترین آداب دعا در صحیفه سجاده، ذکر «صلوات بر محمد و آل محمد (صلوات‌الله‌علیهم)» است که شمارگان آن به ۱۹۵ مورد می‌رسد و کمتر دعایی است که در اول یا وسط، و آخرش این دعا تکرار نشده باشد. و در هر دعایی حضرت سجاد(ع) قبل از هر حاجتی بر پیامبر و خاندان پاکش درود فرستاده است.^۲

صلوات ترسیم جهان بینی تشیع

صلوات زیربنای اصلی اعتقادات شیعه محسوب می‌شود. ذکر «اللهم» بیانگر اصل توحید، کلمه «صل علی محمد» مبین اصل نبوت، و عبارت «و آل محمد» حاکی از اصل امامت است.^۳

صلوات احیاگر حریم ولایت (عترت)

شرایط زمانی امام سجاد(ع) طوری بود که آل گرامی پیامبر(ص) مظلوم‌ترین افراد بودند و تبلیغات سوء علیه خاندان بزرگ رسالت رواج داشت؛ تا جایی که هر کس دم از ولایت و حمایت اهل بیت(ع) می‌زد، به بدترین مجازات‌ها می‌رسید. امام سجاد(ع) برای در صحنه نگه داشتن عترت و اهل بیت پیامبر(ص) بر آنان صلوات می‌فرستد تا مبدا مردم آن‌ها را فراموش نکنند و از یاد ببرند [احمدی، پژوهشی در صحیفه امام سجاد، ۱۳۸۶: ۱۲۷].

صلوات توسل به محمد و آل محمد(ص)

یکی از شرایط استجابت دعا، توسل به محمد و آل محمد(ص) است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله...» [المائده/۳۵]. امام(ع) با تکرار صلوات می‌آموزد که وسیله توسل و نزدیک شدن به خدا، محمد و آل محمد(ص) است.

صلوات شعار سیاسی

صلوات فرستادن بر پیامبر(ص) به منزله درود فرستادن به همه مخلوقات است و سرّ آن، این است که چون محمد و آل محمد(ص) واسطه فیض الهی‌اند، مخلوقات دیگر از وجود آنان پربرکت است [حکیمی، بی تا].

صلوات کفاره گناهان

روایات کثیری در فضیلت «صلوات بر محمد و آل محمد(ص)» و آثار آن موجود است؛ از جمله این روایت که امام رضا(ع) فرمود: «من لم یقدر علی ما یکفر به ذنوبه فلیکثر من الصلوه علی محمد و آله، فانما تهدم الذنوب هدما» [جامع‌الخبار، فصل ۲۸، روایت ۹]: کسی که نتواند کاری بکند که کفاره گناهانش باشد، بسیار صلوات بر محمد و آل او بفرستد که صلوات بر آنان، اساس گناهان را فرو می‌ریزد و ویران سازد.

صلوات میزان اعمال را سنگین می‌کند

از امام باقر و امام صادق(ع) روایت شده است، سنگین‌ترین چیزی که در قیامت در میزان اعمال گذاشته می‌شود، صلوات بر محمد و اهل بیت اوست: «ثقل ما یوضع فی المیزان یوم القیامه الصلوة علی محمد و اهل بیته» [مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۹: ۹۲].

صلوات پاک‌کننده اخلاق

نکته قابل توجه این است که آثار و برکات صلوات علاوه بر درجاتی که برای پیامبر(ص) و خاندان مطهرش دارد، به خود صلوات‌فرستنده نیز برمی‌گردد؛ زیرا ذوات مقدسه معصومین(ع) به کمال مطلوب رسیده‌اند، چنان که امام سجاد(ع) فرمود: «اللهم صل علی محمد نبیا و اله کما صلیت علی ملائکتک المقربین... صلوه تبلیغنا بر کاتها، و ینالنا و یتعجب لها دعاؤنا.»^۴

دایره شمول صلوات

در اکثر دعاها و هنگام خواستن حاجت از خداوند، بر پیامبر(ص) صلوات فرستاده می‌شود. در مجموع ۲۱۰ صلوات با عبارات متفاوتی در صحیفه بر افراد فرستاده می‌شود [صمدانیان، صلوات و پیامبر اعظم(ص) در صحیفه سجاده(ع)، بی تا] که این افراد عبارت‌اند از:

الف) پیامبر اسلام(ص) نظیر: اللهم صل علی محمد و آله و صلی الله علی محمد و آل محمد. [دعای چهارم]

ب) اهل بیت پیامبر(ص) نظیر: «فصل علی محمد و آله الطیبین الطاهرین الاخیار الاتحیین.» [دعای ششم]

ج) اصحاب پیامبر(ص) نظیر: «اللهم و اصحاب محمد خاصه.» [دعای چهارم]

د) تابعین نظیر: «اللهم وصل علی التابعین من یومنا...» [دعای چهارم]

ه) تابعین تابعین نظیر: «اللهم و صل علی التابعین... و علی ازواجهم و علی ذریاتهم.» [دعای چهارم]

و) ملائکه نظیر: «اللهم صل علی ملائکتک المقربین.» [دعای سی و دوم]

ز) پیامبران نظیر: «اللهم صل علی محمد و آل محمد انک حمید مجید کصلواتک و برکاتک و تحیاتک علی اصفیائک ابراهیم و آل ابراهیم.» [دعای چهل و هشتم]

ادب در خواست

امام سجاد(ع) در صحیفه سجاده به مسائل اعتقادی و عبادی و موعظه‌های سیاسی نپرداخته‌اند و به دلیل آن که رهبر و مقتدای حقیقی جامعه بودند، مسائل اجتماعی را نیز مورد توجه قرار داده‌اند. یکی از این مسائل ادب در خواست امام برای افراد جامعه است. از جمله مباحثی که در «ادب در خواست» به آن می‌پردازیم، امور مربوط به خانواده است.



یکی از شرایط استجابت دعا، توسل به محمد و آل محمد(ص) است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله...» [المائده/۳۵]

فرزندان

امام سجاده(ع)، اولین درخواستی که برای فرزندان خود دارد، بقای عمر ایشان است. در دعای بیست و پنجم می‌فرماید: «اللهم و من علی بقاء ولدی و باصلاحهم لی وبامتاعی بهم»: خداوندا! بر من منت گذار به بقای فرزندانم و به شایسته نمودن ایشان برای من و به برخورداری من از آنان.

نظیر این تعبیر را امیرالمؤمنین(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه به امام حسن(ع) فرمود: «در دعا طول عمر، صحت بدن و روزی فراوان طلب کن.»

امام سجاده(ع) نیز به دیگران می‌آموزد که طول عمر، فقط در دست آفریننده عمر است و فقط از او باید درخواست بقا کرد و سپس شایستگی آنان را از خداوند خواست. امام(ع) در ادامه دعای بیست و پنجم، به بیانی دیگر برای فرزندان از خداوند این گونه درخواست می‌کند: «الهی امدد لی فی اعمارهم وزد لی فی آجالهم و رب لی صغیرهم و قو لی ضعیفهم واصح لی ابدانهم و ادیانهم و اخلاقهم و عافهم فی انفسهم و فی جوارحهم و فی کل ماعنیت به من امرهم و ادبر لی و علی یدی ارزاقهم»: خداوندا! عمر آنان را برای من طولانی گردان و بر ایام زندگی شان برای من بیفزا و خردسالشان را برایم تربیت کن، و ناتوانشان را برایم نیرو ده، و بدن‌ها و دینشان و اخلاقشان را برایم به سلامت دار و آنان را در جان و اعضا و هر کارشان که به آن اهتمام دارم، عافیت بخش و برای من و به دست من روزی آنان را وسعت ده.

تدبیر زیبای امام(ع) در برخورد با فرزندان ستودنی است. اکثر انسان‌ها برای فرزندان خود طول عمر می‌خواهند و روزی فراوان. اما امام(ع) جز طول عمر، برای آنان درخواست تربیت از خداوند می‌کند؛ تربیتی که نتیجه آن به امام برمی‌گردد.

امام سجاده(ع) در ادامه دعا، به توصیف فرزند صالح می‌پردازد: «واجعلهم ابرارا اتقیا بصراء سامعین مطیعین لک و لاولیائک محبین مناصحین و لجمیع اعدائک معاندين و مبغضین آمین»: و آنان را نیکوکارانی با تقوا، و صاحبان بصیرت، و شنوای حق، و مطیع خود گردان و نسبت به اولیای خود عاشق و خیرخواه، و نسبت به دشمنان، دشمن و کینه‌توز قرار ده.

اولاد صالح حاصل تربیت صحیح و دقیق پدر و مادر است. آموزش و پرورش فرزندان مهم‌ترین وظیفه والدین محسوب می‌شود، به طوری که آثار این تربیت به خود آن‌ها در دنیا و آخرت، باز می‌گردد.

در بخش دیگر دعای بیست و پنجم امام(ع) این گونه می‌فرماید: «اللهم اشدد بهم عضدی و اقم بهم اودی و کثر بهم عددی و زین بهم محضری و احی بهم ذکری و اکفی بهم فی غیبتی و اعنی بهم علی حاجتی واجعلهم لی محبین و علی حدیبین مقبلین مستقیمین لی مطیعین غیر عاصین و لا عاقین و لا مخالفین و لا خاطئین»: خداوندا! بازویم را با وجودشان نیرومند، و اختلال امورم را با آنان اصلاح، و دودمانم را به سبب آنان بسیار، و مجلسم را به وجودشان آراسته، و یادم را به آنان

پروردگار حکیم برای آرامش آدمیان، مأمنی دل‌پذیرتر از کانون خانواده قرار نداده است؛ خانواده‌ای که دو پایه استوار آن پدر و مادرند و وجود فرزند به برکت آنان معنا یافته است. حقوق والدین از جمله امور قابل توجهی است که هم در مصحف شریف الهی و هم در احادیث معصومین، جایگاه ویژه‌ای دارد [حسینی، تأملی بر دعای ۲۴ صحیفه در تعریف خانواده اسلامی].

والدین

اولین درخواست امام سجاده(ع) در حق پدر و مادرش در دعای بیست و چهارم این گونه آغاز می‌شود: «واخصص اللهم والدی بالکرامة لدیك والصلاة منک یا ارحم الراحمین»: الهی پدر و مادر مرا به کرامت نزد خود و درود از سوی خود اختصاص ده.

اولین دعای امام سجاده(ع) برای پدر و مادر خویش، درخواست درود برایشان از خداوند است و این نهایت ادب، احترام و خاکساری نسبت به والدین به‌شمار می‌رود. زیرا درخواست درودی از جانب باری تعالی است، نه از جانب بندگان خدا. امام(ع) در ادامه دعا می‌فرماید: «والهمنی علم ما یجب لهما علی الهما»: و دانستن آن چه درباره ایشان بر من لازم است، به من الهام کن.

«اللهم اجعلنی اهابهما هیبة السلطان العسوف و ابرهما بر الام الرئوف»: خدایا! چنان کن که از هیبت پدر و مادرم چون از هیبت سلطان خود کامه بیمناک باشم، و به هر دو چون مادری مهربان نیکی نمایم.

«واجعل طاعتی لوالدی و بری بهما اقر لعینی من رقدة الوسنان»: و اطاعت از آنان و نیکی به هر دوی آنان را در نظرم از لذت خواب در چشم خواب‌آلوده شیرین‌تر گردان.

«وائلج لصدری من شربة الظمان حتی اوثر علی هوای هواهما»: و برای سوز سینه‌ام از شربت گوارا در ذائقه تشنه، خنک‌تر گردان تا خواسته ایشان را بر خواسته خود ترجیح دهم. «واقدم علی رضای رضاهما»: و خرسندی آنان را بر خرسندی خود مقدم دارم.

«واستکثر برهما بی ان قل»: و خوبی ایشان را در مورد خود هر چند اندک باشد، زیاد بینم.

«واستقل بری بهما و ان کثر»: و نیکویی خود را درباره ایشان گرچه بسیار باشد، کم شمارم.

«اللهم خفض لهما صوتی»: خداوندا، صدایم را در محضر آنان ملایم کن.

«واطب لهما کلامی»: و گفتارم را بر آنان دل‌نشین فرما.

«والن لهما عربکتی»: و خویم را نسبت به آنان نرمی عنایت کن.

«واعطف علیهما قلبی»: و قلبم را به هر دو مهربان ساز.

«وصیرنی بهما رفیقا و علیهما شفیقا»: و مرا نسبت به هر دو خوش‌رفتار و دلسوز قرار ده.

«ولا تجعلنی فی اهل العقوق للآباء و الامهات»: مرا در زمره آنان که عاق پدر و مادرند، قرار مده.



زنده‌دار و در نبوده‌ کارم را به وسیله آنان کفایت کن. و به دست آنان در برآمدن نیازم مرا یاری ده، آنان را عاشق من گردان و مهربانانی که متوجه من و پیوسته فرمانبر من باشند و از من اطاعت کنند و روی در نافرمانی من ننهند و نسبت به من نافرمانی و بدی و مخالفت و خطا نداشته باشند.

در این مرحله و این بخش از دعا، امام(ع) خواسته‌های خویش از فرزندان را بیان می‌دارند، اما این تقاضا با مرتبت و ادب در گفتار و درخواست همراه است.



خداوند برای امت پیامبر آخر الزمان، در باب توبه تخفیفات و تسهیلاتی قائل شده و آن‌ها را از بسیاری از قیودی که دست‌وپاگیر بعضی از امت‌های پیشین بوده، رهایی داده است

ادب استغفار و توبه

یکی از موضوعاتی که امام سجاد(ع) در صحیفه به آن عنایت فوق‌العاده داشته، درخواست «توبه» و بازگشت به خداوند است. توبه به معنی رجوع و بازگشت از مخالفت، و رو آوردن به خدا و انجام وظایف مقرر در اسلام است. حضرت سجاد(ع) در مقام سپاس از تشریح توبه، در دعای اول صحیفه به خداوند عرضه می‌دارد: «والحمد لله الذی دلنا علی التوبه الی لم نغدها الا من فضله فلو لم نعتد من فضله الا بها لقد حسن بلاؤه عندنا و جل احسانه الینا و جسم فضله علینا»

خداوند برای امت پیامبر آخر الزمان، در باب توبه تخفیفات و تسهیلاتی قائل شده و آن‌ها را از بسیاری از قیودی که دست‌وپاگیر بعضی از امت‌های پیشین بوده، رهایی داده است. لذا امام سجاد(ع) در دعای اول در سپاس خداوند می‌فرماید: «فما هکذا کانت سننه فی التوبه لمن کان قبلنا لقد وضع عنا ما لا طاقه لنا به ولم یكلفنا الا وسعا و لم یجثنا الا یسرا»؛ زیرا روش او در پذیرش توبه در رابطه با گذشتگان چنین نبوده است. بدون شک آن‌چه را در توانایی ما نبوده از ما برداشته، و جز درخور امکان ما به ما تکلیف نرموده و ما را به غیر از کار آسان و انداشته است.

در واقع ایشان به این آیه شریفه، اشاره دارد که می‌فرماید: «... ربنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحمّلنا ما لا طاقه لنا به...» [البقره/۲۸۶].

جملاتی از دعای شانزدهم صحیفه که امام سجاد(ع) در مقام عفو از خداوند بیان فرموده، روشن‌گر این معنی است:

«الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفای عینی و انتحبت حتی ینقطع صوتی و قمت لک حتی تتنشر قدمای و رکعت لک حتی ینخلع صلیب و سجدت لک حتی تنفقا حدقتای و اکتل تراب الارض طول عمری و شربت ماء الرماد آخر دهری و ذکر تک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحياء منک ما استوجبت بذلک محو سیئه واحده من سیئاتی و ان کنت تغفر لی حین استوجب مغفرتک و تعفو عنی حین استحق عفوک فان ذلک غیر واجب لی باستحقاق و لا انا اهل له باستیجاب اذ کان جزائی منک فی اول ما عصیتک النار فان تعدنی فانت غیر ظالم لی»؛ ای معبود من! اگر چندان در برابر تو بگریم که پلک‌های هر دو چشمم ببفتند، و اگر چندان صدا به گریه بلند کنم که صدایم قطع شود، و اگر چندان برایت به پایستم که

هر دو پایم آماس کند، و آن قدر برایت رکوع کنم که استخوان‌های پشتم از هم بپاشد، و آن قدر تو را سجده کنم که چشم‌هایم از کاسه به درآید، و در دوره عمر، خاک زمین بخورم، و تا پایان زندگی آب خاکستر آلود بنوشم... با این همه سزاوار محو یکی از گناهانم نخواهم بود. و اگر در آن هنگام که مستوجب آمرزش شوم، مرا بیامری و در آن زمان که مستحق عفو تو گردم، از من درگذری، همانا این آمرزش و بخشایش نه از آن‌روست که من درخور آنم؛ زیرا سزای من آن‌گاه که نافرمانی تو کردم، آتش بود. پس اگر عذابم کنی، بر من ستم نورزیده‌ای. پس اکنون مرا به پرده رحمت خود پوشانده‌ای و رسوا نکرده‌ای، و به کرم خود با من مدارا کرده‌ای و در عقابم شتاب ننموده‌ای و به تفضل خود در باره‌ام حکم کرده‌ای.

در این جملات، حضرت سجاد(ع) ابتدا می‌خواهد بفرماید که توبه شما از مقوله لفظ نیست، بلکه از مقوله عمل است. دیگر این‌که این جملات حاکی از خضوع و تذلل زایدالوصف ایشان در مقابل خداوند متعال است.

از جمله «حین استوجب مغفرتک و تعفو عنی حین استحق عفوک» نیز برمی‌آید که عفو، حق تائب و مغفرت برای او بر خدا واجب است. اما می‌بینیم که امام سجاد(ع) بعد از این جمله می‌فرماید: «... فان ذلک غیر واجب لی باستحقاق» که به صراحت می‌رساند عفو و مغفرت حق تائب نیست. قبول کردن توبه هم بر خدا واجب نیست، بلکه توبه موهبتی الهی است.

در فرازی از دعای سی و هفتم هم در مقام اعتراف به تقصیر بندگان از ادای شکرش می‌فرماید: «لا یجب لاحد منهم ان تغفر له باستحقاقه و لا یحق له ان ترضی عنه باستیجابه فمن غفرت له فبطولک و من رضیت عنه فیفضلک»؛ هیچ‌کس استحقاق آن را ندارد که او را بیامری و شایسته آن نیست که از وی خشنود گردی. هر کس را آمرزیده‌ای، به احسان خود آمرزیده‌ای، و از هر کس خشنود گشتی، به فضل خویش خشنود گشتی.

و این نکته را نباید فراموش کرد که توبه، عقوبت و کیفر جرم و گناه را ساقط نمی‌کند، و در شرایط آسمانی آثار وضعی قابل نقض نیست. لیکن خداوند سبحان از تفضل، کرم و بزرگواری خود توبه را می‌پذیرد و عقوبت را برمی‌دارد؛ مگر این‌که گناه جنبه حق‌الناس داشته باشد [احمدی، پژوهشی در صحیفه سجاده، ۱۳۸۶: ۱۵۵].

توبه معصوم(ع) به معنی آموزش توبه است

مکرر در صحیفه می‌بینیم که حضرت سجاد(ع) در برابر پروردگار، خود را غرق گناه می‌بیند، و به سوی رب و معبود خویش توبه و استغفار می‌کند؛ چنان‌که در فرازی از دعای سی‌ویکم (در طلب توبه) می‌فرماید: «اللهم انی اتوب الیک فی مقامی هذا من کبائر ذنوبی و صغائرهما و بواطن سیئاتی و ظواهرها و سالف زلاتی و حوادثها توبه من لا یحدث نفسه بمعصیه و لا یضمیر ان یعود فی خطیئه و قد قلت یا الهی فی محکم کتابک انک تقبل التوبه

عن عبادک و تعفو عن السيئات و تحب التوابين فاقبل توبتي كما وعدت واعف عن سيئاتي كما ضمنت»: خدايا! من در اين مقام از گناهان بزرگ و کوچک و بدی‌های پنهان و آشکار، و لغزش‌های کهنه و نو توبه کردم؛ توبه‌ای که اندیشه نافرمانی و خیال گناه دیگر در دل راه ندهم و قصد بازگشتن به گناه نکنم. و تو خود ای پروردگار، در کتاب محکمت (قرآن) فرموده‌ای که توبه بندگان را می‌پذیری و از گناهان آن‌ها درمی‌گذری، و توبه‌کنندگان را دوست می‌داری. پس به مقتضای وعده خود، توبه‌ام را بپذیر و برحسب ضمانت خود از گناهانم درگذر.

می‌فرماید: «امر کردی که من در امثال آن کندی کردم، و نهی‌ام کردی که من به مخالفتش شتافتم. نعمتم بخشیدی که در ادای شکرش کوتاهی کردم.»

البته، این تنها حضرت سجاد(ع) نیست که به درگاه خدای سبحان این‌گونه انابه و تضرع، و اعتراف به تقصیر و گناه می‌کند، و از خداوند بخشش می‌خواهد. در دعاها و مناجات‌های فراوانی که از ائمه طاهربین(ع) نقل شده است هم اعترافات زیادی به گناه، تقصیر، عیب‌ان و امثال آن دیده می‌شود که هنگام مناجات از خداوند طلب عفو و گذشت کرده‌اند. در دعای معروف کمیل، علی(ع) می‌فرماید: «... یا سیدی فاسلک بعزتک ان لا یحجب عنک دعائی، سوء عملی و فعالی، و لا تفضحنی بخصی ما اطلعت علیه من سری، و لا تعالجنی بالعقوبه علی ما عملت فی خلواتی، من سوء فعلی و اسائتی، و دوام تفریطی و جهالتی، و کثرة شهواتی و غفلتی...»: ای سرورم! به عزت خودت از تو می‌خواهم که اعمال بد و کار زشت من دعایم را نپوشاند و مرا به آن چه پنهان است از سر من، و تو بر آن آگاهی، رسوایم نکن. و به آن چه در پنهانی، از اعمال زشت مرتکب شده‌ام، و ادامه بر تقصیر و جهالت و شهوت‌رانی فراوان و غفلتی که داشته‌ام، با عقوبت بر من شتاب نکن.

نتیجه‌گیری

زبان و کلام امام سجاد(ع) هم‌چون پدران بزرگوارشان(ع) و جد ارجمندشان پیامبر گرامی اسلام(ص) ملهم از وحی الهی است که چشمه‌سار نبوغ ایشان در قالب دعاها و نیایش‌های نغز و راهگشا جاری شده و به حق شایسته تتبع و تحقیق است.

زبان دعا، زبان ادبی و غیر از زبان عرفی است؛ بلکه وجه بیانی وجود انسان است. دعا در زندگی بخشی و هویت‌بخشی به انسان از جایگاه بلندی در جهان هستی برخوردار است. تنها این زبان است که محتوای دعاها را می‌نمایاند. زیرا معصومان در دعاها و ذکرها با جمال و جلال مطلق محبوب به راز و نیاز مشغول بوده‌اند و مقام خطاب و خطیب و مخاطب اقتضا می‌کند، آن چه را در نهان‌خانه سر و نگارخانه عشق و بیت‌المعمور ادب داشتند، به زبان آورند.

ادعیه در هر شکل و حالتی از جمله امور و عواملی هستند که انسان را به نهایت قرب و ادب در پیشگاه الهی رهنمون می‌سازند.

پی‌نوشت

۱. خداوند و فرشتگانش به روان پاک این پیامبر درود می‌فرستد. شما هم ای اهل ایمان به او صلوات و درود بفرستید، و با تعظیم و جلال به او سلام گوید.
۲. از مجموع ۵۴ دعای صحیفه سجاده‌ای، ۴۶ دعا به ذکر شریف صلوات مزین شده است. دعاها ۲، ۳ و ۴ هر کدام یکبار، دعای ۵ پانزده بار، دعاها ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ هر کدام یکبار، دعای ۱۱ دو بار، دعای ۱۲ یکبار، دعای ۱۳ چهار بار، دعای ۱۴ هفتبار، دعاها ۱۶ و ۱۷ هر کدام پنجبار، دعاها ۱۸ و ۱۹ هر کدام یکبار، دعای ۲۰ بیستبار، دعای ۲۱ پنجبار، دعای ۲۲ هفتبار، دعای ۲۳ چهار بار، دعای ۲۴ هفتبار، دعای ۲۶ دو بار، دعای ۲۷ پنجبار، دعای ۲۹ یکبار، دعای ۳۰ چهار بار، دعاها ۳۱ و ۳۲ هر کدام ششبار، دعاها ۳۳ و ۳۴ هر کدام یکبار، دعای ۳۵ سه بار، دعاها ۳۶، ۳۷ و ۳۸ هر کدام یکبار، دعای ۳۹ چهار بار، دعاها ۴۰ و ۴۱ هر کدام یکبار، دعای ۴۲ پانزدهبار، دعای ۴۳ سه بار، دعای ۴۴ نه بار، دعای ۴۵ ششبار، دعای ۴۷ هفتبار، دعای ۴۸ بیستبار (که مربوط به روز عید قربان و روز جمعه است) و آخرین عبارات دعا با فرستادن هزار صلوات پایان می‌یابد. دعای ۵۲ یکبار و دعای ۵۴ سه بار.
۳. تقسیماتی که در پی می‌آید، با الهام از کتاب پژوهشی در صحیفه امام سجاد صورت گرفته است.
۴. ای اهل ایمان، از خدا بترسید و به وسیله ایمان و اولیای حق، به خدا توسل جوید و نزدیک شوید.
۵. بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، هم‌چنان که بر فرشتگانی که از خواص و برگزیدگان در گاهت هستند، درود فرستادی؛ چنان درودی که برکت آن به ما برسد، سودش ما را دریا بد، و از جهت آن درخواست ما روا شود.
۶. پروردگارا! تکلیف گران و طاقت‌فرسا چنان که بر پیشینیان مقرر فرموده‌ای، بر ما مگذار.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، ذکرائه (۱۳۸۶). پژوهشی در صحیفه امام سجاد(ع). انتشارات ناصر. قم.
۳. انصاریان، حسین (۱۳۸۵). ترجمه صحیفه کامله سجاده‌ایه. ویرایش حسین استادولی. انتشارات پیام آزادی. تهران. چاپ نوزدهم.
۴. جامع‌الخبار.
۵. حکیمی، محمدرضا. تفسیری بر صلوات. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. دشتی، محمد (۱۳۸۷). نهج‌البلاغه. انتشارات جلوه کمال. چاپ دوم.
۷. رنجبر، محسن (۱۳۸۱). بررسی نقش امام سجاد(ع) در رهبری شیعه پس از واقعه کربلا. دفتر نشر معارف. چاپ اول.
۸. صدوق، حسین بن موسی (۱۳۷۲). معانی الاخبار. ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی. دارالکتب الاسلامیه. تهران.
۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار. بیروت، مؤسسه الوفا. بیروت. الطبعة الثانية.
۱۰. موحدابطحی، صحیفه‌الجامعه‌السجاده‌یه.
۱۱. جعفریان، رسول. «ادبیات دعای شیعه». نامه مفید. قم. سال دوم. ش. ۵. بهار ۱۳۷۵.
۱۲. حسینی. «سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی».
۱۳. خانی، حامد (۱۳۸۷). «سیر تحول ادعیه عالمان شیعه تا عصر ابن طائوس». رساله دکترای دانشگاه علوم تحقیقات.
۱۴. سعادت، غلامرضا. «دعا در فرهنگ قرآن و اهل بیت». میلغان. محرم ۱۴۲۳.
۱۵. شریفانی، محمد. «تجلی توحید در ادعیه». اندیشه دینی. ش. ۱۵. ۱۳۸۴.
۱۶. شهیدی، مهدی. «سیری در دعا و نگارش متون دعایی». اندیشه صادق. ش. ۱۲، ۱۳ و ۱۴. فروردین ۱۳۸۳.
۱۷. صمدانیان، محسن. «صلوات و پیامبر اعظم در صحیفه سجاده‌یه».
۱۸. همت بناری، علی. «شکوه تعبیر و صحیفه سجاده‌یه».



زبان دعا، زبان ادبی و غیر از زبان عرفی است؛ بلکه وجه بیانی وجود انسان است. دعا در زندگی بخشی و هویت‌بخشی به انسان از جایگاه بلندی در جهان هستی برخوردار است

سوال پژوهش در تولید تفکر

طرح سوال از دیدگاه آموزه‌ها در اسلام

مهدي مروّجی

کارشناس ارشد تعلیم و تربیت اسلامی

چکیده

هدف این مقاله بررسی طرح سؤال از دیدگاه فرهنگ اسلامی است که یکی از سرچشمه‌های تولید فکر به‌شمار می‌آید. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که برای ایجاد تحول در جامعه، ابتدا به فکر نیاز داریم، فکری که ملهم از آموزه‌های دینی خودمان است. برای ما شایسته نیست که با وجود منابع بسیار غنی اسلامی، تفکرات تقلیدی و تحمیلی دیگران را جای‌گزین تفکر تولیدی دینی خود کنیم.

ما امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند نگاه پیامبرانه و عزم پیامبرانه هستیم. صاحبان این نگاه چون از افق توحیدی بر هستی می‌نگرند، توانسته‌اند با استعانت از امدادهای الهی «فرهنگ پیشرو» را رواج دهند.

از آن جایی که آموزش و پرورش وظیفه تربیت نیروی انسانی متعهد را برعهده دارد و تعلیم و تربیت به منزله مهم‌ترین و مؤثرترین واسطه برای شکل‌دهی به فرهنگ جامعه امروز و فردا، باید اهداف خود را از فرهنگ پیشرو اخذ کند، نه از فرهنگ پیرو^۲ بنابراین شایسته است با برنامه‌ریزی‌های صحیح در همه سطوح و رشته‌ها امکان بهره‌گیری از این دیدگاه، در کنار نهادینه کردن مفاهیم عمیق و بلند آن، فراهم گردد. این نوشتار بر آن است که جستاری در طرح سؤال از دیدگاه آموزه‌های اسلامی داشته باشیم تا در این عرصه آغازی برای پژوهش‌های بعدی باشد.

▲ کلیدواژه‌ها: آموزه‌های دینی، سؤال، تفکر، علم، برنامه درسی

مقدمه

طرح سؤال به فراخور توان مخاطب و بافت کلاس در برخورداری از تعامل، کارکردهای موثری بر یادگیری پایدار و عمیق دارد. یکی از مهم‌ترین مهارت‌های انسانی در حوزه تدریس کیفیت تولید فکر است. این مسئله در فرهنگ اسلامی از چنان ارزشی برخوردار است که پیامبر عظیم‌الشان(ص) فرمود: سؤال نیکو نیمی از علم است^۳، و علی(ع) تفحص و پرسشگری را حافظ علم معرفی نمود^۴. اما با وجود چنین سابقه درخشانی، هنوز این رویکرد در نظام آموزشی و کانون‌های تربیتی ما به‌طور مطلوب ورود نیافته است.

«تحقیقات انجام یافته در این زمینه بیانگر آن است که هنوز بسیاری از معلمان، بیشترین زمان کلاس خود را صرف ارائه مطالب یا طرح سؤالاتی می‌کنند که صرفاً جمع‌آوری مجدد حقایق ساده علمی را می‌طلبد و فقط یک درصد از زمان صرف شده در کلاس‌ها را به سؤالاتی اختصاص می‌دهند که به پاسخ متفکرانه نیاز دارد.^۵ در این مقاله بعد از جست‌وجوی معنای «سؤال»، بعضی از کارکردهای آن در چهار عرصه- رابطه با





الف) دربارهٔ خود

سؤال دربارهٔ خود، موجب خود فهمی می‌شود:

و فی انفسکم افلا تبصرون؟ چرا در خود نمی‌نگرید؟^{۱۷} تا از طریق دیدن و شناختن خود به عنوان مخلوق، به این سطح از یقین برسید (نگاه آیه‌ای) با این نگاه فرد، جهان طبیعت (سطح حسی) را می‌شکافد و از چهار دیواری آن جهان فوق‌العاده بزرگ‌تری ارتباط برقرار می‌کند که با حواس چندگانه امکان این ارتباط وجود ندارد.

فلینظر الانسان مم خلق^{۱۸} انسان بنگرد که از چه آفریده شده است؟ منظور از نظر، در این آیه تحریک و تشویق برای دقت در حقایق هستی است.

اولم یتفکروا فی انفسهم: آیا دربارهٔ خود نمی‌اندیشید؟^{۱۹} با خود فهمی می‌توان تکلیف‌های خود را طراحی کرد و از راهبرد شناختی برای رسیدن به اهداف کمک گرفت.

– سؤال از خود و خودآغازگری

اتأمرون الناس بالبروتنسون انفسکم؟ آیا مردم را به نیکی فرا می‌خوانید و خود را فراموش می‌کنید؟^{۲۰}

خود فهمی و فراخوانی خود برای خوداندیشی به تفکر مراقبتی منجر می‌شود. فراگیرنده از طریق نظارت بر کار خود از افکار خود بیشتر آگاه می‌شود. این مراقبت، ضمن ارتقای اعتماد و عزت نفس، کنجکاوی او را در حل مسائل بیشتر کمک می‌کند و موجب می‌شود ماهرانه به مراقبت از خویش پردازد.

– برنامه‌های درسی باید به‌گونه‌ای تهیه و تنظیم شوند که انگیزه ارزش‌یابی از خود را در یادگیرندگان تحقق بخشند.

سؤال و نقد از خود

لو لا إذ سمعتموه ..؟ چرا هر شنیده‌ای را می‌پذیرید؟^{۲۱}

فلو لا تصدقون؟ چرا تصدیق نمی‌کنید؟^{۲۲}

فلو لا تذکرون؟ چرا عبرت نمی‌گیرید؟^{۲۳}

نقد خود، از یک نظر نوعی واکاوی و نظارت خود برای آگاهی یافتن از ظرفیت‌ها و استعدادها و چگونگی بهره‌گیری از آن‌ها در پیشرفت و هدایت خود است. از طرف دیگر این مسئله، موجب شناسایی نواقص روش‌ها و راهبردهای در پیش گرفته شده (ارزش‌یابی مستمر) می‌شود و در نتیجه ممکن است شخص به تغییر، اصلاح یا ترک بعضی روش‌ها اقدام نماید. همچنان که ذکر شد، این افراد، با تمرین نظارت و ارزش‌یابی از خود قادر می‌شوند در آینده نیز، زندگی خود را به‌خوبی کنترل نمایند.

– برنامه‌ها و محتوای درسی، باید دانش‌آموز را در مقابل سؤالاتی قرار دهد که او به واکاوی خود سوق داده شود.

– برنامه‌های درسی باید به‌گونه‌ای تهیه و تنظیم شود که انگیزه دانش‌آموز را در مراجعه به خود تقویت کند. معلمان هم با ایجاد محیط سالم و شرایط مناسب، زمینه را برای تحقق این امر فراهم نمایند.

در قرآن داریم که حضرت ابراهیم(ع)، در جریان شکستن

خویشستن، رابطه با خدا، رابطه با خلق خدا (دیگران) و رابطه با طبیعت (خلقت) - بررسی شده، آن‌گاه ویژگی‌های سؤال از این نگاه بیان شده، که امید است مفید واقع گردد.

معنا و مفهوم «سؤال»:

سؤال، به معنای خواستن و طلب است.^۶

ممکن است سؤال در طلب نیازهای فطری به کار رود: واتاکم من کل ما سألتموه، یعنی هرچه به زبان فطرت از خدا خواسته‌اید (احتیاج داشته‌اید) به شما داده است.^۷

سؤال محوری:

گذشته از روایات متواتر رسیده از معصومین (علیه‌السلام)، در قرآن بیش از پنجاه آیه داریم که در آن‌ها سؤال کردن به صورت فعل ماضی، مضارع یا فعل امر مورد توجه قرار گرفته است. این مسئله اهمیت سؤال محوری را در فرهنگ اسلام به وضوح نشان می‌دهد.^۸

بعضی از کارکردهای سؤال

– در قرآن کریم آمده است: فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون... لعلهم یتفکرون.

یعنی اگر نمی‌دانید از اهل ذکر (آگاهان به کتب آسمانی) بپرسید... باشد که ببینید.

– به‌نظر علامه طباطبایی این آیه شریفه، ارشاد به یکی از اصول عقلانی و احکام عام عقلی است و آن عبارت است از وجوب رجوع در هر فنی به عالم آن فن^{۱۰} به عبارت دیگر رجوع غیرمتخصص به متخصص^{۱۱} است.

در پایان این آیه مبارکه می‌فرماید: لعلکم یتفکرون، یعنی با پرسش از اهل فن، یا به یک معنی، با رجوع غیرمتخصص به متخصص و مطالعه زندگی آن‌ها زمینه‌های تفکر فراهم می‌شود.^{۱۲} بنابراین با الهام از این آیه مبارکه، می‌توان گفت که از نظر قرآن، طرح سؤال، خود یکی از زمینه‌های تولید فکر و یکی از عوامل رشد عقلانی است.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله) می‌فرماید: «العلم خزائن و مفاتیحه السؤال»^{۱۳} یعنی دانش گنجینه است و سؤال کلیدهای آن. امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: به خدا سوگند که به دلیل سستی بسیاری از پرسیده‌شدگان از حقیقت امور، و سکوت بسیاری از پرسندگان شما، بلا بر شما (جامعه) نازل شده است.^{۱۴}

یکی از اهداف نظام تعلیم و تربیت اسلامی، زمینه‌سازی و ایجاد فرایند مناسب برای تربیت انسان‌های عاقل و متفکر است. از طرف دیگر این نوع از تربیت باید بتواند متربی را برای انواع روابط و تعامل با خود و محیط پیرامونی، توانمندسازد. همچنین، با استنباط از منابع و مبانی اسلامی^{۱۵}، این رابطه و تعامل در چهار عرصه، رابطه با خویشستن، رابطه با خدا، رابطه با خلق خدا (دیگران)، و رابطه با خلقت (و طبیعت)، رخ می‌دهد^{۱۶} بنابراین مناسب است کارکردهای سؤال را در این چهار عرصه مورد بررسی قرار دهیم:



بت‌ها برای دعوت قوم خود به خداشناسی، وقتی از او پرسیدند که آیا تو با خدایانمان چنین کرده‌ای؟ حضرت در جواب آن‌ها، این سؤال را طرح فرمود: ... فستلوهوم ان کانوا ینطقون.^{۲۴} یعنی از خود بت‌ها سؤال کنید. اگر بت‌ها قدرت سخن گفتن دارند. او با طرح این سؤال هر چند غیر متعارف، به آن‌ها فرصت داد تا آزادانه فکر کنند، به خود برگردند، خود را واکاوی کنند و با تجدید نظر و نقد تفکرات خودشان به خود فهمی برسند (فرج‌عوالی انفسهم)^{۲۵}.

ارتقای معرفت خود (فهم‌جویی و شناخت) و تأکید بر رهایی خود از نادانی

قرآن با تخطئه ساده‌اندیشی و نگرش سطحی، طرح سؤال را وسیله‌ای برای ارتقای فهم و شناخت توصیه می‌فرماید: فستلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون.^{۲۶}

چنان که ذکر شد، رجوع غیرمتخصص از مصادیق اصلی این آیه و یکی از احکام عام عقلی است. هم‌چنان که حضرت ابراهیم(ع) وقتی که خود در مقابل این سؤال اساسی از خودش قرار گرفت که چگونه مردگان زنده می‌شوند، به خداوند عرضه داشت: ... رب ارنی کیف تحیی الموتی^{۲۸}

پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خداوند فرمود: ... به همین منظور، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آن‌ها را پس از ذبح کردن قطعه‌قطعه کن و درهم بیامیز، سپس در هر کوهی قسمتی از آن‌ها را قرار ده. بعد آن‌ها را بخوان. به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان که خداوند قادر و حکیم است.

این روش، که براساس اصول یادگیری اکتشافی استوار است، موقعیت و شرایطی را فراهم می‌آورد تا افراد به جای این که نتایج فعالیت‌های فکری دیگران را به‌طور انفعالی بپذیرند، بر سر هر موضوعی، خود برای ارضای حس کنجکاوی و تقویت نیروی اکتشافی از طریق آزمایش، به پژوهش می‌پردازند و جواب مسئله را کشف می‌کنند.

برنامه درسی باید با ارائه روش‌های علمی، زمینه پژوهش‌آموزی را فراهم کند و از این طریق ارزش علم و کاربردی آن را در زندگی ترویج دهد.

برنامه‌های درسی باید به‌گونه‌ای باشد که زمینه خلاقیت در دانش‌آموزان و نوآوری در معلمان را فراهم سازد.

محتوای برنامه درسی از کیفیتی برخوردار باشد که فراگیران با به‌کار بردن تجهیزات، تجربه کسب کنند و نیروی اکتشافی و تفکر علمی آنان تقویت شود.

به نظر می‌رسد بهتر است بخشی از آموزش به عهده فراگیران گذاشته شود. البته این کار را می‌توان با درس‌هایی که فهم آن ساده است شروع کرد و به تدریج این شیوه کار را به بخش‌های سنگین‌تر هم گسترش داد. تا جایی که بتوان در برنامه، طراحی تکلیف و حتی پرسش‌امتحانی را برعهده گروه‌های دانش‌آموزان گذاشت. با این رویکرد هم فراگیران از اعتماد به نفس برخوردار می‌شوند و هم معلم جایگاه مناسب خود، یعنی تسهیل‌گری



نقد خود، از یک نظر نوعی واکاوی و نظارت خود برای آگاهی یافتن از ظرفیت‌ها و استعدادها و چگونگی بهره‌گیری از آن‌ها در پیشرفت و هدایت خود است

از آن‌ها در پیشرفت و هدایت خود است



فرایند یادگیری را پیدا می‌کند.

برنامه درسی باید با توسعه رشته‌های فنی و حرفه‌ای بر اهمیت ارزش کار و تلاش، ایجاد زمینه برای پرورش نیروی کار مورد نیاز چشم‌انداز نظام و برنامه‌های بلندمدت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، قانون‌پذیری و حفظ محیط زیست و منابع ملی تأکید نماید و زمینه لازم را برای وصول به آن‌ها فراهم آورد.^{۲۹}

۲. ارتباط با خدا

قل من رب السموات و الارض؟^{۳۰} بگو پروردگار آسمان‌ها و زمین چه کسی است؟
الم تر ان الله خلق السموات و الارض بالحق ان یثأ یدهبکم و یأت بخلق جدید؟^{۳۱}

آیا ندیدی که خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده، اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق جدید می‌آفریند؟

سؤال در این ساحت موجب ارتباط فکر مخاطب به آن سوی طبیعت و شناخت بیشتر خداوند می‌شود. بنابراین هدف از پرسش در این ساحت، استفاده از حواس ظاهری برای انتقال به ماورای نگرش‌هاست تا از سطح نگذرد و به کشف حقیقت برسد و به این وسیله راه را به‌سوی رشد و پیشرفت بگشاید.

برنامه درسی براساس اصل توحیدمحوری و اصل تقدم تزکیه بر تعلیم به منظور تحقق انسان کامل با سعادت دنیوی و اخروی طراحی شود. تنها در چنین حالتی است که مخاطب به اندیشه درباره خود و خالق خود سوق داده می‌شود و از واقعیات محسوس و محدود به قلمرو ندای غنی راه می‌یابد و بدین‌گونه زمینه‌های یافتن‌ها و طرح سؤال‌ها فراهم می‌شود.

۳. رابطه با خلق خدا (دیگران):

- پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «العلم خزائن و مفاتیحه السؤال فاستلوا رحمکم الله فانه یؤجر اربعه: السائل و المتکلم و المستمع و المحب لهم»^{۳۲}.

یعنی دانش گنجینه است و سؤال کلید آن، پس خدا رحمتتان کند، بپرسید که به چهار کس پاداش داده می‌شود: پرسشگر، گوینده، شنونده و دوستدار آن‌ها.
- امام باقر علیه السلام فرمود:

آیا کسی نیست که بپرسد تا خود و هم‌نشینان وی بهره ببرند.^{۳۳}
این الگوها تشکیل حلقه‌های پژوهشی را می‌طلبند که روشی سنجیده و منظم درباره موضوع یا موضوعات خاصی است که باید مورد علاقه مشترک شرکت‌کنندگان باشد.

۴. سؤال در رابطه با خلقت

الف) تفکر در آفاق به منزله آیات حق: این موضوع می‌تواند شامل خود انسان (از نظر درون و برون ذات) احوال گذشتگان، طبیعت (خلقت) و ماورای آن باشد که آیات و سنت‌های نظام خلقت محسوب می‌شوند برای نمونه به چند آیه اشاره می‌شود:

در درجه اول خود انسان آیتی از آیات الهی است که مورد خطاب قرار می‌گیرد از جمله؛

أَقْرَءَ أَيُّتِمَّ مَا تَحْرُثُونَ؟ ۴۴ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؟ آیا هیچ درباره آن چه کشت کرده‌اید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟

أَقْرَءَ أَيُّتِمَّ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ؟ ۴۵ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ؟

آیا به آبی که نوشیده‌اید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر نازل کرده‌اید یا ما نازل می‌کنیم؟

اولم یرالذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقنهما... افلا یؤمنون؟ ۳۶

آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از یکدیگر باز کردیم... آیا ایمان نمی‌آورند؟

منظور در قرآن از نظر کردن، تفحص و تأمل است که حاصل و نتیجه آن کسب معرفت است.

ب) تفکر و درک زیبایی‌های هستی

افلم ینظروا الی السما ء فوقهم کیف بنینها و زینها و مالها من فروج * و الارض مددنها و القینا فیها رواسی و انبتنا من کل زوج بهیج * تبصرة و ذکری لکل عبد منیب (ق ۸-۶)

آیا به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که ما چگونه آن‌ها را ساخته و با ستارگانی درخشان زینتش دادیم؟ و برای آن هیچ‌گونه خلال و شکافی نیست؟ و زمین را برای زندگی آدمیان گسترده‌ایم و در آن کوه‌هایی ثابت و استوار نهادیم و از هر گونه گیاه زیبا و دل‌آرا در آن رویانیدیم؟

- متمرکز کردن توجه به مفهوم یک یا چند موضوع در خلقت
قل ارایتم ان اصبح ما ءکم غورا فمن یأتیکم بما ءمعین؟
(ملک ۳۰) یعنی بگو به من خبر دهید اگر آب‌های (سرزمین شما) در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟

- برنامه‌درسی باید ارزش علم و کاربرد آن را در زندگی ترویج دهد و زمینه پژوهش‌گری را فراهم کند.

کارکردهای دیگر سؤال

- پرورش مهارت‌های تفکر

- عبرت‌گیری

الم یروا کم اهلکنا من قبلهم من قرن مکنهم فی الارض ما لم نمکن لکم و ارسلنا السما ء علیهم مدرارا و جعلنا الانهار تجری من تحتهم فاهلکنهم بذنوبهم و انشأنا من بعد هم قرنا آخرین؟
(آیه ۶ سوره انعام)

بی‌شک مشاهده آثار گذشتگان تأثیرش بیش‌تر از مطالعه تاریخ زندگی آن‌هاست، زیرا مشاهده آن آثار، حقیقت را قابل لمس و محسوس می‌نماید. بنا بر این غرض از این مشاهده، ایجاد سؤال برای عبرت است که درک سنت‌ها و قوانین بین پدیده را با خود به همراه دارد.

آیه ذکر شده با طرح سؤال برای عبرت‌گیری به مشاهده زندگی اقوام گذشته دعوت کرده است:

۱. آیا ندیدند که ما پیش از ایشان چه بسیار گروهی را هلاک نمودیم، قومی که در زمین به آن‌ها قدرت و تمکنتی داده بودیم که به شما ندادیم؟

۲. باران‌های بی در پی برای آن‌ها فرستادیم.

۳. و از زیر پاهای آن‌ها نهرها جاری ساختیم.

۴. هنگامی که سرکشی کردند آن‌ها را به سبب گناهانشان نابود کردیم و جمعیت دیگری را از آنان پدید آوردیم.

این سنت‌ها از دیدگاه قرآن جنبه اختصاصی ندارند. بلکه جهان شمول و در همه زمان‌ها و مکان‌ها جاری‌اند. بنابراین، قرآن با تکرار فانظروا کیف... در بیشتر آیات از جمله: اعراف ۱۰۳، یونس ۳۹ و یوسف ۱۰۹ می‌خواهد از طریق سؤال از یک سو رموز نهفته پدیده‌های هستی گشوده شود و از سوی دیگر با تذکر خطای خطاکاران راه‌های شناخت و پایداری و شکست را آموزش دهد.

- در برنامه‌های درسی باید زمینه‌های جهت‌گیری برای تولید تفکر تحقق یابد و مفاهیم اساسی در پایه‌ها و دوره‌های مختلف تحصیلی با افزایش کمی و کیفی متناسب و منطقی تکرار شود. طبقه‌بندی: قل هل ینستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون؟ ۳۷ مقایسه: قل هل ینستوی الأعمی و البصیر ام هل ینستوی الظلمات و النور؟ ۳۸ بگو آیا نابینا و بینا یکسان‌اند یا ظلمت‌ها و نور برابرند؟ تحقیق: انظر کیف کان عاقبة المکذبین.

ایجاد کنجکاوی درباره یک یا چند موضوع

امن هذالذی یرزقکم ان امسک رزقه؟ ۳۹

آن که شما را روزی می‌دهد اگر روزی‌اش را باز دارد چه کسی می‌تواند نیاز شما را برطرف نماید؟

۴. انتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون؟ شما نازل کننده باران از ابر هستید یا ما آن را نازل می‌کنیم؟

سؤال برای طراحی و ارائه ایده‌های جدید، با تکیه بر مشاهدات فعلی و مطالعات گذشته

افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت؟ و الی السما ء کیف رفعت؟ و الی الارض کیف سطحت؟ (غاشیه ۱۸-۱۷)

- برنامه‌درسی باید کاربرد دانش در عمل را ترویج دهد.

- برنامه‌درسی باید با ارائه محتوایی با ویژگی‌های زیر فعالیت‌یادگیرنده را تضمین کند:

- موضوعاتی که بتوان درباره آن نظرات مختلف و متفاوت ارائه داد.
- موضوعاتی که فراگیران اطلاعات لازم را داشته باشند یا بتوانند کسب کنند.

- موضوع، مورد علاقه مشترک شرکت‌کنندگان در بحث باشد.

سؤال باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد؟

- سؤال، مطلوب مخاطب باشد، آغازگر تحقیق باشد^۴، او را



در برنامه‌های درسی باید زمینه‌های جهت‌گیری برای تولید تفکر تحقق یابد و مفاهیم اساسی در پایه‌ها و دوره‌های مختلف تحصیلی با افزایش کمی و کیفی متناسب و منطقی تکرار شود



دانا کند و بالأخره با دین و دنیای دانش آموز گره بخورد. اما از انتقال اطلاعات زاید پرهیز شود.

در همه حال باید، با توجه به اصل مخاطب‌شناسی، زمینه آن فراهم شود.

یافتن پاسخ، نباید یک نوع ارضا از سؤال، در فراگیرنده فراهم آورد. به درخواست حضرت امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) از خداوند توجه کنیم:

اللهم لاتخرجنی من التقصیر، یعنی خداوندا مرا هیچ‌گاه از محور و مدار احساس نقص و نیاز خارج مگردان^{۴۱}

زیرا وقتی فرد خود را بی‌نیاز دید^{۴۲} رغبتی برای یادگیری نخواهد داشت. اما اطلاع و آگاهی انسان از کمبودهای معرفتی خود، ممکن است او را به واکنش‌هایی وادارد که برای رفع آن‌ها مناسب باشد. به همین جهت است که خداوند به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید:

و اما من جاءك يسئعي، وهو يخشى، فانت عنه تلهي^{۴۳} و اما آن که شتابان به سوی تو آمده است و از خدا ترسد^{۴۴} از او غافل شوی. حالت شتابان، همه احساس نقصان و تقصیر در خود است (همان حالت عدم تعادلی که آقای پیازه می‌گوید) که زمینه کمال‌یابی انسان و محرکی برای پویایی مخاطب در جهت ایجاد سؤال دیگر است (توجه به محتوا و معلم)

در چنین حالتی، فراگیران، هم لذت کنجکاو و فهمیدن را تجربه می‌کنند و هم این که این شگفت‌زدگی تعادل آن‌ها را به هم می‌زند و زمینه را برای تفکر جدید آماده می‌سازد. بدیهی است، این احساس نیاز بیشتر از طریق تشویق و ایجاد رغبت، جهت‌دهی به پرسش‌ها، تصحیح پرسش‌ها، ارجاج دادن، کوتاهی پاسخ‌ها و تأمل و درنگ (حتی اگر با وقفه‌های طولانی همراه باشد) حاصل می‌شود.

با این توضیحات در سؤال‌محوری، که یکی از رویکردهای قرآن و آموزه‌های دینی ماست، باید توجه کنیم که منظور از طرح سؤال، انتقال بیشترین اطلاعات و معلومات - که از نظر عده‌ای، جمع‌آوری مجدد حقایق سادۀ علمی را می‌طلبد - نیست، بلکه فراهم کردن زمینه‌های تفکر و مطالبی است که به آن‌ها اشاره شد.

اگر برنامه‌نویسان و مؤلفان در تولید و سازماندهی محتوا موارد اشاره شده را مدنظر قرار دهند تحول مطلوبی در آموزش را می‌توان انتظار داشت، ان شاء الله

پی‌نوشت

۱. ر. ک: محمدتقی جعفری، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴

۲. همدان

۳. حسن السؤال؛ نصف العلم، علم و حکمت در قرآن و حدیث، محمدی ری‌شهری، ص ۴۰۵

۴. نهج البلاغه (نظریه تربیتی اسلام، مرتضی زاهدی، انتشارات مؤسسه فرهنگی صابره، ۱۳۸۵، ص ۹۱)

۵. شعبانی، حسن، روش تدریس پیشرفته، ۱۳۸۲، ص ۱۲

۶. قاموس قرآن (ج ۳ ص ۲۰۱) بیستونک عن الشهر الحرام (بقره - ۱۸۹). سؤال ممکن است برای درخواست مال باشد: واسئلوا ما نقتم (ممتحنه



اطلاع و آگاهی

انسان از کمبودهای

معرفتی خود،

ممکن است او را

به واکنش‌هایی

وادارد که برای رفع

آن‌ها مناسب باشد

۱۰. سؤال گاهی برای بازپرسی است: فوریک ولنسئلنهم اجمعین، یعنی قسم به خدای تو که همه آن‌ها بازخواست می‌شوند.

۷. ابراهیم ۳۴

۸. همایش برنامه‌دستی و پرورش تفکر ص ۷۸

۹. نحل ۴۳ و ۴۴

۱۰. المیزان، جلد ۱۲، ص ۳۸۴

۱۱. معرفت، محمدهادی، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ترجمه حسن حکیم‌باشی، علی‌اکبر رستمی عزیزاده، قم، انتشارات تمهید، ۱۳۸۵

۱۲. المیزان، جلد ۱۲، ص ۳۸۴

۱۳. برنامه‌دستی و پرورش تفکر - ملکی حسن ص ۷۹

۱۴. همان

۱۵. ذوعلم - علی - الگوی هدف‌گذاری

۱۶. همان

۱۷. ذاریات ۲۱

۱۸. الطارق، ۵

۱۹. روم ۸

۲۰. بقره ۴۴

۲۱. نور ۱۲

۲۲. واقعه ۵۷

۲۳. واقعه ۶۲

۲۴. انبیا ۶۳

۲۵. انبیا ۶۴

۲۶. الانبیا ۷

۲۷. بقره ۲۵۹

۲۸. بقره - ۲۶۰

۲۹. اصول و سیاست‌های ناظر بر برنامه‌دستی ملی «دکتر رضا ساکی ۱۳۸۷ ص ۱۰»

۳۰. رعد ۲۶

۳۱. ابراهیم ۱۹

۳۲. همان ص ۳۴۴

۳۳. علم و حکمت در قرآن و حدیث - محمدی ری‌شهری - ص ۳۴۵

۳۴. الواقعة ۶۳-۶۴

۳۵. الواقعة ۶۸-۶۹

۳۶. انبیا - ۳۰

۳۷. زمر ۹

۳۸. رعد ۶

۳۹. ملک ۲۱۲

۴۰. سورة بقره آیه همان شماره ۲۸ آیه ۲۶۰: کیف تحي الموتی؟

۴۱. (اصول کافی، ج ۴، ص ۳۷) کریمی - عبدالعظیم - تربیت آسیب‌زا

۴۲. عبس آیه ۵

۴۳. عبس تا ۱۰

۴۴. ترسی که از عظمت و فضایل طرف مقابل انسان پدید می‌آید. (نسیم حیات، ص ۵۰)

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه
۳. اصول کافی
۴. بهرام‌پور، ابوالفضل، نسیم حیات
۵. جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴
۶. ذوعلم، علی، الگوی هدف‌گذاری
۷. زاهدی، مرتضی، نظریه تربیتی اسلام، انتشارات مؤسسه فرهنگی صابره - ۱۳۸۵
۸. شعبانی، حسن، روش تدریس پیشرفته
۹. فیروز بخت، مهرداد و بیگی، خشایار، مهارت اجتماعی در ارتباطات میان فردی، اونهاجری، ۱۳۸۴
۱۰. قریشی، قاموس قرآن
۱۱. طباطبائی، تفسیر المیزان (ج ۸، ۲۱، ۲۲، ۱۳، ۲۳)
۱۲. کریمی، عبدالعظیم، تربیت چه چیز نیست؟
۱۳. کریمی، عبدالعظیم، تربیت آسیب‌زا
۱۴. محمدی ری‌شهری، علم و حکمت در قرآن و حدیث
۱۵. مجله موفقیت، سال دهم، نیمه دوم تیر ۸۷، شماره ۱۴۶
۱۶. ملکی، حسن، برنامه‌دستی و پرورش تفکر (همایش برنامه‌دستی و پرورش تفکر) ۱۳۸۰

مهیندیش

مهدویت در آثار عالمان اهل سنت

شمس علی فتحی مرشت
استاد دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

اصولاً اعتقاد به مهدی و نجات دهنده بشر عقیده‌ای دیرین و کهن در جوامع بشری است. مسلمین در اعتقاد به مهدویت و ظهور مهدی موعود در آخرالزمان و اینکه او از نسل رسول خدا (ص) و عترت او و از فرزندان فاطمه و علی (ع) است و از اولاد حسین (ع) و نهمین امام بعد از حسین (ع) خواهد بود اجماع دارند. در کتب اهل سنت و جماعت مانند صحیح ترمذی، ابوداود، ابن ماجه، مسند ابن حنبل و... روایات پیرامون خروج مهدی به حدی است که به تواتر معنوی رسیده است و ایمان به ظهور مهدی واجب است و تنها اختلاف این است که اغلب مسلمین ولادت حضرت مهدی (ع) را در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری می‌دانند و عده‌ای از اهل سنت معتقدند که در آینده متولد خواهد شد.

▶ کلیدواژه‌ها: مهدویت، مهدی قائم، حجت، اهل سنت، سوتر، سامرا

۱. مهدویت از دیدگاه غیر مسلمانان

۱-۱ مهدی

همهٔ مظلومان و ستمدیدگان که قدرت انتقام‌جویی و تلافی مظلالم ستمکاران را نداشتند فطرتاً در ضمیر ناخودآگاه خود همواره یک رهاننده و نجات دهنده را می‌جستند، تا روزی به پا خیزد و جهان را پر از عدل و داد کند، هر قوم و ملتی که بیشتر تحت فشار و ستم قرار گیرد، عقیدهٔ به مهدی و نجات دهنده در وی راسخ‌تر می‌گردد. قرآن کریم نیاز فطری مردم به هادی و منجی را این‌چنین بیان داشته است: لکل قوم هاد

چنان‌که می‌دانیم بعضی از پادشاهان سلوکی و اشکانی به محض آن‌که بر تخت می‌نشستند، عنوان «سوتر (Soter)» یعنی نجات دهنده بر خود می‌نهادند. در ادیان یهود، زردشتی، بودایی، هندی و مسیحی گروه‌های بسیاری هستند که در انتظار منجی و رهاننده‌ای هستند. طبق وعده این رهانندگان در پایان روزگار و آخرالزمان ظهور خواهند کرد. بنابراین عقیده به ظهور مهدی آرزوی طبیعی بشر مظلوم است که به امید قیام او دل دردمند خویش را آرامش می‌دهد.^۱ و برای زمینه‌سازی ظهورش احیاناً تلاش می‌کند.

۱-۲ واژه «مهدی»

این کلمه از ریشهٔ هدی و هدایت استخراج شده است و از آن رو موعود منتظر را به این نام می‌خوانند که وی هدایت شده و هدایت کننده است. امام صادق (ع) ضمن عباراتی گه‌ب‌ب‌ب‌ب در این باره فرمودند:

«انما سمی القائم مهدياً لأنه یهدی الی امر مظلوم عنه و سمی القائم لقیامه بالحق»^۲
«آن حضرت را مهدی گویند؛ زیرا او مردم را به امری که گم کرده‌اند هدایت می‌کند.»

از امام باقر (ع) به وجه دیگری او نام‌گذاری «مهدی» اشاره فرمودند با این مضمون که:

«مردم در آن زمان اسلام راستین را گم کرده‌اند، حضرت مهدی عجل‌الله فرجه، آنان را به دین اسلام ناب هدایت می‌کند»^۳

۱-۳ مهدویت در روایات اهل تسنن

چنان‌که گفتیم، اعتقاد به مهدویت مخصوص شیعیان نیست، بلکه در کتب اهل سنت صحیح ترمذی، ابوداود، ابن‌ماجه، مسند ابن‌حنبل و... اخباری که دلالت بر ظهور

مهدی آخرالزمان دارد فراوان است.^۴ در این مقاله آب دریا گر همه نتوان کشید- هم به قدر تشنگی باید چشید بر این قصد تنها گذری داریم بر روایات معتبر ائمهٔ حدیثی اهل تسنن:

یکم - فرائد السمطين حَمَوِيّ:

«قال (ص): مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرْنَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ»

«هر کس خروج مهدی را انکار کند همانند آن است که به تمام آنچه بر محمد (ص) نازل شده کافر شده است» این حدیث در مجموعه‌های حدیثی اهل تسنن به کرات نقل شده است.^۵

دوم - سنن ابی داود، جلد ۴، ص ۸۷:

النَّبِيُّ (ص) قَالَ: لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا الْآيَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَتِيًّا»^۶

«پیامبر (ص): اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی نماند، همان یک روز را خداوند طولانی می‌کند تا اینکه مردی از خاندان من در آن برانگیخته شود.»

علاوه بر نقل فوق از صحیح ابی داود که از اکابر محدثین و دانشمندان اهل سنت است، گروهی دیگر نیز این حدیث را در کتب خویش آورده و تأیید نموده‌اند.^۸

سوم - صحیح بخاری، جلد ۲، ص ۱۷۸:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيَكُمُ وَاِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.»

«پیامبر (ص): چگونه خواهید بود زمانی که عیسی بن مریم بین شما نزول کند و امامتان نیز بین شما باشد.» (کنایه از نزول عیسی (ع) در رکاب حضرت مهدی).^۹

چهارم - مسند احمد بن حنبل (به نقل از ینابیع الموده، ص ۴۳۳):
«پیامبر: قیامت بر پا نمی‌شود، تا این که زمین از دشمنی و ظلم پر شود که در این هنگام فردی از سلالة من خروج می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌کند.»^{۱۰}

شبهه همین حدیث از احمد بن حنبل در جلد ۳، صفحه ۲۸ مسند آمده است.^{۱۱}

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ.»

«پیامبر (ص): مهدی از خاندان ما است و خداوند کار قیام او را یک شبه اصلاح می‌کند.»^{۱۲}

۲-۳ مهدی (عج) به شهادت عالمان اهل سنت از اولاد امام



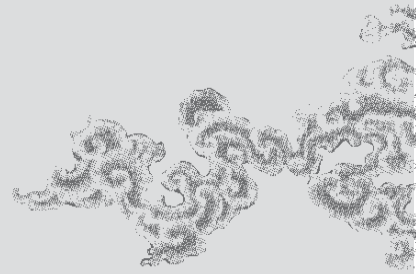
صحیح بخاری، جلد ۲، ص ۱۷۸:

«پیامبر (ص): چگونه خواهید بود زمانی که

عیسی بن مریم بین شما نزول کند و

امامتان نیز بین شما باشد.» (کنایه از نزول

عیسی (ع) در رکاب حضرت مهدی)



حسین (ع) است.

ما به شهادت برخی از عالمان بزرگ بزرگوار اهل سنت اشاره می‌نماییم:

یکم - علامه ادیب، ابن‌قتیبہ دینوری (متوفای ۲۷۶ هـ) او در کتاب «غریب‌الحديث» حدیثی را نقل کرده است که در آن تصریح شده که مهدی از نسل حسین است.

دوم - حافظ ابوالحسن علی بن عمر الدار قطنی الشافعی (متوفای ۳۸۵ هـ) نیز بر این نکته اصرار ورزیده است، چنان‌که گنجی شافعی و نیز قندوزی احادیثی را از دارقطنی نقل کرده‌اند که در آن‌ها به این امر تصریح شده است.^{۱۳}
سوم - حافظ ابونعیم اصفهانی در رساله «أربعون حديثاً فی المهدی».

چهارم - موفق بن احمد مکی خوارزمی در «مقتل الحسين»^{۱۴}

پنجم - ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»^{۱۵}
ششم - محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب «البيان فی اخبار صاحب الزمان» در حسینی بودن مهدی تأکید کرده است.^{۱۶}

هفتم - یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی در «عقد الدرر فی اخبار المنتظر»، باب اول، نکاتی را در این باره از «صفة المهدی» ابونعیم نقل کرده است. البته او در ابواب دیگر کتاب نیز به مسئله مهدی و حسینی بودن او اشاراتی دارد.

هشتم - محب‌الدین طبری در «ذخائر العقبی»
نهم - ابراهیم... بن عبدالله حمّوی خراسانی در «فرائد السمطين» نسب مهدی را به حسین بن علی (ع) می‌رساند.
دهم - ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمة فی معرفة الائمة»^{۱۷}

۳ - ۳. تصریحات برخی عالمان اهل سنت

الف) حقیقت امام مهدی (ع)

در این بخش به اظهارات و تصریحات برخی از عالمان اهل سنت، که درباره امام مهدی ابراز داشته‌اند، اشاره می‌کنیم. ایشان همگی، به صراحت به آمدن امام مهدی در آخر الزمان باورمند گشته‌اند.

یکم - امام‌الحافظ، أبو جعفر العقیلبی متوفای ۳۲۳ هـ در کتاب «الضعفاء» می‌گوید: «درباره مهدی احادیث و روایاتی که دارای سند صحیح و سالم باشد، فراوان است. رسول اکرم (ص) فرمود: از ذریه من مردی ظهور خواهد کرد. او از اهل

بیت من و نام او هم‌نام من است.»^{۱۸}

دوم - حسن بن علی بن خلف ابومحمد البر بهاری شیخ خنابله در عصر خویش در کتاب «شرح السنه» می‌گوید: «و ایمان به نزول عیسی بن مریم (ع) که فرود آید و دجال را بکشد و... و پشت سر قائم آل محمد (ص) نماز بگزارد.»^{۱۹}

سوم - امام ابو حاتم بن حبان البستی (متوفای ۳۵۴ هـ) در صحیح خود ابواب ویژه‌ای را به امام مهدی اختصاص داده و در آن‌ها روایاتی را نقل کرده که مهدی از اولاد رسول خدا و از ذریه اوست و قول کسانی را که مدعی شده‌اند مهدی، عیسی بن مریم است رد کرده گفته است: «خروج مهدی از آل محمد بعد از بروز ظلم و جور در دنیا خواهد بود...»^{۲۰}

چهارم - امام بیهقی (متوفای ۴۵۸ هـ) گفته است: «احادیثی که درباره ظهور مهدی وارد شده و تصریح بر آن دارد، به‌طور قطع و یقین از درجه اعتبار و صحت بالایی برخوردار است. در آن‌ها بیان شده که مهدی از عترت رسول خدا (ص) است.»^{۲۱}

پنجم - امام محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی، مفسر مشهور (متوفای ۶۷۱) در کتاب «التذکره فی أحوال الموتی و أمور الآخرة» در ضمن نقد حدیث «لامهدی الا عیسی بن مریم» گفت: این حدیث منقطع است و احادیث و روایاتی که از رسول خدا درباره ظهور و خروج مهدی رسیده و تصریح دارند که او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است، صحیح‌تر و ثابت‌تر از آن حدیث‌اند. بنابراین، به صحت و اعتبار آن احادیث حکم می‌شود نه غیر آن.»^{۲۲}

ششم - ابوالسعادات ابن اثیر جزری در النهایه می‌گوید: «و مهدی که خدایش او را به حق هدایت می‌کند... همان است که رسول خدا به ظهورش در آخر الزمان بشارت داده است.»^{۲۳}

هفتم - شیخ الاسلام ابن تیمیه در «منهاج السنة النبویة» در این باره می‌گوید:

«و احادیثی که به آن‌ها درباره ظهور مهدی استدلال می‌شود، احادیث صحیحی هستند که روایاتی چون ابوداود و ترمذی و احمد و دیگران از عبدالله بن مسعود و ... نقل کرده‌اند. و نیز از أم سلمه و علی بن ابی طالب (ع) نقل نموده‌اند.»^{۲۴}

هشتم - ابن عربی در الفتوحات المکیه می‌گوید: «خدایوند را در آخر الزمان خلیفهای است که ظهور می‌کند و زمین را آکنده از عدل و داد خواهد نمود. بعد از این که مملو از ظلم و جور خواهد شد و اگر از دنیا فقط یک روز



بیشتر نماند، آن قدر آن یک روز را طولانی خواهد کرد تا آن گاه که این خلیفه از عترت رسول خدا و فرزندان فاطمه «مهدی» بیاید.^{۲۵}

نهم - صاحب الفتوحات الاسلامیه بعد از نقل روایات فراوان درباره مهدی موعود و این که همه این احادیث قطعی و یقین آورند، می گوید: «ناگزیر است از ظهور مهدی و نیز یقیناً او از فرزندان فاطمه خواهد بود که زمین را از عدل و داد آکنده نماید و...»^{۲۶}

دهم - شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی حنفی در ص ۴۳۲ از کتاب ینابیع الموده، به نقل از سمهودی مصری در کتاب «جواهر العقدين»، می گوید: «برکات دعای رسول خدا به هنگام ازدواج فاطمه و علی در نسل حسن و حسین ظاهر شده و از نسل آن دو است امامانی که آمدند و در آینده خواهند آمد و اگر در آینده از نسل آن دو به جز مهدی نیاید، همگان را کافی است...»^{۲۷}

ب) اجماع مسلمین بر اصالت مهدویت و اینکه او فرزند امام حسن عسکری (ع) است و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ متولد شده است

در روایات بسیاری اشاره شده است که مهدی موعود از نسل رسول خدا (ص) و عترت او و از فرزندان فاطمه و علی (ع) است و از اولاد حسین (ع) و نهمین امام بعد از حسین (ع) خواهد بود و طبق روایات صحیح و ثابتی که به دست ما رسیده، اسامی امامان دوازده گانه نیز در آن ها تصریح شده است. نیز در برخی روایت آمده که «نام او نام من است» و همچنین تعداد اندکی از روایات جعلی وجود دارد که در آن ها آمده که «نام پدرش هم نام پدرم است» و بعد نتیجه گرفته اند که او «محمد بن عبدالله» است. این حدیث جعلی ساخته و پرداخته مدعیان مهدویت است.^{۲۸} از جمله ساخته و پرداخته یاوران و پیروان عبدالله المخلص جهت تبلیغ و اثبات مهدویت فرزندش محمد بن عبدالله المخلص، معروف به نفس زکیه، اولین مدعی مهدویت است.

همان گونه که اشاره کردیم، برخی از خلفای عباسی مانند محمد بن عبدالله المنصور الدوانیقی نیز برای اثبات مهدویت خود به این جمله «و اسم أبیه اسم أبي» توسل جسته و با درهم و دینار آن را تبلیغ نموده اند تا توجه مردمان را از «مهدویت محمد بن الحسن العسکری» منحرف نمایند و به فراموشی بسپارند. لکن با این همه، نتوانسته اند نور حق را خاموش کنند. لذا عالمان مسلمانی

پانزدهم - حافظ محمد بن محمد حنفی نقشبند در «فصل الخطاب» چنین آورده است: «فرزند ابو محمد حسن عسکری (م ح م د) است - که خدا از آن دو خرسند باد - وجود او نزد اصحاب خاص حضرت معلوم و واضح است.»





و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر (ص) رسیده بود، دانسته بودند.^{۳۳}

چهارم - شیخ عبدالوهاب شعرانی می‌گوید: «مهدی (ع)، از اولاد حسن عسکری است، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شده و او زنده است تا این که با عیسی بن مریم ملاقات کند.»^{۳۴}

پنجم - شیخ سلیمان بلخی قندوزی صاحب «ینابیع الموده» بعد از آن که اقوال بسیاری از عالمان را نقل کرده، می‌گوید: «خبر معلوم و مسلم، در نزد مؤلفان مورد اعتماد، آن است که ولادت قائم (ع) در شب نیمه شعبان به سال ۲۵۵ در شهر سامرا واقع شده است.»^{۳۵}

ششم - ابن حجر هیتمی مکی شافعی متوفای ۹۷۴ در الصواعق المحرقة: او بعد از آن که احوال امام ابومحمد (ع) را برشمرد و متذکر شد، می‌نویسد: «او به جز فرزندش ابوالقاسم محمد الحجة فرزندی را بر جای نهاد و عمر فرزندش به هنگام وفات پدرش، پنج سال بود، لکن خداوند در این مسئله (عمر مهدی) حکمتی نهفته است.»^{۳۶}

هفتم - شیخ حافظ أبو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ه.ق) صاحب کتاب «البیان فی أخبار صاحب الزمان» در باب ۲۵ این کتاب در بحث جواز بقاء مهدی (ع) در طول دوران غیبتش و این که هیچ معنی در بقایش وجود ندارد، می‌گوید: «بقای عیسی و الیاس و خضر که از اولیاء الهی‌اند و نیز دجال و ابلیس ملعون که از دشمنان خدایند، دلیل بر جواز بقای او نیز هست.»

البته او در کتاب دیگری به نام «کفایه الطالب فی مناقب أميرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب» در باب هشتم و در ذکر فضائل ائمه می‌گوید: «علی الهادی (ع) بعد از خود، پسرش ابومحمد الحسن را به امامت و جانشینی برگزید که او در مدینه به سال ۲۳۲ ه. در ماه ربیع‌الثانی متولد گشت و در روز جمعه ۸ ربیع‌الاول سال ۲۶۰ از دنیا رفت. او در هنگام درگذشت بیست و هشت سال سن داشت و در خانه‌اش در سامرا، در همان منزلی که پدرش دفن شد، مدفون گشت و بعد از او، پسرش که همان امام منتظر صلوات الله علیه است بر جای ماند و جانشین او گشت.»^{۳۷}

هشتم - علامه سبط بن جوزی از عالمان اهل سنت در قرن هفتم هجری (یوسف بن قزاوغلی)، او در کتاب «تذکره الخواص بذكر خصائص الائمة» می‌نویسد: «اولاد آن حضرت، از جمله امام محمد حجة‌المهدی (ع)، وی محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی‌الرضا بن جعفر بن

که با دیده انصاف به حق نگریسته‌اند، در آثار و کتب خویش از این حقیقت الهی پرده برداشته‌اند و تصریح کرده‌اند که او از ذریه رسول خدا و فرزندان فاطمه و نهمین امام بعد از حسین بن علی (ع) است.^{۲۹}

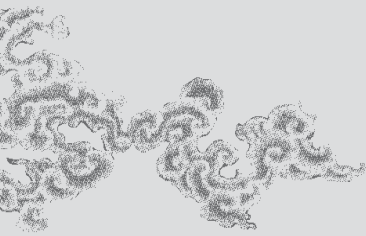
مهدی، فرزند «حسن عسکری» است و در زمان حیات پدر بزرگوار خویش به دنیا آمده است و لذا اصل ولادت و حیات او را از امور مسلم و قطعی دانسته‌اند و بر آن شهادت داده‌اند. البته نسبت به تاریخ ولادت آن امام اندک اختلافی وجود دارد، که برخی آن را به سال ۲۵۵ ه. و برخی دیگر به سال ۲۵۶ ه. دانسته‌اند.

شواهد و مستندات اهل سنت:

یکم - علی بن حسین مسعودی صاحب «مروج الذهب» می‌گوید: «در سال ۲۶۰، ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب (ع)، در زمان خلافت معتمد عباسی در گذشت، او به هنگام درگذشت، بیست و نه ساله بود و او پدر مهدی منتظر است.»^{۳۱}

دوم - شمس‌الدین ابن خلکان می‌گوید: «ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد، دوازدهمین امام شیعه است. لقب معروف او حجت (الحجة) است. شیعه همو را منتظر، قائم و مهدی می‌داند. او در روز جمعه نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد. هنگام درگذشت پدر، عمر او، پنج سال بود. نام مادر او «خمت» است و برخی گفته‌اند نرجس.»^{۳۲}

سوم - شیخ عبدالله شبرآوی در این باره گفته است: «یازدهم از ائمه، حسن عسکری است، وی در مدینه، در هشتم ماه ربیع‌الاول (که صحیح آن ربیع‌الثانی است) به سال ۲۳۲ تولد یافت و روز جمعه، هشتم ماه ربیع‌الاول به سال ۲۶۰ در بیست و هشت سالگی درگذشت. همین افتخار این امام را بس که پدر امام مهدی منتظر است... مهدی، در سامرا، در شب نیمه شعبان، به سال ۲۵۵ ه. پنج سال پیش از درگذشت پدر خود زاده شد. پدرش، او را از هنگام ولادت، از نظرها پنهان می‌داشت و به دلیل مشکلاتی که بود و نگرانی‌ای که از خلفای عباسی داشت فرزند خویش را از نظرها پنهان می‌کرد. زیرا عباسیان در طلب خاندان پیامبر برمی‌آمدند و آنان را به حبس و قتل و اعدام محکوم می‌کردند، زیرا معتقد بودند که به وسیله آل محمد یعنی به دست امام مهدی (ع)، سلطنت ظالمان منقرض خواهد شد.



در کتاب «الفصول المهمة فی معرفة الائمة» می‌گوید: «ابوالقاسم محمد حجت فرزند (امام) حسن الخالص در سامرا در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمد.»^{۴۳}

چهاردهم - عبدالله بن محمد مطیری شافعی در کتاب «الریاض الزاهرة» پس از ذکر اسامی ائمه و حضرت امام حسن عسکری می‌گوید: «فرزند او دوازدهمین امام است که نامش محمد قائم المهدی است.»^{۴۴}

پانزدهم - حافظ محمد بن محمد حنفی نقشبند در «فصل الخطاب» چنین آورده است: «فرزند ابومحمد حسن عسکری (م ح م د) است - که خدا از آن دو خرسند باد - وجود او نزد اصحاب خاص حضرت معلوم و واضح است.»^{۴۵}

شانزدهم - شیلنجی شافعی در «نورالابصار» چنین می‌گوید: «وفات حضرت ابو محمد حسن بن علی در روز جمعه، هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ ه اتفاق افتاد. او فرزندی به نام «محمد» از خود باقی نهاد...»^{۴۶}

هفدهم - ابن‌الخشاب در «تاریخ موالید الائمة» می‌گوید: خلف صالح، از فرزندان ابو محمد حسن بن علی است. او صاحب الزمان است و مهدی اوست.»^{۴۷}

هجدهم - محمد امین بغدادی سویی در «سبائک الذهب» می‌گوید: «محمد مهدی و عمر او به هنگام وفات پدرش، پنج سال بود...»^{۴۸}

نوزدهم - عبدالحق دهلوی در رساله‌ای که در احوال ائمه نوشته می‌گوید: «ابو محمد حسن العسکری (ع) فرزندش «م ح م د» است - که خدا از آن دو خرسند باد - نزد یاران خاص و افراد مورد اعتماد حضرت عسکری (ع) وجودش معلوم و مسلم بود... خلف صالح از فرزندان ابومحمد حسن بن علی است و او صاحب الزمان است.»^{۴۹}

بیستم - سراج‌الدین رفاعی در «صحاح الاخبار» می‌گوید: اما فرزند امام حسن عسکری صاحب سرداب بود. او حجت منتظر و ولی‌الله، امام مهدی است.»^{۵۰}

به این گونه بسیاری از بزرگان حدیث و تاریخ از اهل سنت درباره این که مهدی موعود امام دوازدهم و فرزند امام حسن عسکری است و زنده است و در حال غیبت به سر می‌برد، صفاتی را در آثارشان به یادگار گذاشته‌اند. جهت اثبات این حقیقت بزرگ، نمونه‌هایی را ذکر نمودیم و ذکر و جمع‌آوری تفصیلی تمام آن نوشته‌ها از حوصله این تحقیق خارج است.^{۵۱}

۴. برخی از اهل سنت: مهدی متولد خواهد شد

محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) است و کنیه آن حضرت ابوعبدالله و ابوالقاسم است و اوست خلف حجت، صاحب الزمان، قائم، منتظر و تالی. وی آخرین امام است. عبدالعزیز بن محمود بن بزاز از ابن عمر نقل کرده است که رسول خدا فرمود: «در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام می‌کند که نام وی نام من است و کنیه او همانند کنیه من و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان‌که پر از ظلم و جور شده است... و آن همان مهدی است. و این حدیث مشهوری است.»^{۳۸}

نهم - شیخ محمد بن ابراهیم الحموی الشافعی، در کتاب «فرائد السمطین» روایتی را از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: «امام بعد از من فرزندم جواد (ع) است، آن‌گاه امام بعد او پسرش علی الهادی و امام بعد از او فرزندش حسن عسکری است و امام بعد از او فرزندش محمد الحجة المهدی المنتظر است که در غیبت بسر می‌برد و...»^{۳۹}

أبولولید محمد بن شحنة الحنفی در کتاب تاریخش که با عنوان «روضه المناظر فی اخبار الاوائل والأواخر» به چاپ رسیده، چنین نوشته است: «و این حسن (یعنی حسن عسکری) دارای فرزندی است که منتظر است و دوازدهمی ایشان است که او را مهدی نامند و نیز او را قائم و حجت و محمد نیز گویند، که در سال ۲۵۵ متولد گشته است.»^{۴۰}

یازدهم - جلال‌الدین عبدالرحمان السیوطی، در کتاب «احیاء المیت بفضائل أهل البيت» گفته است: «مهدی آخرالزمان از ذریه حسین بن علی است... امام اول علی بن ابی‌طالب (ع) است»، او آن‌گاه اسامی ائمه را برشمرد و سپس گفت: «یازدهم ایشان، فرزندش حسن عسکری است و دوازدهمین ایشان فرزندش محمد القائم المهدی است که در میان امت اسلامی از رسول خدا (ص) بر نام او تصریح شده و نیز از طرف جدش علی بن ابی‌طالب نیز تصریح شده و همچنین اخباری درباره او از آبا و اجدادش که اهل شرف و صاحبان مراتب هستند رسیده است و اوست که صاحب شمشیر است و قائم منتظر است.»^{۴۱}

دوازدهم - محمد بن طلحه شافعی در کتاب خود با عنوان «مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول» می‌گوید: «باب دوازدهم درباره ابوالقاسم محمد بن حسن... مهدی حجت خلف صالح منتظر است... مکان تولدش در سر من رأی است...» و نیز همو می‌گوید: «مهدی فرزند ابومحمد حسن عسکری است، محل تولدش در سامراست.»^{۴۲}

سیزدهم - محمد بن احمد مالکی معروف به ابن صباغ





برای مثال می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

مثلاً شبراوی شافعی در الاتحاف می‌گوید: «شيعه عقیده دارد مهدی موعود که احادیث صحیحه درباره او وارد شده، همان پسر حسن عسکری خالص است و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، ولی صحیح آن است که او هنوز متولد نشده و در آینده متولد و بزرگ می‌شود و او از بزرگان آل بیت کریم است.»

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۱۶ می‌گوید: «و اما اصحابنا فیزعمون انه فاطمی فی مستقبل الزمان لام ولد و لیس بموجود الآن.»

و نیز می‌گوید: «و عند اصحابنا انه غیر موجود الآن و سیوجد و عند الامامیه انه موجود الآن.»^۲

«اصحاب ما (اهل سنت) معتقدند که او از نسل فاطمه (س) است و در آینده از مادری زاده می‌گردد و الآن موجود نیست و لکن امامیه معتقدند و الآن زنده است.»

یکی از نویسندگان مصری در این باره به صراحت چنین نوشته است:

«مهدی مرد صالحی است از ذریه رسول الله (ص)، و از فرزندان سبط اکبر او، حسن بن علی (ع) که در آخرالزمان می‌آید و آن‌گاه که زمین را ظلم و جور فرا گرفته باشد پر از عدل و داد می‌کند. او در آن روزگار هفت یا نه سال خواهد داشت و خداوند قبل از ظهور او کسی را برمی‌انگیزاند تا زمین بیعت و امامتش را مهیا سازد و این واقعه به هنگام مرگ خلیفه‌ای خواهد بود که دیگر در عهده مردم بیعتی یا خلیفه‌ای نخواهد بود.»

پی‌نوشت

۱. محمدجواد، مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم،

انتشارات رخ، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۴

۲. محمد، محمدی اشتهاردی حضرت مهدی فروغ تابان ولایت، چاپ

سوم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۸، ص ۶۵

۳. همان، ص ۶۵

۴. مانند «لسان المیزان»، جلد ۵، ص ۱۳۰ از حافظ ابن حجر عسقلانی و

القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، ص ۵۶ از ابن حجر شافعی

هیثمی (متوفی ۹۷۳) و «فرائد السمطین» حموی (متوفی ۷۲۲) به نقل

اعیان الشیعه، جلد ۴، قسمت سوم، ص ۳۵۱، چاپ قدیم و ۴۱ چاپ جدید

و احقاق الحق جلد ۱۳، ص ۲۱۳

۵. حموی: حموی - جوبنی

۷. الامین العالمی السید محسن، اعیان الشیعه، ج ۴، طبع بیروت، ص ۲۸

۸. حسین، منتظر، اصالت مهدویت و ذهنیت مستشرقین،

انتشارات آفاق، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۳، ص ۳۰ به نقل از «صحیح

ترمذی» ج ۲، ص ۲۷۰ (که این حدیث را حسن و صحیح شمرده

است) و «صواعق المحرقه» ابن حجر، ص ۹۷ و اسعاف الراغبین،

ص ۱۴۷ و «نور الابصار» ص ۲۲۹

۹. دخیل، علی محمد علی، الامام المهدی (ع)، الطبعة الثانية،

دارالمرتضی، بیروت، ۱۴۰۳، ق، ص ۶۴

۱۰. الصدر، السید صدرالدین، المهدی، طهران، مؤسسه الامام

المهدی فی مؤسسه البعثه، ۱۴۰۳، ق، صص ۱۵ - ۱۴

۱. همان، ص ۶۶

۱۲. عین این حدیث را حافظ ابن ماجه قزوینی در سنن المصطفی

جلد ۲ ص ۵۱۹ و بخاری در تاریخ الکبیر و جلد یک، ص ۳۱۷ و

حافظ ابونعیم در حلیه الاولیا جلد ۳ ص ۱۷۷ نقل کرده‌اند.

۱۳. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی،

تحقیق داود المیرا صابری، الطبعة الاولى، طهران، مؤسسه العثه،

۱۴۱۰، ق، ص ۱۲۰

۱۴. موفق بن احمد مکی خوارزمی، مقتل الحسین، فصل هفتم، ص

۱۴۶

۱۵. ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد

ابوالفضل ابراهیم، الطبعة التالیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

۱۳۸۵، ق، ص ۲۸۱

۱۶. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی،

تحقیق داود المیرا صابری، الطبعة الاولى، طهران، مؤسسه البعثه،

۱۴۱۰، ق، ص ۱۲۰

۱۷. عبدالحسین شرف‌الدین، الموسوی، الفصول المهمه فی تألیف

الامه، الطبعة الاولى، طهران، مؤسسه البعثه، بی تا، ص ۲۹۶

۱۸. البیومی، محمد، المهدی المنتظر و ادعیاء المهدیه، الطبعة

الأولی، مصر، المنصوره، مکتبه الايمان للنشر و التوزیع، ۱۴۱۶ هـ.

ق/ ۱۹۹۵ م، ص ۳۰ به نقل از امام الحافظ أبو جعفر العقیلی، الضعفاء،

ص ۳۰۰

۱۹. همان، به نقل از طبقات الحنابله، ج ۲، ص ۲۰

۲۰. همان، صص ۳۱ - ۳۰، به نقل از الاحسان فی تقریب صحیح بن

حیان، ج ۸، ص ۲۹۳

۲۱. همان، ص ۳۱ به نقل از حافظ ترمذی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص

۵۹۷ و ابن قیم، المنار المنیف، صص ۸۴ - ۸۳

۲۲. همان، ص ۳۲ به نقل از امام محمد بن احمد بن ابی بکر

قرطبی، التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره، ج ۲، ص ۷۲۳

۲۳. همان، به نقل از حافظ ذهبی، المنتقی من منهاج الاعتدال،

ص ۵۳۴

۲۴. همان، ص ۳۲ - ۳۱ به نقل از ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه،

ج ۴، ص ۲۱۱

۲۵. الصدر، السید صدرالدین، المهدی، طهران، مؤسسه الامام

المهدی فی مؤسسه البعثه، ۱۴۰۳، ق، ص ۳۰

۲۶. همان، ص ۳۲





شیخ محمد بن ابراهیم الحمونی الشافعی در کتاب
«فرائد السمطین» روایتی را از امام رضا (ع) نقل
میکند که فرمود امام بعد از من فرزندانم جواد است،
آن گاه امام بعد او پسرش علی الهادی و امام بعد از
او فرزندش محمد الحجة المهدی المنتظر است که
در غیبت به سر می برد



۲۷. همان، ص ۳۱
۲۸. فقیه الایمانی، مهدی، الامام المهدی عنید اهل السنه،
الطبعه الثانيه، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین العامه / بیروت،
دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، ص ۱۹
۲۹. همان، ص ۱۰۲
۳۰. لطف الله، الصافی الکلیپاگانی، منتخب الأثر فی الامام الثاني
عشر، الطبعه السابعه، قم، مکتبه الدواری، بی تا، ص ۳۲۰
۳۱. علی بن حسین بن علی المسعودی، مروج الذهب و معادن
الجواهر، تحقیق عبدالامیر مهنا، الطبعه الاولى، بیروت، مؤسسه
الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ه، ج ۴، ص ۱۹۵
۳۲. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، چاپ چهارم، تهران،
دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۹
۳۳. محمدرضا حکیمی، پیشین، ص ۱۹ به نقل از عبدالله شبرای،
الاتحاد بحب الاشراف، ص ۱۷۸
۳۴. همان، بهنقل از عبدالوهاب شعرانی، البواقیت و الجواهر فی
بیان عقائد الأكابر، ص ۱۴۵
۳۵. همان، ص ۲۰ به نقل از شیخ سلیمان بن ابراهیم بلخی
قندوزی حنفی، بنایع الموده لذی القربی، ص ۴۵۲
۳۶. لطف الله الصافی الکلیپاگانی، پیشین، ص ۳۲۲ به نقل از ابن
حجر هیثمی، الصواعق المحرقه
۳۷. همان، ص ۳۲۴
۳۸. سبط بن جوزی، شرح حال و فضایل خاندان نبوت، ترجمه
محمدرضا عطایی، چاپ اول، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات
آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹، صص ۴۷۸ - ۴۷۷
۳۹. لطف الله الصافی الکلیپاگانی، پیشین، ص ۳۳۷
۴۰. لطف الله الصافی الکلیپاگانی، پیشین، ص ۳۴۱
۴۱. همان، ص ۳۴۰
۴۲. قزوینی، سیدمحمدکاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور
(الامام المهدی من المهد الی الظهور)، ترجمه حسین فریدونی،
چاپ اول، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰
۴۳. سیدمحمدکاظم قزوینی، همان منبع، ص ۱۴۰
۴۴. همان، ص ۱۴۱
۴۵. همان، ص ۱۴۲
۴۶. همان، ص ۱۴۲
۴۷. همان، ص ۱۴۲
۴۸. همان، ص ۱۴۲
۴۹. سیدمحمدکاظم قزوینی، پیشین، ص ۱۴۲
۵۰. همان، ص ۱۴۱
۵۱. لطف الله الصافی الکلیپاگانی، پیشین، ص ۳۴۱
۵۲. سیدعلی اکبر قرشی، اتفاق در مهدی موعود (ع)، چاپ پنجم،
دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
قم، ۱۳۷۶، صص ۳۰ - ۲۹

طرح درس پیش رو، طرح درسی است با موضوع «پرهیز از عیب جویی» از سلسله طرح درس‌های «مؤسسه مطالعه تربیت نسل که در ادامه به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

الف) طرح موضوع عیب جویی

در زمینه موضوع مورد مطالعه، دو پیشنهاد مطرح می‌شود. اول ایجاد یک جو سیال و هدف‌دار در طول این چهار هفته طرح بحث در میان مخاطبان است؛ به طوری که این تفکر در اثر آن جو، غیرمستقیم در روحیه دانش‌آموزان به وجود آید. پیشنهاد دوم، که مهم‌تر از پیشنهاد اول است، این است که خود ما و سایر آموزگاران مرتبط با دانش‌آموزان، نیز پیش

از آغاز طرح، مثبت‌نگری را در رفتارمان نهادینه نماییم. این مثبت‌نگری در فرایند تربیت پویا، کاملاً به ضمیر ناخودآگاه دانش‌آموزانمان نیز تسری می‌یابد و در تثبیت این روحیه در رفتار آن‌ها و موفقیت آموزش ما نقش مهمی خواهد داشت. پیشنهاد می‌شود لاقلاً به صورت خاص، در طول این مدت چهار هفته پیاده‌سازی این طرح درس، معلم راهنما خود از توجه به نقاط ضعف دانش‌آموزان بپرهیزد و به جای آن، توجه بر نقاط مثبت آن‌ها را در سرلوحه کار خود قرار دهد.

ب) طرح درس

جلسه اول طرح درس

عیب محسوب‌نشدن ظاهر خدادادی افراد، تعیین ملاک‌های مناسب شناخت دیگران

طرح درس مشاوره با موضوع پرهیز از عیب جویی

محمد رضا کیالی



هدف: دانش‌آموزان ظواهر (چهره، چاقی، لاغری، قدبلندی، قد کوتاهی و...) خود و دوستانشان را عیب خود و دیگران ندانند. سوق دادن ذهنی افراد به اینکه ملاک مناسب برای قضاوت این موارد نیست. اگر هم قرار باشد که ما دیگران را تحلیل نماییم ملاک مناسب، تقوا، اخلاق و... آن‌هاست.

نکته: جلسه اول، خود به سه بخش تفکیک می‌شود.

بخش اول از جلسه اول: مسابقه رقابت قدبلندترین و

قد کوتاه‌ترین دانش‌آموزان کلاس

این مسابقه به گونه‌ای طراحی شده است که دانش‌آموزان دریابند صفات خدادادی آن‌ها، که حتی بعضی اوقات مورد سخره قرار می‌گیرد، نه تنها عیب محسوب نمی‌شود بلکه همین صفات، در بسیاری مواقع می‌تواند موجب موفقیت آن‌ها شود. شرح مسابقه این‌گونه است که بلندقدترین و کوتاه‌قدترین دانش‌آموزان کلاس فراخوانده می‌شوند تا در مسابقه‌ای شرکت نمایند.

نحوه اجرای مسابقه: تعدادی صندلی در کنار هم

قرار می‌دهیم، به طوری که برای عبور از زیرشان دالانی کوتاه تعبیه شود و در انتهای این دالان تویی قرار داده شود که شرکت‌کنندگان باید پس از عبور از دالان زیر صندلی‌ها آن را بردارند و از همان راه باز گردند. پس از اجرای بازی، که طبیعتاً برنده‌ای جز نفر کوتاه قد نخواهد داشت، این مرحله به اتمام می‌رسد.

بخش دوم از جلسه اول: نتیجه‌گیری معلم راهنما از

نتایج مسابقه‌ها

بعد از اتمام بازی‌ها (که می‌تواند برای چند بار بین افراد بلند و کوتاه قد دیگر تکرار شود) معلم راهنما از بچه‌ها علت موفقیت شرکت‌کنندگان را می‌پرسد و نهایتاً پاسخ‌های دانش‌آموزان را به این سمت سوق می‌دهد که قد شرکت‌کنندگان عامل موفقیت آن‌ها در هر قسمت از مسابقه بوده است. سپس خودش وارد عمل می‌شود و آنچه را که باید در ذهن دانش‌آموزان تثبیت کند با جملات مختصر و مفید، می‌گوید:

- خدا به هر یک از ما توانایی‌هایی داده است که با یکدیگر متفاوت‌اند. اما برای موفق شدن در زندگیمان کافی است آن‌ها را بشناسیم و از آن‌ها استفاده نماییم.

- تفاوت در ظاهر افراد عیب محسوب نمی‌شود بلکه ما باید به این تفاوت‌ها احترام بگذاریم.

- ظاهر انسان‌ها، ملاک مناسبی جهت شناخت آن‌ها نیست و حتی عیب آن‌ها هم محسوب نمی‌شود بلکه آنچه عیب به‌شمار می‌رود، اشتباهات (عمدی)، بی‌اخلاقی‌ها و گناهان ماست (در این بند خیلی زیرکانه در بررسی عیب، توجه دانش‌آموزان به درونشان جلب شود).

بخش سوم از جلسه اول: معرفی جدول خوبی‌ها (نیکی‌ها): این جدول که به‌روزی تخته یا تابلوی دوره نصب خواهد شد به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که اسامی دانش‌آموزان دوره در ستون اول نگاشته شده باشد و در سطر اول آن نیز شماره‌هایی قرار داده شده باشد.

اسامی دانش‌آموزان	۱	۲	۳	۴	۵

قرار این است که هر فردی اگر کار خوب و پسندیده‌ای از دانش‌آموز دیگری دید به معلم راهنما اطلاع دهد تا به ازای آن کار نیک، یک خانه در مقابل اسم فرد انجام دهنده آن کار، رنگ شود. طبیعی است که تعداد خانه‌های رنگی مقابل نام هر فرد، تعداد کارهای پسندیده او را در طول مدت زمان انجام این طرح نشان می‌دهند.

اهداف جدول خوبی‌ها

۱. انگیزه بیشتر دانش‌آموزان به کارهای خوب
۲. داشتن نقش مهم در تثبیت این روحیه در بین دانش‌آموزان (این طرح پس از تبیین ملاک‌های مناسب جهت قضاوت در مورد دیگران - رفتار خوب نه ظاهر و... - اجرا می‌شود).
۳. معطوف شدن توجه دانش‌آموزان به محاسن افراد به جای معایب آنان (هدف جلسه دوم طرح درس)

جلسه دوم طرح درس: نگرش مثبت به شرایط موجود

هدف: تثبیت دو مطلب بسیار مهم:

۱. مثبت‌نگری نسبت به افراد؛

۲. توجه مثبت به موقعیت محیط اطراف، هر چند به مذاق ما خوش نیاید (یادمان نرود که می‌شود کسی یا چیزی از وضع موجود بدتر هم باشد).

در مسیر طرح درس عیب‌جویی، یکی از مهم‌ترین مطالب این است که به دانش‌آموز یاد دهیم که به جای دیدن مشکلات و طرح معایب اطرافیان می‌تواند به محاسن و خوبی‌های آنان توجه نماید. اما نباید از نظر دور داشت که افراد پیرامون ما، بخشی از شرایط اطرافمان را شکل می‌دهند، بنابراین برای تثبیت بهتر موضوع، این هدف را در دو جلسه آموزشی تعقیب می‌نماییم. در این جلسه به صورت عام این نگرش مثبت را نسبت به شرایط پیرامونمان ایجاد نماییم در جلسه دیگر این نگرش مثبت را به انسان‌های پیرامون خود تسری می‌دهیم.



طرح هدف اول: مثبت‌نگری

شرح بازی: تعدادی دانش‌آموز انتخاب می‌شوند (توجه شود که این انتخاب خود جو هیجان را در بین دانش‌آموزان ایجاد نماید). بعد به هر کدام عینکی با رنگی خاص داده می‌شود تا به تخته سفید نگاه کنند و رنگ آن را بگویند. طبیعتاً آن که عینک قرمز دارد قرمز می‌بیند، آن که آبی، آبی و... بعد به دانش‌آموز دیگری عینک کثیف داده شود. قبل از زدن عینک از او می‌پرسیم آیا کثیفی در تخته سفید می‌بیند؟ او می‌گوید که خیر. بعد می‌خواهیم که عینک کثیف را به چشم بزند و آنچه را که می‌بیند برایشان شرح دهد. در اینجا معلم راهنما سؤال به ظاهر بی‌جوابی (بدون اینکه جوابی بخواهد) را طرح می‌کند: مگر پیش از زدن این عینک تخته کاملاً سفید و تمیز نبود. پس این ناپاکی‌ها از کجا پدیدار شد؟

معلم راهنما پس از چند لحظه که دانش‌آموزان بر روی این پرسش فکر کردند، شروع به صحبت می‌کند. ابتدای صحبت، داستان دو برادری را نقل می‌کند که در خانه‌ای نشسته بودند و از پنجره اتاق آسمان را می‌دیدند. یکی از آنان مرتب از آلودگی هوا و تیرگی آن گلایه می‌کرد. بعد از چند دقیقه دیگری برخاست و پنجره را گشود. هوا کاملاً روشن و صاف و تمیز بود، بعد با تکه پارچه‌ای شیشه پنجره را تمیز کرد و بعد از بستن پنجره هر دو شاهد بودند که هوا به یکباره چه‌قدر صاف و تمیز شد!

«بچه‌ها، این ما هستیم که به‌خاطر نوع نگاهمان اتفاقات معمولی اطرافمان را دارای مشکل، عیب و نقص می‌بینیم. در صورتی که هیچ مشکلی در آن‌ها نیست». «وقتی باران می‌آید ناراحت می‌شویم که خیس خواهیم شد. به زمین و زمان بد و بیراه می‌گوییم اما حواسمان نیست که عده‌ای کشاورز امیدوارانه چشم به آسمان دارند تا شاید قطره‌ای بیارد و اگر به‌خواست ما باران قطع نشود زندگی آنان از بین می‌رود و خود ما هم در تابستان میوه‌ای برای خوردن نداریم». «شاید ما باران را به اشتباه برای خودمان مشکل تلقی کنیم اما واقعیت این است که باران رحمت خداست و این از بی‌توجهی ماست که آن را مشکل می‌پنداریم».

داستان لاشه سگ متعفن و حواریون عیسی (ع) نقل شود، که ایشان به همراه یارانشان می‌گذشتند و لاشه متعفن سگی زشت و لاغر را دیدند و هر یک از اصحاب به عیبی از سگ اشاره کرد، اما حضرت عیسی (ع) گفتند: ببینید چه دندان‌های سفیدی دارد!

ما اگر عینک عیب‌یابی از دنیای اطرافمان کنار بگذاریم، می‌توانیم در هر زمان و هر جایی حُسن و زیبایی ببابیم. فقط کافی است که به جای عینک عیب‌یابی، عینک خوب‌نگری به چشممان بزنیم.

پیشنهاد می‌شود، اگر فرصت کلاس اجازه داد، اندکی از وقت پایانی کلاس به فعالیت زیر اختصاص یابد:

– لیستی با سه ستون زیر آماده شود:

۱. شرح حال شرایط موجود؛

۲. مثبت‌نگری؛

۳. شرایط احتمال بدتر.

سپس با گفتن قسمت اول، آن دو قسمت دیگر توسط دانش‌آموزان و با کمک آن‌ها در کلاس پر شوند.

جلسه سوم طرح درس: توجه به خوبی‌های افراد به جای تمرکز بر روی عیوب آنان.

هدف: در جلسه قبل مثبت‌نگری به شرایط و محیط، تمرین گردید و بررسی شد. در این جلسه بنا داریم که مثبت‌نگری (عدم عیب‌جویی) نسبت به افراد را در بین دانش‌آموزان تثبیت کنیم. اهداف این جلسه هم بر دو قسمت استوار است:

۱. آموزش تمرکز بر صفات و اخلاق نیک دیگران؛

۲. تبیین این نکته که یادمان باشد اگر زمانی عیب فردی به چشم ما آمد و برای ما مسجل شد، باز هم بدانیم که یک عیب، کل شخصیت فرد را زیر سؤال نمی‌برد. او انسان خوبی است با یک عیب. نمره‌اش صفر نیست بلکه ۱۹/۷۵ است (هیچ‌گاه به دلیل یک عیب کوچک، قضاوت نهایی نکنیم).

فعالیت جانبی: تعدادی دانش‌آموز (نسبتاً بدون اعتماد به نفس) در کلاس انتخاب شوند. به تعداد آن‌ها کاغذهای سفیدی بین سایر دانش‌آموزان پخش شود. بعد، از آنان بخواهید تا به ترتیب یکی از خاطرات خوب و موفقشان را بیان کنند (بهتر است قبل از کلاس یا حتی از روز قبل برای این کار با آنان هماهنگ شود و حتی یک بار داستان‌هایشان توسط معلم راهنما شنیده شود تا اگر داستان، مناسب نبود تغییر یابد) و دیگر بچه‌ها هم بعد از صحبت هر شرکت‌کننده، چند دقیقه فرصت داشته باشند تا یکی از صفات خوبی که از بیان‌کننده داستان (براساس خاطره‌اش) را در برگه مخصوص به آن فرد بنویسند و سپس آن برگه از همه دانش‌آموزان جمع می‌شود و نوبت به بیان خاطره دیگری می‌رسد. بعد از اتمام همه خاطرات، معلم راهنما به دل‌خواه در مورد هر کدام، نوشته‌های مثبت و خوب دانش‌آموزان دیگر را می‌خواند.

در خلال خواندن برگه‌ها در کلاس، معلم راهنما لازم است مرتباً به این نکته اشاره نماید که «بچه‌ها ببینند چقدر رفتارهای خوب در اطرافیان ما وجود دارد ولی ما نسبت به آن‌ها بی‌توجه بوده‌ایم. چقدر باارزش است که همیشه به این خوبی‌های دیگران توجه کنیم».

به این شکل تا حدود زیادی هدف اول تبیین می‌شود و نوبت به هدف دوم جلسه سوم می‌رسد.

طرح هدف دوم: یک عیب، کل شخصیت فرد را زیر سؤال نمی‌برد.

فعالیت جانبی: یک امتحان ساختگی و البته بی‌اثر!



در این قسمت از کلاس، معلم راهنما این نقش را دارد که بگوید بچه‌ها فرصت کلاس بسیار کم است و قرار است ما در این جلسه امتحانی هم بگیریم (بهتر است وی از معلمین باشد که درس مشخصی هم با دوره دارد تا امتحان طبیعی‌تر انجام شود). جو امتحانی به صورت کاملاً جدی به وجود می‌آید و بچه‌ها به سرعت آماده امتحان می‌شوند. برگه‌های امتحان به سرعت بین بچه‌ها پخش می‌گردد (آن هم امتحانی که قرار است بسیار دشوار باشد). سپس، بعد از اتمام وقت امتحانی (به گونه‌ای که ۱۵ دقیقه از فرصت کلاس برای بعد از امتحان باقی‌مانده باشد). برگه‌ها جمع می‌شود تا آن‌ها در خود کلاس تصحیح شوند. برای هر برگه، دانش‌آموز مربوط به آن را صدا می‌کنند تا در حضور او تصحیح انجام شود.

کلید طلایی این فعالیت که نقش به‌سزایی در تعیین هدف دوم این جلسه دارد، این است که معلم پس از رسیدن به اولین اشتباه در برگه هر دانش‌آموز، کُل برگه را خط بزند و به دو نمره صفر بدهد. دانش‌آموزان در موقعیت اعتراض قرار می‌گیرند و کلاس پر از همهمه می‌شود. بعد از تصحیح کلیه برگه‌ها (که به این شکل طول نخواهد کشید) علت اعتراض دانش‌آموزان از آنان پرسیده می‌شود. آن‌ها خواهند گفت «دادن نمره صفر به علت تنها یک غلط، انصاف نیست». «خوب نمره همان غلط را کم کنید. چرا صفر می‌دهید؟» و... بعد معلم راهنما فرصت می‌یابد که با نتیجه‌گیر از استدلال بچه‌ها، هدف دوم را به زیبایی در ذهن آن‌ها حک نماید. «بچه‌ها اگر یک غلط سبب نمی‌شود که فرد صفر بگیرد یا سزاوار نیست به علت داشتن یک غلط به ما صفر دهند. چرا ما با دیدن یک اشتباه از دیگران یا یک عیب از آن‌ها، در ذهنمان به آن‌ها صفر می‌دهیم و آن‌ها را طرد می‌کنیم؟ «بچه‌ها هیچ انسانی کامل نیست. همه اشتباه می‌کنند. گل بی عیب خداست. اما سزاوار نیست تا کوچک‌ترین نقصی در رفتار دیگران دیدید آن‌ها را طرد کنیم و تمام شخصیتشان را زیر سؤال ببریم». طرح کارت سپاس: به هر کدام از دانش‌آموزان سه کارت سپاس بدهید و از آن‌ها بخواهید در مدت زمان یک یا دو هفته با مشاهده و بررسی رفتارهای خوب و مناسب دوستانشان آن‌ها را با دلایل مشخص به دوستانشان بدهند.

مسابقه نهایی زمانی خواهد بود که در آن تعیین شود چه کسانی بیشترین تعداد کارت سپاس را به‌دست آورده‌اند. هدف از طرح کارت سپاس توجه مضاعف دانش‌آموزان به محاسن و خوبی‌های دیگران و تثبیت این مهارت در رفتار آنان است.

جلسه چهارم طرح درس: پیش از پرداختن به عیب دیگران خود را از عیب پاک کنیم.

هدف: خیلی اوقات ما عادت داریم که عیوب دیگران را

مشاهده می‌کنیم اما از عیوب خود غافلیم. هدف این جلسه آن است که به دانش‌آموزانمان یاد دهیم که پس از بیان عیب دیگران اول به درون خود مراجعه نمایند و ببینند آیا آن عیب در درون خودشان نیست؟

فعالیت جانبی: بازی رنگ‌ها

وسایل بازی: کارت‌های کوچک رنگی در چندین رنگ مختلف (لااقل پنج تا هفت رنگ)

شرح بازی: تعدادی کارت رنگی در چند رنگ مختلف بین بچه‌ها تقسیم می‌شود، به طوری که تقریباً همه بچه‌ها از همه رنگ‌ها داشته باشند، به غیر از یک یا دو نفر؛ آن هم در رنگ‌های خاص. سپس یکی از بچه‌ها برمی‌خیزد و به صورت دل‌خواه کاغذ رنگی بزرگی (از همان رنگ‌های پخش شده بین دانش‌آموزان) را در جلوی کلاس به همه نشان می‌دهد. بعد از بچه‌ها می‌خواهد کسانی که این رنگ را می‌بینند دستشان را بلند کنند. دست‌های همه دانش‌آموزان بالا می‌رود. بعد از آنان خواسته می‌شود که دست‌هایشان را پایین بیاورند و تنها کسانی دست‌هایشان را بلند کنند که کاغذی با آن رنگ (که بعداً می‌خواهیم بگوییم نشان عیب خاصی است) در میان کاغذهایشان وجود نداشته باشد. همه دست‌هایشان پایین می‌آید. بعضی‌ها ابتدا دست خود را بلند می‌کنند اما با کمی دقت آن را پایین می‌آورند. شاید در بعضی رنگ‌ها (که معلم راهنما به هنگام تهیه کارت‌ها می‌داند چه رنگ‌هایی هستند) تنها یک یا دو نفر دستشان را بلند کنند. سپس این تجربه در مورد تمامی رنگ‌ها تکرار می‌شود.

پس از پایان بازی، معلم راهنما به نتیجه‌گیری می‌پردازد و می‌گوید: بچه‌ها، هر کدام از این رنگ‌ها را می‌توان نماد عیب خاص در وجود خود بدانیم. ما اغلب عیوب دیگران را بسیار ساده می‌بینیم در صورتی که اگر کمی تأمل کنیم خودمان هم، همان عیب را داریم. ولی آیا رواست زمانی که ما خودمان عیبی را داریم، عین آن عیب را که در دوستانمان نیز هست به رخشان بکشیم و... با سؤالاتی که معلم راهنما در ادامه این بازی طرح می‌نماید هدف این جلسه در ذهن دانش‌آموزان کاملاً تثبیت می‌گردد.

در ادامه جلسه نیز فرصت بسیار مناسبی خواهد بود که طی آن بزرگان طرح جدول خوبی‌ها و همچنین پیشنه‌ها مسابقه کارت سپاس، به عنوان طرح‌هایی که دانش‌آموزان در این مدت یک ماه طرح درس با آن‌ها درگیر بوده‌اند و انتخاب شده‌اند مورد تشویق قرار گیرند تا از این طرح در ذهن تمامی دانش‌آموزان خاطره خوشی ماندگار شود.

به امید روزی که تمام فرزندان این سرزمین با چنین روش‌های نوین و طرح درس‌های پویای کلاس‌های مشاوره (پرورشی) آموزش ببینند و آیندگان شاهد نسلی معتقد، اخلاق‌مدار و پیشرو باشند.



نَهجُ الْبَلَاغَةِ

لا يملك على التقوى سنخ اصل ولا ينطيا عليها زرع قوم
آنچه بر اساس تقوا پایه گذلری شود، نابود نگردهد. کشتزاری
که با تقوا آبزاری شود تشنگی ندارد.

برآیند اخلاق و تقوا الهی در نهج البلاغه

محمد کفاشان

چکیده

اخلاق، اعمال و رفتار انسانی، آن‌گاه قابل تحسین و آفرین است که مبنای ارزشی داشته باشد. این مبنا در دیدگاه‌های مختلف متفاوت است. مصادیق عملی افعال اخلاقی را اخلاق عملی می‌گویند. می‌توان تقوا را مبنای اخلاق عملی دانست. در نهج البلاغه ضرورت تقوا به اشکال مختلف در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها آمده است. در این مقاله به تحلیل نتایج و آثار عملی تقوا در زندگی اجتماعی و فردی انسان متقی پرداخته شده است که نتیجه حاصله نشستن خدا در دل متقین و خداگونه شدن فرد متقی است و جامعه‌ای که متقین در آن زندگی می‌کنند، جامعه خداگونه است. چنین جامعه‌ای در ادبیات معاصر، جامعه سالم و شهر سالم معرفی می‌شود و آن جامعه و شهری است که روابط انسانی در آنجا در ابعاد مختلف به‌طور مطلوب حکم فرماست.

کلیدواژه‌ها: تقوا، اخلاق عملی، پرهیزهای معقول، نهج البلاغه، میل نفس

مقدمه

«اخلاق عملی»، به ذکر مصادیق اخلاق نظری در حوزه عمل می‌پردازد و منظور از آن، آداب و دستوره‌های خاصی است که در مسیر تزکیه و تهذیب، التزام به آن‌ها ضرورت دارد و از طریق عمل ما را به هدف نزدیک می‌سازد. البته منظور از عمل در اینجا اعم از اعمال قلبی (مانند نیت، حب و بغض، سوء ظن، حسد، کینه، تواضع و تکبر و امثال آن‌ها) و اعمال بدنی است.^۱

اهمیت، جایگاه و اقسام اخلاق عملی

اخلاق در حیطة عمل ثمره تهذیب نفس و رسیدن به سعادت ابدی است.^۲

علاوه بر آن، آن‌چه به عمل جنبه اخلاقی می‌بخشد ارزشی بودن آن است، زیرا ممکن است فردی دارای فضایل فراوانی باشد بی‌آن‌که بتواند از نظر عملی برای فضیلت و کرامت تعریف منطقی ارائه دهد و برعکس، امکان دارد کسی اصطلاحات علمی را خوب بداند ولی از فضیلت و نورانیت بی‌بهره باشد.^۳

هدف اخلاق عملی، رسیدن به فلاح و رستگاری یعنی تهذیب نفس و روح است، به طوری که هدف رسالت حضرت ختمی مرتبت، محمد (ص) اتمام مکارم اخلاق^۴ معرفی شده است.

در کلام خدای تعالی نیز بر این معنا تأکید شده است. آن‌جا که فرمود: «هر کس از بخل و آز نفس خویش مصون ماند، چنین کسانی رستگارانند»^۵. پس همه باید برنامه تهذیب اخلاق را دنبال نمایند هر چند برخلاف میل نفس باشد، اما چاره‌ای از آن نیست. بنابراین راه اساسی برای تهذیب اخلاق، پیمودن اخلاق عملی است که پیش درآمد آن، تحصیل علم و دانایی است.^۶

از دیگر سوی، یکی از اساسی‌ترین اقدامات در زمینه تهذیب نفس، که در واقع هدف اخلاق عملی محسوب می‌شود، «تقوای الهی» است. این مقوله در کلام خدای تعالی و کلام معصومین (علیهم‌السلام) - که مفسران کلام الهی‌اند - بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. آن‌جا که در صحیفه الهی آمده است: «... واتقوا لله لعلکم تفلحون»^۷ که شرط رستگاری، رعایت تقوای الهی معرفی شده است.

اخلاق عملی به جهت گستردگی مصادیق آن، اعم از قلبی و بدنی، به انواع مختلفی قابل تقسیم است. از جمله

اخلاق فردی و اجتماعی، اخلاق حرفه‌ای و اخلاق کاربردی و...

تقوا

از اهداف اصلی بعثت انبیا و نزول شرایع الهی این است که آدمی دارای ملکه تقوا شود. قرآن تقوا را در دو مرتبه نازل و عالی مطرح کرده است. مرتبه نازل آن فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ^۸ است یعنی هر کس مکلف است که در حد استطاعت خویش تقوا بورزد و پروای از خدا داشته باشد و از خوف او امری را فرو نگذارد و نهی را مرتکب نشود. مرتبه عالی تقوا همان است که فرمود: یا ایها الذین آمنوا اتقوا لله حق تقاته^۹: ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن‌گونه که شایسته مقام خداوند است، تقوا پیشه کنید.

تقوا در لغت و اصطلاح

تقوا در لغت از مصدر «وقایه» ثلاثی مجرد از ریشه «وقی» به معنای حفظ^{۱۰} شیء از آن‌چه اذیت و ضرر می‌رساند، است. معنای اصطلاحی تقوا در کلام حضرت امیر (ع) چنین است: «همانا تقوای الهی، کلید هر در بسته و ذخیره آخرت و سبب آزادی از هر بردگی و نجات از هر هلاکتی است»^{۱۱}.

ضرورت و اهمیت تقوا در نهج‌البلاغه

میوه‌ای که انسان از شجره شریعت می‌چیند، میوه تقواست و این شیرین‌ترین و لذیذترین میوه‌ای است که از این درخت می‌توان برگرفت و چه شیرینی و لذتی بالاتر از کرامت در نزد خداست. کرامت آدمی نزد خداوند بستگی به مرتبه تقوای او دارد. شریف‌ترین و کریم‌ترین آدمیان نزد خداوند کسی است که بالاترین مرتبه تقوا را حائز است.^{۱۲}

تقوا از رایج‌ترین کلمات نهج‌البلاغه است. «تقوا» در نهج‌البلاغه، نیرویی است روحانی که بر اثر تمرین‌های زیاد پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می‌رود.^{۱۳}

در کلام امیرمؤمنان اهمیت و ضرورت تقوا عبارت است از:
۱. معیار ارزشمندی اعمال: هیچ کاری که با تقوا باشد اندک نیست^{۱۴}.
۲. بهترین بزرگواری: هیچ بزرگواری‌ای مانند تقوا نیست^{۱۵}.
۳. بالاترین عزت: هیچ عزتی گرامی‌تر از تقوا



هدف اخلاق عملی، رسیدن به فلاح و رستگاری یعنی تهذیب نفس و روح است، به طوری که هدف رسالت ختمی مرتبت، محمد (ص) اتمام مکارم اخلاق^۴ معرفی شده است

نیست^{۱۶}. ۴. سرآمد بودن: تقوا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است^{۱۷}. ۵. وسیله مطمئن بودن: مرکب سعادت است^{۱۸}. ۶. کلید هدایت: «آگاه باشید، همانا تقوا همانند مرکب‌های فرمان‌برداری است که سواران خود را عنان بر دست دارد و وارد بهشت جاویدان می‌کند»^{۱۹}. ۷. عامل تندرستی: «آگاه باشید که همانا عامل تندرستی، تقوای دل است^{۲۰}». ۸. ضرورت تکلیف: «ای مردم از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشده است تا به بازی بپردازد و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید»^{۲۱}.

آثار تقوا از منظر نهج‌البلاغه

۱. دوی قلب^{۲۲}. ۲. عامل زنده ماندن قلب^{۲۳}. ۳. تعالی بخش روح^{۲۴}. ۴. برطرف کننده غفلت در دنیا^{۲۵}. ۵. زائل کننده گناه^{۲۶}. ۶. عامل حفظ زبان^{۲۷}. ۷. جلوگیری از ارتکاب معاصی^{۲۸}. ۸. عامل مطیع کردن نفس^{۲۹}. ۹. برطرف کننده کینه و خصومت^{۳۰}. ۱۰. راه روشن به سوی بهشت^{۳۱}. ۱۱. رعایت کننده امانت^{۳۲}.

وصایای حضرت علی (ع)

از جمله در موارد زیر:

۱. یادآوری نعم الهی^{۳۳}. ۲. مثل‌های پندآموز^{۳۴}. ۳. اتمام حجت^{۳۵}. ۴. یاد مرگ^{۳۶}. ۵. تحریر برای عمل^{۳۷}. ۶. طالب دنیا نبودن^{۳۸}. ۷. بهترین توشه آخرت^{۳۹}.

سیمای پرهیزگاران در نهج‌البلاغه

حضرت علی (ع) در خطبه «همام» خطاب به او

تقوا از رایج‌ترین کلمات نهج‌البلاغه است. «تقوا» در نهج‌البلاغه، نیرویی است روحانی که بر اثر تمرین‌های زیاد پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می‌رود



نهج‌البلاغه

ویژگی‌های پرهیزگاران را این‌گونه برمی‌شمرد: ۱. تهجد در شب و روزه‌داری در روز^{۴۰}. ۲. بهره‌مندی از هر دو سرا^{۴۱}. ۳. مداومت بر ذکر و یاد خدا^{۴۲}. ۴. اهل فضایل بودن^{۴۳}. ۵. در خوف و رجاء بودن^{۴۴}. ۶. رفتار صحیح در دنیا^{۴۵}. ۷. نرمی در رفتار^{۴۶}. ۸. اهل صبر بودن^{۴۷}. ۹. همت والا داشتن^{۴۸}. ۱۰. حساب‌رس خویش بودن^{۴۹}. ۱۱. اهل اخلاص بودن^{۵۰}. ۱۲. اهل مناعت بودن^{۵۱}. ۱۳. حریص در علم بودن^{۵۲}. ۱۴. اهل پارسایی بودن^{۵۳}.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نشستن خدا در دل عبد و محبت ورزیدن وی نسبت به معبود، عشق به غیر او راه، که سرچشمه همه رذائل است خواهد زدود، و این محبت ورزیدن است که سرچشمه همه فضایل است، نه صرف دانستن و حکیم شدن و این هم بیشتر از طریق مؤانست با اولیای خدا حاصل می‌شود. عشق به خدا جا را بر چیزهای دیگر تنگ خواهد کرد. به عکس کسی که دلش از حب دنیا پر باشد و قبله‌اش، خدایش و معبودش دنیا باشد. چنین کسی جایی برای حضور خود در پیشگاه الهی نگذاشته است. نشستن خداوند در دل عبد و کوچک شدن همه‌چیز در چشم او اصلی‌ترین صفتی است که اگر برای هر انسانی پیدا شود، اوصاف نیک دیگر به‌نحو طبیعی از او خواهد جوشید. یکی از مواردی که بستر ساز این امر است، تقوای الهی است. تقوای الهی شرایط را برای برطرف کردن همه رذائل و جای‌گزین نمودن فضائل در درون انسان مهیا می‌سازد و این اولین گام خدایی شدن و نشستن خداوند در دل انسان است که به دنبال آن همه نیکی‌های دیگر ایجاد خواهد شد.

پی نوشت

۱. مغنیه، محمدجواد، فلسفه اخلاق در اسلام، مترجم: صافی، عبدالحسین، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۹۰
۲. نراقی، احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات رشیدی، بی تا، ص ۱۹.
۳. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۱۷
۴. مجلسی، سیدمحمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴، ج ۶۷، ص ۳۷۲ باب ۵۹
۵. الحشر، بخش پایانی آیه ۹
۶. دستغیب، سیدعبدالحسین، اخلاق اسلامی «به انضمام یادواره شهید محراب»، شیراز، کانون تربیت، چاپ اول، ۱۳۶۱، ص ۷
۷. تغابن/ ۱۶
۸. آل عمران/ ۱۰۲
۹. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصار، چاپ سوم، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۱
۱۰. خطبه/ ۲۳۰
۱۱. حجات/ ۱۳
۱۲. www.Helal.ir
۱۳. حکمت/ ۹۵
۱۴. حکمت/ ۱۱۳
۱۵. حکمت/ ۳۷۱
۱۶. حکمت/ ۴۱۰
۱۷. حکمت/ ۱۹۰ و خطبه/ ۱۱۴ و خطبه/ ۱۹۸
۱۸. خطبه/ ۱۶
۱۹. حکمت/ ۳۸۸
۲۰. حکمت/ ۳۷۰
۲۱. خطبه ۱۹۸
۲۲. حکمت/ ۳۴۹
۲۳. خطبه/ ۱۸۳
۲۴. حکمت/ ۳۹۳
۲۵. خطبه/ ۱۹۱
۲۶. خطبه/ ۱۷۶
۲۷. خطبه/ ۱۱۴
۲۸. خطبه/ ۱۹۸
۲۹. حکمت/ ۲۹۸
۳۰. خطبه/ ۱۹۱ و حکمت ۴
۳۱. حکمت/ ۴۵۸

نشستن خداوند در

دل عبد و کوچک

شدن همه چیز در

چشم او اصلی ترین

صفتی است که اگر

برای هر انسانی پیدا

شود، اوصاف نیک

دیگر به نحو طبیعی

از او خواهد جوشید



نَهْجُ الْبَلَاغَةِ

۳۲. خطبه/ ۱۹۱ - ۱۸۸
۳۳. خطبه/ ۸۳
۳۴. همان
۳۵. خطبه/ ۸۳
۳۶. خطبه/ ۱۷۶
۳۷. نامه/ ۴۷
۳۸. حکمت/ ۱۳۰ و نامه ۳۱
۳۹. خطبه ۱۱۴
۴۰. نامه ۲۷
۴۱. خطبه ۱۹۳
۴۲. همان
۴۳. خطبه ۱۶۰
۴۴. نامه ۲۷
۴۵. خطبه ۱۹۳
۴۶. همان
۴۷. خطبه ۹۱
۴۸. خطبه ۱۹۳
۴۹. خطبه ۸۷
۵۰. خطبه ۱۹۳
۵۱. همان
۵۲. همان

منابع

۱. قرآن کریم، انتشارات حر، چاپ اول، ایران، تهران، سال ۱۳۷۶
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصار، چاپ سوم، ۱۴۱۴، ج ۱۵، کل صفحات ۴۵۵
۳. دستغیب، سیدعبدالحسین، اخلاق اسلامی «به انضمام یادواره شهید محراب»، شیراز، کانون تربیت، چاپ اول، ۱۳۶۱، کل صفحات ۲۶۵
۴. مجلسی، سیدمحمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴، ج ۷، چاپ چهارم، کل صفحات
۵. مغنیه، محمدجواد، فلسفه اخلاق در اسلام، مترجم: صافی، عبدالحسین، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، کل صفحات ۲۶۸
۶. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳، تهران، کل صفحات ۷۱۵
۷. نراقی، احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات رشیدی، بی تا، چاپ دوم، بهمن ۱۳۶۱، کل صفحات ۷۰۶

8. www. Helal.ir

نماز خوانی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان

علیرضا محمدنژاد، دبیر آموزش و پرورش شهرستان اشنویه و مدرس دانشگاه
 حسن امین پور، گروه علمی دانشگاه پیام نور تهران
 زینب سیدلاهیجانی، معلم پژوهنده، آموزش و پرورش اشنویه

چکیده

یکی از فرایض دینی، که برای انسان آثار مثبت و فراوانی دارد، نماز است. نماز مهم‌ترین گام برای تربیت دینی و ایجاد رفتارهای صحیح است. در این تحقیق، رابطه بین نماز خوانی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بررسی شده و روش تحقیق آن از نوع توصیفی و از نوع هم‌بستگی است. جامعه آماری آن شامل کلیه دانش‌آموزان پسر و دختر دوره متوسطه شهرستان اشنویه در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ است. تعداد افراد نمونه به روش نمونه‌گیری تصادفی ۱۲۰ نفر انتخاب گردیدند. جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از پرسش‌نامه محقق ساخته برای تشخیص میزان پایبندی به نماز بوده و از معدل دروس نوبت اول دانش‌آموزان به نشانه پیشرفت تحصیلی استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها از روش‌های آمار توصیفی، انواع جداول فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار و... روش‌های آمار استنباطی، تحلیل واریانس، ضریب هم‌بستگی پیرسون و آزمون تی استفاده شده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که بین پیشرفت تحصیلی و نماز خوانی دختران و پسران رابطه معنی‌دار وجود دارد.

▲ کلیدواژه‌ها: نماز، نماز خوانی، پیشرفت تحصیلی



مقدمه

نماز در ابعاد مختلف وجودی انسان، آثار متعالی تربیتی دارد، به طوری که هیچ عملی را از نظر تأثیرگذاری مثبت، نمی توان با آن مقایسه کرد. این آیه شریفه که می فرماید: «ان الصلوة تنهى عن الفحشا و المنکر» (عنکبوت، ۳۵) اثر خارق العاده نماز را متذکر می شود. انسان از طریق پایبندی به نماز به تدریج، فحشا و منکر، یعنی همه اعمال ناپسند، از درشت ترین تا ریزترین آن ها را کنار می گذارد و با توجه به مضمون این آیه شریفه «لا بذکر الله تطمئن القلوب» (طه، ۱۴) از آثار روانی و روحی و حتی جسمی نماز به حدی برخوردار می شود که با آن به نهایت آرامش دست می یابد تا جایی که هیچ غم و اندوه و نگرانی و ترس، در زندگی او تجسم پیدا نمی کند «لاخوف علیهم و لا هم یحزنون» (بقره، ۲۷۷)، نه آنان ترسی دارند و نه اندوهی و نگرانی ای. نماز، مؤثرترین نسخه انسان سازی است. انسان های خود ساخته و تربیت شده نماز، جامعه ای متعال، با نشاط و پیشرفته تشکیل خواهند داد.

وقتی از اسرار و فلسفه نماز از رسول اکرم (ص) پرسیده شد، پاسخی دادند که بخشی از آن چنین است: «نماز موجب رضای خدا و آن راه انبیا(ع) است. نماز برای نمازگزار، موجب دوستی فرشتگان، هدایت، ایمان، نور معرفت، برکت در روزی، راحتی بدن، دوری و کراهت شیطان، سلاحی علیه کافر، اجابت دعا، قبولی اعمال، توشه آخرت، شفیع در مقابل ملک الموت، مونس در قبر، فراش زیرین او در قبر و پاسخ نکیر و منکر و... خواهد بود» (نماز از دیدگاه قرآن و احادیث: ۲۰).

طبق فرمایش قرآن، اهل نماز در برخورد با شر، دچار جزع و فریاد نمی شوند و در برخورد با خیر حسد نمی ورزند، حقوق مردم را در اموال خود دقیقاً محاسبه و رعایت می کنند، به قیامت ایمان دارند، از عذاب پروردگار می ترسند، بر شهوات خود مسلط اند، حافظ فروج خود هستند، رعایت کننده امکانات و حافظ پیمان خویشانند و... (معارج، ۱۹ تا ۲۳).

با توجه به نکات فوق که گزیده ای ناچیز از آثار فردی و اجتماعی نماز است، می توان دریافت که بی توجهی به ترویج نماز، صدمات جبران ناپذیری به دانش آموزان وارد می سازد. به عبارت دیگر، اگر مربیان و معلمان امر نماز را در دانش آموزان نهادینه نکنند، آنان در زندگی دچار خسران خواهند شد. از طرف دیگر، دانش آموز درس خوان با پایبندی به نماز به عهد و پیمان فردی و اجتماعی نیز پایبند می شود و نیازی به کنترل بیرونی ندارد اما افرادی که پایبند به نماز

نیستند جز با کنترل بیرونی، آن هم با اکراه چنان ویژگی را به دست نمی آورند.

لذا با توجه به تأثیر نماز ایجاد در آرامش روانی افراد به بررسی رابطه نماز خوانی و پیشرفت تحصیلی در دختران و پسران پرداخته می شود.

روش

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی و از طرف دیگر، از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دختر و پسر دوره متوسطه شهرستان اشنویه است، که در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ تحصیل می کردند. تعداد حجم نمونه به دلیل محدودیت زمانی و هزینه ها به شرح جدول زیر به صورت تصادفی طبقه نسبتی به تفکیک جنسیت انتخاب گردیدند.

جدول شماره ۱- جدول نمونه گیری

پایه	دختر	پسر
اول	۲۰	۲۰
دوم	۲۰	۲۰
سوم	۲۰	۲۰
جمع	۶۰	۶۰

۱. پرسش نامه پایبندی به نماز: پرسش نامه به صورت، خود گزارش دهی است که دارای ۲۰ سؤال بوده و دارای دو مقیاس بی نماز و نماز خوان است. دامنه نمره ها بین صفر تا ۲۰ است. براساس نتایج این پرسش نامه افرادی که نمره پایین تر از ۹ می آورند، بی نماز و آن ها که نمره بالاتر از ۱۲ می آورند نماز خوان نامیده می شوند. حالت بین این دو، متوسط نام می گیرد.

ضریب پایایی پرسش نامه، به روش آلفای گرانباخ ۰/۸۷ به دست آمد. به این صورت که ابتدا ابزارها بین ۱۵ نفر از دانش آموزان هم سطح نمونه اجرا شد و ضریب پایایی آن با استفاده از فرمول آلفای گرانباخ محاسبه گردید. برای به دست آوردن روایی محتوایی، ابزارها، به چهار نفر از افراد صاحب نظر نشان داده شد و دیدگاه های آن ها برای اصلاح ابزارها لحاظ گردید.



یک تا ۲۰ در نظر گرفته شده بود، اطلاعاتی به شرح جدول شماره ۲ به دست آمد:

جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که بیشترین نمره متعلق به عدد ۱۴ است با ۱۱/۶۶٪ و کمترین آن متعلق به ۹، ۱ و ۱۰، که با ۰/۸۳٪ دیده می‌شود.

با استفاده از نمرات نماز، دانش‌آموزان نمازخوان و غیرنمازخوان از هم تفکیک داده شدند، به این صورت که عدد ۲۰ به ۵ طیف خیلی خوب (۱۷ تا ۲۰)، خوب (۱۴ تا ۱۶)، متوسط (۱۰ تا ۱۳)، بد (۶ تا ۹) و خیلی بد (کمتر از ۶) تقسیم شد. با ادغام خیلی خوب و خوب، نمرات ۱۴ تا ۲۰ نمازخوان، نمرات ۱۰ تا ۱۳ متوسط و کمتر از ۹، بی‌نماز نامیده شده است. به این ترتیب جدول شماره ۳ به دست آمد:

جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که ۵۸/۳۳٪ دانش‌آموزان، نمازخوان و ۱۷/۵٪ متوسط و ۲۴/۱۷٪ بی‌نماز بوده‌اند. در مجموع ۹۱ نفر نمازخوان شناخته می‌شوند.



۲. میانگین نمرات درسی: برای سنجش پیشرفت تحصیلی از معدل و نمرات نوبت اول افراد استفاده شد. همچنین میانگین دروس مرتبط با نماز مانند دین و زندگی و دروس پرورشی نیز محاسبه گردید.

فرضیه‌های پرورشی

۱. بین دانش‌آموزان دختر و پسر، از نظر نمازخوانی تفاوت معنی‌دار وجود دارد.
۲. بین دانش‌آموزان پایه‌های تحصیلی، از نظر نمازخوانی تفاوت معنی‌دار وجود دارد.
۳. بین پیشرفت تحصیلی و نمازخوانی دانش‌آموزان دختر و پسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.
۴. بین جنسیت، پایه تحصیلی، پیشرفت تحصیلی و نمازخوانی دانش‌آموزان رابطه معنی‌دار وجود دارد.

یافته‌ها

پس از محاسبه فراوانی نمرات نماز آزمودنی‌ها، که از

جدول شماره ۲- جدول فراوانی و درصد فراوانی آزمودنی‌ها به تفکیک نمرات نماز

نمره	۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
فراوانی	۴	۰	۴	۴	۵	۳	۲	۳	۲	۱	۱
درصد	۳/۳۳	۰/۸۳	۳/۳۳	۳/۳۳	۴/۱۶	۲/۵	۱/۶۶	۲/۵	۱/۶۶	۰/۸۳	۰/۸۳
نمره جمع	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	جمع
فراوانی	۹	۵	۶	۱۴	۱۰	۱۰	۹	۱۰	۱۲	۵	۱۲۰
درصد	۷/۵	۴/۱۶	۵	۱۱/۶۶	۸/۳۳	۸/۳۳	۷/۵	۸/۳۳	۱۰	۴/۱۶	۱۰۰

جدول شماره ۳- فراوانی و درصد فراوانی نمازخوانی آزمودنی‌ها

نمازخوان	فراوانی	درصد
بانماز	۷۰	۵۸/۳۳
متوسط	۲۱	۱۷/۵
بی‌نماز	۲۹	۲۴/۱۷
جمع	۱۲۰	۱۰۰

فرضیه اول: بین دانش آموزان دختر و پسر، از نظر نمازخوانی تفاوت معنی دار وجود دارد.

جدول شماره ۴ و ۵

با توجه به داده‌های جدول ۵، چون t محاسبه شده، از اندازه t جدول در سطح معناداری $0/05$ و درجه آزادی 69 ، بزرگ‌تر است. بنابراین بین دانش آموزان پسر و دختر از نظر نمازخوانی، تفاوت معنادار وجود دارد، به طوری که دانش آموزان دختر با توجه به میانگین بالاتر، نمازخوان‌تر از پسرها هستند.

فرضیه دوم: بین دانش آموزان پایه‌های مختلف تحصیلی، از نظر نمازخوانی تفاوت معنی دار وجود دارد.

جدول شماره ۶ و ۷

با توجه به تجزیه و تحلیل واریانس و سطح معناداری $0/05$ و میزان F که از F بحرانی جدول با درجه آزادی 2 و 68 ، کوچک‌تر است، می‌توان نتیجه گرفت که در مجموع



جدول شماره ۴- مقایسه میانگین‌ها برای سنجش تفاوت نمازخوانی پسرها و دخترها

گروه‌ها	فراوانی	میانگین	انحراف معیار
پسر	۳۱	۱۰/۲۳۴۰	۲/۲۹
دختر	۴۰	۱۲/۱۴۶۲	۲/۱۶

جدول شماره ۵- آزمون t با گروه‌های مستقل برای سنجش تفاوت نمازخوانی پسرها و دخترها

گروه‌ها	فراوانی	Df	t
پسر	۳۱	۶۹	۲/۲۸۵
دختر	۴۰		

جدول شماره ۶- سنجش نمازخوانی دانش آموزان پایه‌های تحصیلی

گروه‌ها	تعداد فراوانی	میانگین	انحراف معیار
اول	۲۳	۱۱/۰۳	۱/۰۱۷
دوم	۳۰	۱۲/۲	۰/۹۳
سوم	۱۸	۱۱/۹	۰/۹۵
جمع	۷۱		

جدول شماره ۷- خلاصه تجزیه و تحلیل واریانس دانش آموزان پایه‌های تحصیلی

تغییرات	ss	d.f	ms	F
بین گروه‌ها	۲۸/۶۰	۲	۱۴/۳۰	۲/۶۶
درون گروه‌ها	۳۶۵/۵	۶۸	۵/۳۷۵	
جمع	۱۹۴/۱	۸۰		

تفاوت پایه‌های مختلف از نظر نمازخوانی با یکدیگر معنادار نیست.

فرضیه سوم: بین پیشرفت تحصیلی و نمازخوانی دانش‌آموزان دختر و پسر رابطه معنی‌دار وجود دارد.
جدول شماره ۸

در مقایسه دخترها و پسرها از نظر معدل، بالاترین فراوانی در هر دو گروه، مربوط به سطح ۱۴ تا ۱۷، به ترتیب دختر و پسر، ۵۳/۶۶، ۴۵/۱۶ درصد بوده است. در سطح چهارم یعنی از ۱۷ تا ۲۰، دخترها، ۲۹/۲۷ درصد و پسرها ۲۹/۰۳ درصد را به خود اختصاص دادند. دخترها در گروه اول ۸/۵ درصد بیشتر از پسرها قرار دارند. در مجموع معدل دخترهای نمازخوان بیشتر از پسران نمازخوان است.



در نمازخوانی دانش‌آموزان دختر، به میزان معنی‌دار، نمازخوان‌تر از دانش‌آموزان پسر هستند.

فرضیه چهارم: بین جنسیت، پایه تحصیلی، پیشرفت تحصیلی با نمازخوانی دانش‌آموزان رابطه معنی‌دار وجود دارد.

جدول شماره ۹

با توجه به داده‌های جدول ۹، بیشترین هم‌بستگی ما بین متغیرها مربوط به پیشرفت تحصیلی با نمازخوانی ۰/۳۲۴ و هم‌بستگی بین جنسیت و نمازخوانی هم ۰/۲۱۸ و در نهایت ضریب هم‌بستگی بین نمازخوانی و پایه تحصیلی ۰/۱۷۹ و سطح معناداری ۰/۰۵، فرضیه محقق را تأیید

جدول شماره ۸ – جدول فراوانی و درصد فراوانی آزمودنی‌ها به تفکیک جنسیت و سطوح مختلف معدل

معدل	پسر	درصد	دختر	درصد	جمع	درصد
۰ تا ۱۰	۱	۳/۲۳	۱	۲/۴۴	۲	۲/۸۲
۱۰ تا ۱۴	۷	۲۲/۵۸	۶	۱۴/۶۳	۱۳	۱۸/۳۱
۱۴ تا ۱۷	۱۴	۴۵/۱۶	۲۲	۵۳/۶۶	۳۵	۴۹/۳۰
۱۷ به ۲۰	۹	۲۹/۰۳	۱۲	۲۹/۲۷	۲۱	۲۹/۵۷
جمع	۳۱	۱۰۰	۴۰	۱۰۰	۷۱	۱۰۰

جدول شماره ۹ – جدول هم‌بستگی پیشرفت تحصیلی با نمازخوانی دانش‌آموزان دختر

پیشرفت تحصیلی	پایه تحصیلی	جنسیت	ضریب هم‌بستگی	نمازخوانی
۰/۳۲۴	۰/۱۷۹	۰/۲۱۸	ضریب هم‌بستگی	
۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۵	سطح معناداری	
۹۹	۹۹	۹۹	فراوانی	

می‌کند. به بیان دیگر می‌توان گفت که نوع جنسیت و پایه تحصیلی با نمازخوانی دانش‌آموزان ارتباط معنادار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

طبق یافته‌های پژوهش حاضر، بین نمازخوانی و پیشرفت تحصیلی، همبستگی بالا و معنی‌داری وجود دارد. یعنی هرچه دانش‌آموزان از نظر درسی میانگین بالاتری داشته باشند، بیشتر نماز می‌خوانند. این همبستگی در سطح $p=0/05$ ، معادل $0/324$ است. در بین تحقیقات انجام گرفته، یک مورد یافت شد که در آن رابطه نمازخوانی دانش‌آموزان و پیشرفت تحصیلی آن‌ها با هم سنجیده شده است. نتایج تحقیق سیف‌اللهی (۱۳۸۷) رابطه بین نمازخوانی و پیشرفت تحصیلی را مورد تأیید قرار می‌دهد.

همچنین نتایج یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر این نکته است که بین نمازخوانی و میانگین پیشرفت تحصیلی در دروسی مانند دین و زندگی و دروس پرورشی رابطه بالا و معنی‌داری وجود دارد. در این خصوص تحقیقاتی که چنین یافته‌ای را رد یا تأیید کنند، یافت نشد.

همچنین برابر با یافته‌های تحقیق، بین دانش‌آموزان دختر و پسر، از نظر نمازخوانی، تفاوت معناداری وجود دارد، به طوری که دخترها از پسرها نمازخوان تر هستند. نتیجه این تحقیق در مورد تفاوت معنی‌دار نمازخوانی پسران و دختران و برتری نمازخوانی دختران، با نتایج حاصل از پژوهش سیف‌اللهی (۱۳۸۷)، سبیلان (۱۳۸۰)، بهرامی (۱۳۷۹) هم‌سوست. همچنین تبریزی (۱۳۷۸) رشد اجتماعی دختران شرکت‌کننده در نماز جماعت را بیشتر از پسران اعلام کرده است. مسعودی‌فر (۱۳۷۵) نیز گرایش نوجوانان دختر به نماز جماعت را بیش از پسران دانسته و شورای عالی جوانان (۱۳۷۳) تهران؛ طی تحقیقی از کلیه نوجوانان و جوانان ۱۱ تا ۲۹ سال ساکن محدوده تهران درمی‌یابد که درصد افراد نمازخوان در بین جوانان دختر (۶۲٪) و در میان جوانان پسر (۴۶٪) است. ظروفی (۱۳۷۰) و کمالی (۱۳۷۱) هم ارتباط بین جنسیت و گرایش به

نماز را گزارش کرده‌اند. (به نقل از سیف‌اللهی، ۱۳۸۷) مطابق با یافته‌های تحقیق حاضر، بین پایه‌های تحصیلی دانش‌آموزان و میزان نمازخوانی آن‌ها، رابطه معنی‌داری وجود ندارد، حمیده معینی‌پور (۱۳۸۲) هم با بررسی ۱۵ تحقیق انجام گرفته در مورد نماز، طی یک فراتحلیل، به همان نتیجه رسیده است. «فضائل و همکاران (۱۳۷۴) دریافته‌اند که $67/82\%$ دانش‌آموزان اول دبیرستان، $66/12\%$ دانش‌آموزان دوم دبیرستان، $74/47\%$ دانش‌آموزان سوم دبیرستان و $76/54\%$ دانش‌آموزان چهارم دبیرستان، نماز می‌خوانند.» (به نقل از سیف‌اللهی، ۱۳۸۷)

حسینی (۱۳۷۴) در پژوهشی با نام «بررسی راه‌های جذب دانش‌آموزان به نماز» نتیجه می‌گیرد که بین آموزش در مدرسه و خواندن نماز دانش‌آموزان رابطه معنی‌دار وجود دارد. بنائیان سفید (۱۳۷۲) هم به همین نتیجه رسیده است. در مجموع نتایج این پژوهش نقش پایه‌های مختلف را در نمازخوانی دانش‌آموزان به طور دقیق مشخص نکرده است.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. بنائیان سفید، محمد (۱۳۷۲)، نگرش دانش‌آموزان نسبت به اقامه نماز در مدارس استان سمنان، شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان سمنان
۳. حسینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، بررسی راه‌های جذب دانش‌آموزان به نماز طرح پژوهشی شورای تحقیقات آموزش و پرورش، استان کرمانشاه
۴. سبیلان اردستانی، شمس (۱۳۷۹)، راه‌های گسترش فرهنگ نماز در بین دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهرستان اردستان، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان
۵. سیف‌اللهی، وجیه‌الله (۱۳۸۷)، بررسی چگونگی افزایش علایق جوانان (دانش‌آموزان متوسطه و پیش‌دانشگاهی)، نسبت به فریضه نماز، تحقیقات سازمان آموزش و پرورش استان گیلان
۶. بهرامی، اشرف (۱۳۸۰)، بررسی راهکارهای ایجاد گرایش به نماز در بین دانش‌آموزان مدارس راهنمایی شهرت نهایی خرم‌آباد و درود
۷. فضائلی، علی‌اصغر و همکاران (۱۳۷۱)، بررسی عوامل مؤثر در میزان گرایش‌های اسلامی و عمل به فرایض دینی در بین دانش‌آموزان مدارس راهنمایی و متوسطه استان هرمزگان
۸. معینی‌پور، حمیده (۱۳۸۲)، فراتحلیل عوامل مؤثر بر جذب و شرکت دانش‌آموزان در نماز جماعت مدارس



افسانه صفری

دبیر الهیات و معارف اسلامی

دبیرستان فاطمیه شهرستان دالاهو (کرنند غرب) کرمانشاه

اندیشه



امام علی (ع): «قرآن بیا موزید زیرا به راستر آن نیکوترین سخن است».

دانشتونها قرآن

اشاره

مقاله حاضر در تبیین دانشتنی‌های قرآن و ارتباط آن با درس دین و زندگی (۳) مورد استفاده دبیران گرامی خواهد بود. شایسته است امت اسلامی خصوصاً نسل جوان این سنگرداران فرهنگ قرآنی هرچه بیشتر با این کتاب مقدس انس بگیرند و دانشتنی‌های خود را نسبت به آن وسعت بخشند و زمینه‌های درخشش و تابش آن را بر قلوب خود فراهم آورند.

مقدمه

قرآن کتاب الهی، کلام خدا و بزرگ‌ترین اعجاز جاودانه آخرین پیام‌آور الهی محمد بن عبدالله (ص) و عصاره و چکیده همه کتب آسمانی است.

قرآن کتابی است که غبار کهنگی و فنا هرگز نمی‌تواند بر صفحات نورانی آن بنشیند و گذشت زمان نه تنها آن را فرسوده نمی‌کند، بلکه روز به روز علوم و معارف پوشیده آن را هویداتر می‌گرداند. هیچ آئین و مکتبی توان مقابله با حقایق استوار و ادبی قرآن را ندارد. دستوراتش جامع و تا قیام رستاخیز قابل اجراست.

قرآن یگانه کتابی است که می‌تواند خواسته‌های جوامع بشری را در همه ابعاد عبادی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، تربیتی، علمی، اخلاقی، فرهنگی و هنری به بهترین شکل برآورده سازد و انسان را به سوی عالی‌ترین مراتب رشد و کمال انسانی رهنمون شود. قرآن دژ مستحکم امت اسلامی است. از این‌رو دشمنان اسلام در طول تاریخ همواره کوشیده‌اند با انواع دسیسه‌های پنهان و آشکار، امت اسلامی را از تعالیم حیات‌بخش قرآن دور نگه دارند و این کتاب انسان‌ساز را مهجور و از متن جامعه اسلامی، خارج و یا منزوی نمایند. ولی به‌رغم تلاش مستمر آنان، این کتاب مقدس و این ودیعه بزرگ الهی همواره سر منشأ تمامی تحولات و حرکات و قیام‌ها بوده و درخشش آیات روشن آن، چشم خفاشان زمان را کور کرده است.

▲ کلیدواژه‌ها: نزول، اعجاز، علوم قرآنی، حروف مقطعه

مراحل نزول قرآن

قرآن کریم در سلسله طولی، سه مرحله از نزول را طی کرد تا در اختیار مردم قرار گرفت:

۱. نزول در لوح محفوظ (لوح محفوظ ظرف قرآن است).
۲. نزول در بیت‌العزّة آسمان دنیا.
۳. نزول تدریجی آن به‌وسیله جبرائیل بر پیامبر اسلام (ص).

گردآوران قرآن

کسانی که به گردآوری قرآن در زمان رسول اکرم (ص) اقدام کرده‌اند عبارت‌اند از:
ع علی بن ابیطالب (ع)
ع معاذ بن جبل

امیرالمؤمنین
علی (ع) آغازگر
تدوین قرآن
برحسب وصیت
و سفارش پیامبر
اکرم (ص) پس
از رحلت آن حضرت
بوده است



ع زید بن ثابت
ع ابی بن کعب
ع ابوزید ثابت بن زید بن نعمان

اولین گردآورنده قرآن

آنچه علمای شیعه و اهل سنت اظهار کرده‌اند و می‌توان ضمن آن به قدر متیقن و جامعی دست یافت، این است که امیرالمؤمنین علی (ع) آغازگر تدوین قرآن برحسب وصیت و سفارش پیامبر اکرم (ص) پس از رحلت آن حضرت بوده است.

رسم‌الخط قرآن

طرز نگارش خطوط هر زبان را رسم‌الخط آن زبان گویند. رسم‌الخط قرآن مجید مطابق قواعد زبان عرب است. در صدر اسلام، آیات قرآن را با خط کوفی می‌نگاشتند و در سال ۳۱۰ قمری ابوعلی محمد بن علی بن حسین مقله اثنی‌عشری (متوفی ۳۲۸) خط نسخ را ابتکار نمود و این خط به سبب آسانی و نیکویی رواج گرفت و جای‌گزین خط کوفی گردید.

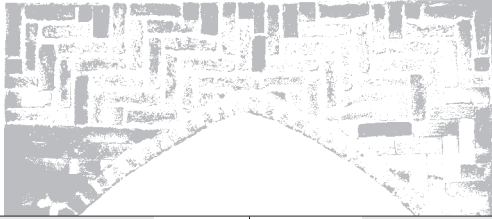
علامت‌گذاری حروف قرآن

به گفته بیشتر مورخین، اولین کسی که تمام قرآن را اعراب‌گذاری کرد، ابوالأسود دؤلی بود. وی علم صرف و نحو را از حضرت علی (ع) آموخت.

اولین و آخرین سوره قرآن

سوره «العلق» اولین سوره‌ای است که در غار حرا (شش کیلومتری شمال شرقی مکه) بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. اولین آیه نازل شده آیه اول سوره علق و اولین کلمه قرآن که نازل شد اِقْرء به معنی بخوان است. اولین حرف قرآن ب در بسم‌الله و آخرین حرف سین در کلمه الناس قرار دارد.

سوره «نصر» نیز آخرین سوره‌ای است که در سال ۱۱ هجری در شصت و سومین سال میلاد پیامبر اکرم (ص) در حجة‌الوداع نازل شده است.
کلمه وسط قرآن «وَلْيَتَلَطَّفْ» است و حرف تا در آن، حرف وسط قرآن به حساب می‌آید (این کلمه در سوره کهف یعنی سوره هجدهم قرآن قرار دارد).



تعداد کلی سوره‌ها و آیات قرآن

قرآن دارای ۱۱۴ سوره است که ۸۶ سوره‌اش مکی (در مکه نازل شده)^۱ و ۲۸ سوره‌اش مدنی است. قرآن دارای ۳۰ جز است و هر جز^۲ آن به ۴ حزب تقسیم می‌شود. طولانی‌ترین سوره قرآن، سوره بقره با ۲۸۶ آیه و ۱۶۲۱ کلمه و ۲۵۵۰۰ حرف است و سوره کوثر با سه آیه و ۱۰ کلمه و ۴۳ حرف کوتاه‌ترین سوره قرآن است. طولانی‌ترین آیه قرآن آیه ۲۸۲ سوره بقره است که بیش از ۳۰ جمله دارد و کوتاه‌ترین آیه قرآن «مَد هَامَتَان» یک کلمه است و در سوره الرحمن قرار دارد.

بعضی از علوم قرآنی

علم تفسیر: تفسیر علمی است که در آن از الفاظ کلام پروردگار از جهت دلالت آن‌ها بر مراد و مقصود خداوند، بحث می‌شود.

علم قرائت: علم قرائت عبارت است از طریق خواندن قرآن مجید مطابق قرائت قرآنی که سند قرائت آنان به حضرت محمد(ص) منتهی می‌شود و غرض و فایده آن، نیکو خواندن قرآن است.

علم تجوید: علم تجوید زاینده علم قرائت بوده و عبارت است از قواعدی که از قرائت سبعة استنباط و تدوین گردیده و از مخارج و صفات حروف و سایر دستورهای تلاوت قرآن مجید بحث می‌کند.

علم اسباب نزول: دانشی است که عهده‌دار بیان و توضیح حوادث تاریخی و جریان‌هایی است که نزول آیات قرآنی را ایجاب کرده است.

علم آیات الاحکام: بررسی این آیات از جهت گوناگون در جهت کشف مقصود و منظور شارع مقدس، علم آیات احکام را به وجود آورده است.

تأویل قرآن: تأویل در لغت به معنی بازگردانیدن و رجوع است و در قرآن مجید عبارت است از ارجاع و رجوع دادن آیات متشابه به یکی از معانی که احتمال می‌رود.

قرآن تحدی (معارضه طلبی) می‌کند

قرآن خطاب به کافران می‌فرماید: هرگاه در آنچه بر بنده خود فرو فرستادیم در شک و تردید می‌باشید، سوره‌ای چون آن بیاورید و اگر به‌جا نیاورید و هرگز به‌جا نخواهید آورد از آتشی که خداوند آن را برای کافران مهیا کرده است بپرهیزید (سوره بقره).

در دوره جاهلیت تحدی (معارضه طلبی) در زمینه قصائد و خطب رسم بود و در مجامع عرب آن را وسیله بزرگی و

شهرت می‌دانستند. قرآن در چنان جامعه‌ای که از لحاظ شعر و آوردن کلام بلیغ و فصیح بی‌نظیر بود، همه مخالفان را به مبارزه و تحدی دعوت می‌کند که اگر می‌توانند حتی یک سوره مانند قرآن بیاورند تا برای همه ادوار تاریخ روشن شود که در محیطی که کانون فصیحی عرب بود از آوردن مانند آن عاجز بودند و عظمت و بزرگی و شکوه قرآن بر همگان آشکار و هویدا گردد.

از جمله کسانی که در مقام معارضه با قرآن برآمد، مسیلمه کذاب بود که در زمان پیامبر اکرم(ص) در یمامه میان طایفه بنی حنیفه مدعی نبوت گردید، در صورتی که قبلاً اسلام آورده بود.

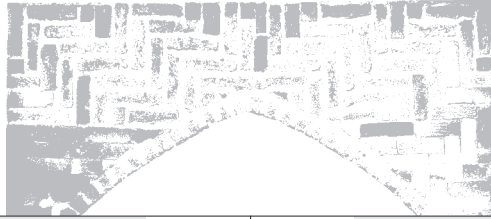
اعجاز قرآن

در قرآن بیست نوع اعجاز وجود دارد:

۱. اعجاز از نظر بلاغت و معانی و حسن عبارت که مجموعاً به فصاحت بیان تعبیر می‌شود.
۲. اعجاز قرآنی از نظر معانی
۳. اعجاز از نظر شیوه و اسلوب و حفظ اعتدال.
۴. اعجاز قرآن از نظر کثرت معانی که بشر قادر به ایراد آن نیست.
۵. اعجاز قرآن از نظر جمع علوم که بشر به آن احاطه ندارد.
۶. اعجاز قرآن از نظر برهان و دلیل بر توحید، تمام آیات الهی در قرآن دال بر توحید و یگانه‌پرستی است.
۷. اعجاز قرآن از نظر اخبار گذشته و آینده و قصص امت‌های گذشته.
۸. اعجاز قرآن از نظر علم غیب و احاطه بر اخبار و منویات و اندیشه و افکار انسان‌ها.
۹. اعجاز قرآن از نظر خبر دادن از ضمائر قلوب مردم که جز خدا کسی را بر آن‌ها وقوف ندارد.
۱۰. اعجاز قرآن از نظر منانت الفاظ که جمع بین جزیل (پیچیده) و سهل است.
۱۱. اعجاز قرآن از نظر تفاوت و پنج خصلت در آن.
۱۲. اعجاز قرآن از نظر نقل الفاظ منزه و معانی.
۱۳. اعجاز قرآن از نظر معانی مختلف و نزدیکی معانی به منظور و مقصود و اقران و نظایر آن صور مختلف، مانند وعدو و عید، ترغیب و ترهیب، ماضی و مستقبل، قصص و مثل، حکم و جدل، مطلوب و غیرمتنافر.
۱۴. اعجاز قرآن در اختلاف آیات کوتاه و بلند که در عین بلندی یا کوتاهی از اسلوب و اعتدال خارج نشده و



تفسیر علمی است که در آن از الفاظ کلام پروردگار از جهت دلالت آن‌ها بر مراد و مقصود خداوند، بحث می‌شود



در وزن کلام منظوم و عبارات منثور اعتدال لفظ و معنی و کلمات و آیات از دست داده نشده است.

۱۵. اعجاز قرآن از نظر کثرت تلاوت، که هر اندازه قرآن بیشتر تلاوت گردد نه از فصاحت آن در ذوق سلیم کسر می‌شود و نه ملالت می‌آورد و هر چند بیشتر قرائت شود طبع بشر به تلاوت و فهم آن بیشتر مایل می‌شود.

۱۶. اعجاز قرآن از نظر تسهیل قرائت در همه السنه (زبان‌ها) و لهجه‌های متنوع.

۱۷. اعجاز قرآن از نظر ترکیب کلام

۱۸. اعجاز قرآن از نظر زبانی الفاظ و تغییر کلمات و گوناگون آوردن الفاظ از همه مشتقات ادبی.

۱۹. اعجاز قرآن از نظر عجز در معارضه (ناتوانی در مقابله کردن) ملل گوناگون، به طوری که هر چند کوشش کنند و یکدیگر را پشتیبانی نمایند نخواهند توانست حتی یک سوره نظیر آن را بیاورند.

۲۰. اعجاز قرآن از نظر انصراف معارضه (مقابله کردن) بشر با آن، همین که فصحاء خود را قادر به مقابله با قرآن ندانستند و تسلیم شوند.

نظر علامه طباطبایی در مورد اعجاز قرآن

ایشان می‌فرمایند: «در قرآن کریم برای اهل ادب، بلاغت در کلام و برای فیلسوف در فلسفه و الهیات و برای دانشمند در علم مربوطه‌اش و برای جامعه‌شناس در علم الاجتماع و برای قانونگذار در وضع قوانین و برای سیاستمدار در فن سیاست و برای حکومت‌ها در مورد جهان‌داری و بالأخره برای جهانیان در همه شئون زندگی، اعجاز بزرگ و بهت‌آوری است.»

حروف مقطعه قرآن

حروف مقطعه یعنی حروف جدا جدا و منظور این است که چهارده حرف از الفبای زبان عرب در ابتدای ۲۹ سوره قرآن مجید آمده است، که آن‌ها را حروف مقطعه می‌نامند و عبارت‌اند از:

۱. الف، ۲. ح، ۳. ر، ۴. س، ۵. ص، ۶. ط، ۷. ع، ۸. ق، ۹. ک، ۱۰. ل، ۱۱. م، ۱۲. ن، ۱۳. ه، ۱۴. ی.

حروف مقطعه قرآن یک حرفی، دو حرفی، سه حرفی، چهار حرفی و پنج حرفی است که به ترتیب عبارت‌اند از:

یک حرفی: ص، ق، ن.

دو حرفی: طه، طس، یس، حم.

سه حرفی: الم، الر، طسم.

چهار حرفی: المص، المر.

پنج حرفی: کهیعص، جمعسق.

در مورد حروف مقطعه نظرات گوناگونی از نظر مفسرین و دانشمندان اسلامی بیان شده که مهم‌ترین آن‌ها دو نظریه است:

۱. حروف مقطعه اوائل سوره قرآن برای جلب توجه مشترکین به شنیدن آیات بعدی است.

۲. قرآن از سنخ سخن و حرف است یعنی مرکب از حروفی است که، بشر هم با همان حروف مکالمه و مکاتبه می‌نماید ولی از آوردن مانند آن ناتوان است.

نتیجه‌گیری

قرآن نور هدایت و نجات آدمی و معجزه جاوید رسول خدا(ص) است و هیچ کس به جنبه اعجاز آن پی نمی‌برد مگر جامعه پیامبر را بشناسد.

ای جنگ فرو برده به خون دل حافظ

فکرت مگر از غیرت قرآن خدا نیست

پس برماست که مفاهیم ظاهری آن را فرابگیریم و در مفاهیم باطنی آن تأمل نماییم و در حد توان به تعالیم نجات‌بخش آن عمل کنیم و آن را برنامه زندگی و مرگ خویش قرار دهیم و از دام تزویر قراردانش در جهت امیال نفسانی پرهیز کنیم و در سایه تعالیمش خالصانه و عاشقانه به جلوه معشوق امیدوار باشیم.

بیایید همت کنیم و غبار غربت را از چهره آینه وحی (قرآن) بگیریم و دل را رو به قبله برگردانیم و بت‌های شکستنی را از قلب‌هایمان بیرون بریزیم و قرآن را فراروی خویش پرفروغ و روشن نگه داریم.

پی نوشت

۱. در مورد سوره های مکی باید بدانیم که لازم نیست همه آنها در مکه نازل شده‌اند بلکه به این معنی است که پیش از هجرت به مدینه، بر پیامبر اعظم نازل شده‌اند و هم چنین برعکس، سوره‌هایی که مدنی هستند به این معنی نیستند که همه در مدینه نازل شده‌اند بلکه در مدت زمانی که پیامبر(ص) در مدینه حضور داشتند بر پیامبر(ص) نازل شده‌اند یعنی ممکن بود در آن دوران بر پیامبر(ص) در خارج از مدینه آیه‌ای یا سوره‌ای نازل شود آن سوره نیز مدنی است. به این دلیل ما سوره سفری و حضری نیز داریم.

منابع

۱. روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی
۲. روح‌البیان در علوم قرآنی، هدایت‌الله روحانی
۳. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، محمدباقر حجتی
۴. قرآن و نسل امروز، دکتر محمود مصطفی
۵. قرآن بر فراز اعصار، محمد مقیمی
۶. واژه‌های قرآن، محمد رضایی
۷. تاریخ قرآن، محمود رامیار
۸. از ژرفای قرآن، محمدرضا حسینی
۹. الفاظ قرآن، محمد رضایی
۱۰. وحی در قرآن، علامه طباطبایی
۱۱. دانستنی‌های قرآن، مصطفی اسرار
۱۲. گذری بر قرآن، جعفر شیخ‌الاسلامی



قرآن نور هدایت

و نجات آدمی

و معجزه جاوید

رسول خدا(ص)

است و هیچ کس به

جنبه اعجاز آن پی

نمی‌برد مگر جامعه

پیامبر را بشناسد

اشاره

سال‌هاست که محققین و دانشمندان به ترجمه قرآن کریم به صورت‌های تحت‌اللفظی، آزاد و روان، ترکیبی و منظوم همت گمارده‌اند. هیچ ترجمه‌ای از قرآن خالی از تفسیر و هیچ تفسیری بدون آشنایی با علوم قرآنی امکان‌پذیر نیست و بی‌شک اگر بخواهیم مخاطبان قرآن را از مفاهیم حیات‌بخش آن سیراب سازیم باید حتی‌المقدور روح بلند آیات را در ترجمه منعکس سازیم. هرچند این امر صددرصد تحقق نمی‌یابد، اما فنون و هنر ترجمه اگر اعمال شود می‌تواند گامی مثبت و حداکثری در انتقال مبانی وحی و اساس قرآن به فراگیران باشد.

قبلاً کتب قرآن دوره متوسطه از کتب دینی مستقل بودند، اما چندسالی است که این دو کتاب ادغام شده‌اند و در ابتدای هر درس آیاتی متناسب با مطالب همان درس آمده است که بعضی از آن‌ها ترجمه شده و ترجمه برخی دیگر با کمک معلمان به‌عهده دانش‌آموزان واکتار شده است. با توجه به این‌که ترجمه آیات در انتقال مفاهیم نقش مهمی ایفا می‌کند اما مشاهده می‌کنیم که دانش‌آموزان در ترجمه آیات درسی دین و زندگی (۱) با ابهاماتی روبه‌رو می‌شوند که می‌توان با توضیحات علوم قرآنی در ذیل آیات، کلید ترجمه و تفسیر ساده قرآنی را به آنان منتقل نمود و مشابه جدول ضرب در ریاضی یا جدول تناوبی در شیمی راه درک آیات را به فراگیران آموزش داد.

مثال ۱: در ترجمه «... اِنِّیْ اَرَاکَ وَ قَوْمَکَ فِی ضَلَالٍ مُّبِیْنٍ» انعام: ۷۴. در صفحه ۱۶ کتاب آمده است: «مسلماً من تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم.» دانش‌آموز می‌پرسد گمراهی آشکار به چه معناست؟ این امر نشان می‌دهد که ما در ترجمه به توضیحاتی نیاز داریم که کتاب از آن غافل بوده است. لذا در شرح یک سطر آیه می‌نویسیم: گمراهی عمومی ابراهیم آن‌قدر روشن و آشکار است که نیاز به دلیل ندارد.

مثال ۲: «وَمَا لَهُ فِی الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلٰقٍ» بقره: ۲۰۰. کتاب ترجمه کرده: «و او را در آخرت بهره‌ای نیست.» ترجمه ساده‌تر آن این است: و او در آخرت بهره‌ای ندارد. حرف «لام» در «لَهُ» به معنای مالکیت است که در ترجمه کتاب لحاظ نشده است.

این نوع ترجمه‌های غیرمتعارف دانش‌آموز را در فهم قرآن به سختی می‌اندازد، در حالی که خداوند متعال تأکید فرموده است: «وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ» قمر: ۱۷. از این سنخ اشتباهات سهوی در کتاب شریف دین و زندگی (۱) زیاد به چشم می‌خورد.

مثال ۳: در عبارت «ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ» توبه: ۷۲. در صفحه ۳۵ کتاب دین و زندگی (۱) گوشزد نشده است که

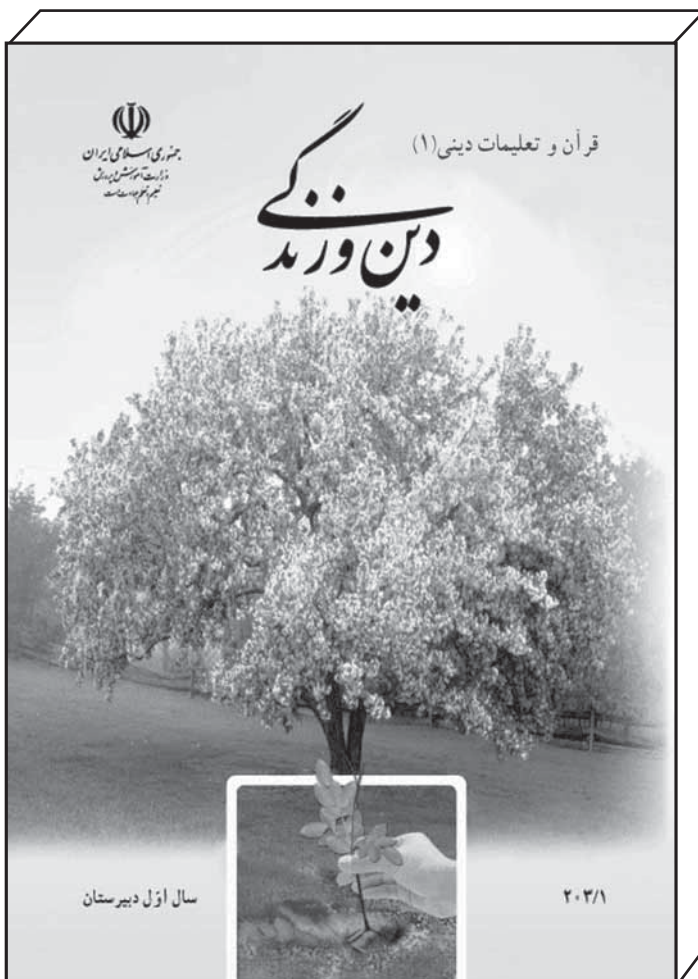
درباره «دین و زندگی»

بررسی تطبیقی ترجمه آیات کتاب دین و زندگی (۱)

مسعود رستنده

محمد جعفر شهری

دبیران دینی و قرآن شهرستان همدان



«هو» در عبارت چگونه باید ترجمه شود. بیشتر معلمان آن را معنا نمی‌کنند، در حالی که ترجمه آن لازم است. ترجمه زیبای زیر برای این عبارت پیشنهاد می‌شود: آن، خود رستگاری بزرگ است.

▲ کلیدواژه‌ها: قرآن، ترجمه های مقبول، ترجمه های غلط، کتب دینی، درک آیات، نثر قدیم، مجتبیوی، شعرانی

بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای ترجمه آیات

از آن جایی که هدف اصلی ترجمه، آشنایی دانش‌آموزان با معنی آیات است باید اصل را بر سادگی و روان بودن جملات قرار داد. با بررسی ترجمه‌های آیات کتاب دین و زندگی (۱) و مقایسه آن‌ها با ترجمه‌های موجود قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که در کتاب از ترجمه خاصی استفاده نشده و مترجمین محترم آیات را سلیقه‌ای ترجمه نموده‌اند. اکثر ترجمه‌ها خالی از اشکال است و برخی از آن‌ها ایراداتی دارند. ابتدا به بعضی از ترجمه‌های خوب و رسا، که توسط ایشان انجام شده است اشاره می‌کنیم، سپس به اشکالات سایر ترجمه‌ها می‌پردازیم.

قسمت اول: ترجمه‌های مقبول

از جمله ترجمه‌های مقبول کتاب عبارت‌اند از:

۱. در صفحه ۴۳ کتاب، آیه «مِمَّا تَنْبِتُ الْأَرْضِ» یس: ۳۶، ترجمه شده: از آنچه زمین می‌رویانند.
آقایان مکارم شیرازی، فولادوند، خواجه‌سوی، مجتبیوی، معزی، آیتی، شعرانی و مصباح‌زاده هم همین ترجمه را آورده‌اند.
۲. در صفحه ۲۳ کتاب، آیه «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ جَهَنَّمَ» اسراء: ۱۸، ترجمه شده: آن گاه دوزخ را برایش قرار می‌دهیم. این ترجمه از ترجمه‌های زیر بهتر است:

(الف) آقای فولادوند: آن گاه جهنم را برای او مقرر می‌داریم.
(ب) آقای پورجوادی: آن گاه دوزخ را بر او مقرر خواهیم کرد.
(ج) آقای آیتی: آن گاه جهنم را جایگاه او سازیم.
(د) سپس گذاریم برای او دوزخ را.
۳. در صفحه ۲۳ کتاب، آیه «قَالَ أَتُحَاوِنِي فِي اللَّهِ» انعام: ۸۰، ترجمه شده: گفت آیا با من درباره خدا ستیزه می‌کنید؟ این ترجمه از ترجمه‌های زیر بهتر است:

(الف) آقای الهی قمشه‌ای: گفت آیا با من در امر «خداپرستی و وجود» خدا محاجه می‌کنید؟

(ب) آقای بهرام‌پور: گفت: آیا با من درباره خدا محاجه می‌کنید؟

(ج) آقای پورجوادی: چرا درباره خدا با من جدل می‌کنید؟
(د) آقای شعرانی: آیا مجادله می‌کنید با من در خدا؟

ه) آیا درباره خدا با من مجادله می‌کنید؟
۴. در صفحه ۲۳ کتاب، آیه «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ» انعام:

۷۵، ترجمه شده: و این چنین به ابراهیم نمایانندیم. این ترجمه از ترجمه‌های زیر بهتر است:

(الف) آقای الهی قمشه‌ای: و هم‌چنین ما به ابراهیم ارائه کردیم.

(ب) آقای معزی: و بدین‌سان نمایانندیم به ابراهیم.

قسمت دوم: ترجمه‌های مشکل‌دار

اشکالات برخی ترجمه‌های آیات کتاب را می‌توان در دو دسته بررسی نمود:

دسته اول- مقایسه ترجمه‌های کتاب با یکدیگر
این دسته ترجمه آیاتی است که با مقایسه آن‌ها با یکدیگر در کتاب به ناهمگونی ملموسی برمی‌خوریم که ذیلاً به تفکیک می‌آوریم:

ترجمه‌های مختلف از یک آیه یا یک کلمه

(الف) «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ زخرف: ۶۷ که در ص ۹۹ به این شکل «در آن روز، دوستان صمیمی» و در ص ۱۵۷ به این صورت «دوستان، در آن روز (قیامت)» ترجمه شده است. این عبارت را آقایان مکارم شیرازی، معزی و مجتبیوی به صورت «دوستان در آن روز»، آقایان خواجه‌سوی، پورجوادی و آیتی به صورت «در آن روز دوستان» و آقایان مصباح‌زاده و خرمشاهی به صورت «دوستان در چنین روزی» ترجمه کرده‌اند.
(ب) «بُكَرَةٌ وَأَصِيلًا» احزاب: ۴۲ که در ص ۷۱ «بامداد و شامگاه» و در ص ۱۳۵ «بامدادان و شامگاهان» ترجمه شده است.

اولی ترجمه آقای خرمشاهی و دومی ترجمه آقای معزی است. آقایان مکارم شیرازی و فولادوند به صورت «و صبح و شام» آقایان مجتبیوی، فارسی، مصباح‌زاده و شعرانی «در بامداد و شبانگاه» آقایان خواجه‌سوی و پورجوادی «بامدادان و شبانگاهان» و آقای آیتی «هر بامداد و شبانگاه» ترجمه کرده‌اند.
(ج) «فَلَنْ ذَلِكَ مِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ» آل‌عمران: ۱۸۶، در ص ۸۷ به صورت «این همان عزم در کارهاست» و «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» لقمان: ۱۷ در ص ۱۲۰ به صورت «این از عزم در کارهای مهم است» ترجمه شده است.

برخی از ترجمه‌های این عبارت به صورت‌های زیر هستند: فولادوند: این «ایستادگی» حاکی از عزم استوار «شما» در کارهاست. آیتی: نشان قدرت اراده شماسست. مکارم: این از کارهای مهم و قابل اطمینان است. شعرانی و مصباح‌زاده: به‌درستی که آن از عزم امور است. خرمشاهی: بدانید که این‌ها از کارهای سترگ است. فارسی: بی‌شک آن از اراده طلب‌ترین کارهاست، معزی: همانا آن است از عزیمت کارها.



قبلاً کتب قرآن دوره متوسطه از کتب دینی مستقل بودند، اما چندسالی است که این دو کتاب ادغام شده‌اند و در ابتدای هر درس آیاتی متناسب با مطالب همان درس آمده است که بعضی از آن‌ها ترجمه شده‌اند و ترجمه برخی دیگر با کمک معلمان به‌عهده دانش‌آموزان واگذار شده است

د) «قَالَ يَا قَوْمِ...» انعام: ۷۸ و «وَوَجَّهَ قَوْمَهُ...» انعام: ۸۰. هر دو در صفحه ۱۵ هستند، اما کلمه قوم به دو صورت ترجمه شده است: «گفت: ای مردم» و «و قومش با وی ستیزه کردند». غیر از آقای فارسی که در آیه دوم از کلمه هم‌وطنانش استفاده کرده همه مترجمینی که نامشان در این پژوهش آمده در هر دو آیه از کلمه مردم استفاده کردند.

ناهمگونی در ساختار جملات، از جمله تقدم فعل

مثال ۱. ص ۸۷: در یک خط نوشته شده: و خدا با آنان سخن نگوید و بلافاصله در خط بعد نوشته شده: و به آنان ننگرد در روز قیامت.

مثال ۲. ص ۱۱۹: تمام افعال این صفحه در آخر جمله آمدند، غیر از این جمله «اگر به پیری رسیدند نزد تو».

مثال ۳. ص ۴۳: تمام افعال این صفحه در آخر جمله آمده‌اند، غیر از دو مورد زیر:

«پاک است پروردگارت، پروردگار عزت»، «تا بخورند از میوه آن».

مثال ۴. ص ۸۶: تمام افعال این صفحه در آخر آمده‌اند. غیر از این جمله: «و کیست از جهت دین نیکوتر».

استفاده از نثر قدیم

الف). «وَلَوْ لَشَكَ لَخَلْقَ لَهُمْ» آل عمران: ۷۷ که در ص ۸۷ معنی شده «آنان را بهره‌ای نیست».

آقای مکارم به صورت «آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت» و آقای فارسی به صورت «آنان نصیبی در آخرت ندارند» ترجمه کرده‌اند.

ب) «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ» نحل: ۹۷. در ص ۱۱۸ آمده «و او را به زندگانی پاک زنده بداریم و مزدشان را بدهیم».

آقای آیتی به شکل «زندگی خوش و پاکیزه‌ای به او خواهیم داد» ترجمه کرده است و سایر آقایان از نثر قدیم استفاده نموده‌اند.

ج) «مَا رَزَقْنَاكُمْ» بقره: ۱۷۲ در ص ۱۷۲ معنی شده «که شما را روزی کرده‌ایم». آقای مجتبوی همین ترجمه را آورده و آقایان خرمشاهی، فارسی، پورجوادی و خواجوی «روزیتان کردیم»، آقایان فولادوند و آیتی «روزی شما کرده‌ایم» و آقای مکارم «که به شما روزی داده‌ایم» ترجمه کرده‌اند.

ترجمه‌های غلط

الف) «أَنْ يُتْرَكَ» عنکبوت: ۲. در ص ۷۲ ترجمه شده «آنها را وامی‌گذارند». این فعل مجهول است اما معلوم ترجمه شده که ترجمه آقای مجتبوی هم، چنین است. آقای معزی و آیتی «که رها شوند»، آقای فولادوند «رها می‌شوند»، آقای مکارم «به حال

خود رها می‌شوند»، آقای خرمشاهی و پورجوادی «رهایشان کنند»، آقای شعرانی و مصباح‌زاده «واگذاشته می‌شوند» و آقای خواجوی «باز گذارده شوند» ترجمه کرده‌اند.

ب) «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» آل عمران: ۱۸۶. در ص ۸۷ ترجمه شده «که این همان عزم در کارهاست». واژه «ذلک» به «این همان» معنی شده است. آقایان فارسی، مصباح‌زاده، معزی و شعرانی از واژه «آن» استفاده کرده‌اند.

ج) «لَا الْمُتَّقِينَ» زخرف: ۶۷. در ص ۱۵۷ ترجمه شده «مگر دوستان باتقوا»، که کلمه دوستان اضافه است و تقوا معنا نشده است.

آقایان فولادوند، پورجوادی، آیتی، شعرانی، خرمشاهی، مکارم، معزی و مجتبوی «پرهیزگاران» ترجمه کرده‌اند.

اشکالات سهوی یا حرف‌چینی

الف) «كُلَّ مَخْتَالٍ فُجُورٍ» لقمان: ۱۸. در ص ۱۲۰ ترجمه شده «هر خودپسند فخر فروش»، که «را» نوشته نشده است.

ب) «وَأَصْبِرْ» احقاف: ۳۵. در ص ۸۷ ترجمه شده «پایداری کن همان طور که». عبارت «همان طور که» مربوط به قسمت بعد آیه یعنی «کما...» است.

ج) «بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» نحل: ۹۶. در ص ۳۳ ترجمه شده «مطابق بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد». عبارت «پاداش خواهیم داد» مربوط به قسمت قبلی آیه یعنی «وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ» است.

دسته دوم-مقایسه ترجمه‌های کتاب با ترجمه‌های استادان پس از مقایسه و تطبیق ترجمه‌های کتاب با ترجمه‌های استادان مشخص شد اشکالات ذیل در ترجمه‌های کتاب موجود است:

برگردان ترجمه‌های نادرست از افعال

الف) «جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا». شوری: ۱۱. در ص ۴۲ ترجمه شده

«پروردگارت که صاحب عزت است از آنچه در وصفش بگویند منزه است» و آقای فولادوند نوشته «منزه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف کنند». سایر آقایان هم کلمه «پروردگار» را آورده‌اند



«همسرانی از جنس خودتان برایتان آفرید». جَعَلَ یعنی قرار داد نه آفرید و این نوع ترجمه یک نوع بدعت لغوی است و دانش آموز را سردرگم می کند.

«جَعَلَ» در ترجمه های آقایان فولادوند، الهی قمشه ای، مکارم شیرازی، خواجهی و پورجوادی «قرار داد» ترجمه شده است.

(ب) «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» مدثر: ۳۸. در ص ۲۴ ترجمه شده «هرکس در گرو کاری است که کرده است». «كَسَبَ» به معنی «به دست آورد» است نه انجام کار، لذا آقای فولادوند چنین ترجمه کرده است «هر کسی در گرو دستاورد خویش است». آقایان شعرانی و مصباح زاده هم ترجمه «کسب کرده» را آورده اند.

(ج) «وَأُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا» بقره: ۲۰۲. در ص ۲۴ ترجمه شده «اینان از آنچه کرده اند بهره ای دارند». مانند آیه قبل «کسب» را به معنای انجام دادن گرفتند و «اولئك» را به معنای اینان گرفتند در حالی که آقای فولادوند چنین ترجمه کرده است «آنانند که از دستاوردشان بهره ای خواهند داشت» و آقایان شعرانی و مصباح زاده هم ترجمه «کسب کرده اند» را آورده اند.

(د) «عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ» اسراء: ۱۸. در ص ۲۳ ترجمه شده «آن مقدار از آن را که بخواهیم به او می دهیم». مفهوم «عَجَّلْنَا» در ترجمه منظور نشده است، که آن را آقایان فولادوند «به زودی می دهیم»، فارسی «بشتاب دهیم»، خواجهی «زود دهیم»، مجتبیوی «زودش بدهیم»، معزی «بشتابیم»، آیتی «زودش ارزانی داریم»، شعرانی و مصباح زاده «تعجیل می کنیم» ترجمه کرده اند.

ترجمه های نادرست اسامی

(الف) «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» صافات: ۱۸۰. در ص ۴۳ آمده «پاک است پروردگارت، خداوند عزت از آنچه وصف می کنند». ترجمه «رب» پروردگار است

با بررسی ترجمه های آیات کتاب دین و زندگی (۱) و مقایسه آنها با ترجمه های موجود قرآن کریم به این نتیجه می رسیدیم که در کتاب از ترجمه خاصی استفاده نشده و مؤلفین محترم آیات را سلیقه ای ترجمه نموده اند. اکثر ترجمه ها خالی از اشکال است و برخی از آنها ایراداتی دارند

نه خدا. آقای بهرام پور نوشته «پروردگارت که صاحب عزت است از آنچه در وصفش بگویند منزه است» و آقای فولادوند نوشته «منزه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف کنند». سایر آقایان هم کلمه «پروردگار» را آورده اند.

(ج) «فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا»، قصص: ۶۰. در ص ۲۴ ترجمه شده «کالای زندگی دنیا و آرایش آن است». در فرهنگ اجتماعی آرایش بار معنایی زینت را ندارد و کلمه زیور بهتر است. آقای فولادوند آورده «کالای زندگی دنیا و زیور آن است» و آقای الهی قمشه ای نوشته «متاع و زیور بی قدر زندگانی دنیا است». آقایان خرمشاهی، شعرانی و مصباح زاده کلمه «پیرایه» را آورده اند.

(د) «وَمَنْ بَلَغَ» انعام: ۱۹. در ص ۴ ترجمه شده «و کسی که [این پیام] به او برسد». واژه «من» بهتر است به معنای «هرکس» بیاید زیرا «کسی که» ناظر به فرد و جزئی از کل است اما «هرکس» جامعه انسانی را مخاطب قرار می دهد. آقایان فولادوند، الهی قمشه ای، خرمشاهی، آیتی، فارسی، خواجهی و بهرام پور ترجمه «هرکس» را آورده اند.

(ه) «قَالَ يَا قَوْمِ أَتَىٰ بَرِيءٌ مِّمَّا تَشْرِكُونَ»، انعام: ۷۸. در ص ۱۵ ترجمه شده «گفت: ای مردم، من بیزارم از آنچه برای خدا شریک قرار می دهید». در این آیه کلمه قوم به مردم ترجمه شده در صورتی که «ناس» به معنای مردم است نه «قوم». آقایان فولادوند، مکارم شیرازی، مجتبیوی، فارسی، آیتی، خواجهی و پورجوادی «ای قوم من» معنی کرده اند و آقایان شعرانی، معزی و مصباح زاده «ای قوم» معنی کرده اند.

ترجمه های نادرست حروف

(الف) «تَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَاذَاهُمْ مُظْلِمُونَ» یس: ۳۷. در ص ۴۴ ترجمه شده «روز را از آن می گیریم و آن گاه آنان در تاریکی فرومی روند». «ذا» در این جا «ذای» فجائیه است و باید به معنی ناگهان ترجمه شود. آقای فولادوند نوشته «روز را [مانند پوست] از آن بر می کنیم و به ناگاه آنان در تاریکی فرو می روند». آقای الهی قمشه ای آورده «ما چون [پرده] روز را از آن بر می گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرامی گیرد». آقای مکارم شیرازی ترجمه کرده «ما روز را از آن بر می گیریم، ناگهان تاریکی آنان را فرامی گیرد». آقای فارسی از کلمه «به ناگاه» و آقایان معزی و پورجوادی از کلمه «ناگاه» استفاده کرده اند.

(ب) «وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» انعام: ۸۰. در ص ۱۵ ترجمه شده «دانش پروردگار من هر چیز را فراگرفته است». طبق قاعده، اگر «کل + مَ» باشد «هر» ترجمه می شود و اگر «کل + ال» باشد «همه» ترجمه می شود. آقای فولادوند ترجمه کرده «علم پروردگارم به هر چیزی احاطه یافته است». آقای فارسی نوشته «دانش پروردگار من بر همه چیز احاطه دارد» و نیز آقایان مجتبیوی، معزی، مصباح زاده، آیتی، شعرانی، و مکارم شیرازی، عبارت «همه چیز را» آورده اند.



چکیده

یکی از پرسش‌هایی که در خصوص قضایای حملیه، هم در میان فلاسفه مغرب زمین و هم در بین فلاسفه اسلامی از دیرباز مطرح بوده، این پرسش است که آیا مفهوم «وجود» در قضایای حملیه بسیطه، مانند «خدا هست» محمول واقع می‌شود.

اهمیت اهتمام به این مقوله زمانی مشخص می‌شود که ببینیم، نزاع میان فیلسوفانی نظیر کانت (Kant, Immanuel) که منکر وجود محمولی شده‌اند و فلاسفه اسلامی، معنای حرفی وجود، یعنی وجود رابطه است.

هم‌چنین روشن شدن این مسئله می‌تواند اعتبار یا عدم اعتبار براهین وجود شناختی و حتی جهانی شناختی را روشن کند.

با توجه به این مهم، این مقاله در دو بخش به بررسی آراء و نظرات هر دو گروه پرداخته است.

▲ کلیدواژه‌ها: وجود محمولی، معدوم مطلق، قاعده فرعی، هلیه بسیطه، محمول انضمامی، وجود رابط، وجود رابطی.

مقدمه

این مسئله که آیا وجود محمول واقعی است یا خیر، علاوه بر آن که خود مسئله‌ای فلسفی و در خور تحقیق است، یکی از جدی‌ترین مسائل فکری فیلسوفان بوده است، به طوری که این موضوع در فلسفه دین ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است و بعضی از ادله وجود خدا، یعنی برهان‌های وجودی و حتی ادله

جهان‌شناختی در گرو حل این مسئله است، همچنان که از نظر منکران وجود محمولی، برهان‌های وجود شناختی اعتبارشان را از دست خواهند داد.

از نظر کانت برهان‌های جهان‌شناختی بر برهان وجود شناختی مبتنی‌اند. از این‌رو این برهان نیز اعتبارش را از دست خواهد داد. (۱)

در حقیقت منکرین وجود محمولی، کسانی هستند که نقش «وجود رابط» را نادیده گرفته و به آسانی از آن گذشته‌اند، لذا در مورد بسیاری از مسائل با مشکل روبه‌رو گشته و از حل آن‌ها بی‌نصیب مانده‌اند.

وجود رابط چیزی است که اساس نظام عالم و ملاط ساختمان جهان به‌شمار می‌آید. ساختمان جهان هستی - مطابق آنچه در اندیشه انسان جلوه‌گر می‌گردد، بدون وجود رابط دارای معنی معقول نیست. کسانی که بخواهند جهان هستی را بدون وجود رابط مورد مطالعه و بررسی قرار دهند، چیزی جز یک توده از تصورات بی‌نظم و انبوهی از اندیشه‌های درهم و برهم به‌دست نمی‌آورند. آنچه محمول را با موضوع خود ارتباط می‌دهد و صفت را با موصوف آن متصل می‌سازد، چیزی جز وجود رابط نمی‌تواند باشد.

وجود رابط ملاک اتحاد و بیگانگی و مناط اتصال و آشنایی به‌شمار می‌آید. اگر وجود رابط نادیده انگاشته شود، بسیاری از احکام واقعی و نفس‌الامری از درجه اعتبار ساقط می‌شود و فاصله میان صدق و کذب از میان برداشته خواهد شد. (۲)

آیا وجود می‌تواند محمول واقع شود؟

بررسی نظریه کانت و فلاسفه اسلام
بخش نخست

لیلا موسوی، کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق

وجود محمولی از نظر کانت

کانت مفهوم هستی را از جمله مفاهیمی می‌داند که با ادراک حسی انطباق دارند، اما از ادراک انتزاع نمی‌شوند. او این‌گونه مفاهیم را «مقولات» می‌نامد. کانت از صورت‌های گوناگون احکام، جدولی شامل دوازده مقوله (Categories) استخراج و آن‌ها را در چهار گروه سه‌تایی دسته‌بندی کرده است:

مقولات «کمیت» مقولات «کیفیت» مقولات «نسبت» و مقولات «جهت».

مقولات کمیت عبارت‌اند از: وحدت، کثرت و کلیت
مقولات کیفیت عبارت‌اند از: ایجاب، سلب و حصر
مقولات نسبت عبارت‌اند از: جوهریت و عرضیت، علیت و معلولیت، مشارکت

مقولات جهت عبارت‌اند از: امکان و امتناع، وجود و عدم و ضرورت و اتفاق

مقولات در نظر کانت از مفاهیم پیشینی^۱ هستند و قضایا و احکامی که موضوع آن‌ها حسیات و محمول آن‌ها از مقولات است، احکام پیشینی ترکیبی^۲ خوانده می‌شوند. بنابراین، هلیات بسیطه در نظر کانت همه پیشینی و ترکیبی‌اند و احکام پیشینی ترکیبی عبارت است از انطباق مقولات با ادراک‌های حسی در زمان و مکان و مقولات از کثرات گرفته نمی‌شوند، بلکه حاکم بر کثرات‌اند. کثرات ادراکی حسیات نامرتب به واسطه مقولات به بخش‌های منظم و مرتب تبدیل می‌شوند. و این کار که مقولات روی کثرات ادراکی انجام می‌دهند وظیفه قوه «فهم» یا «فاهمه» است که توانایی تفکر درباره اعیان را از وجود مقولات نتیجه گرفته است و اشیا را چنان که فی نفسه یا به خودی خود (things - in - themselves) هستند به‌طور کلی، جهان «پدیدار» (Phenomenon) و چنان که ادراک می‌شوند «ناپدیدار» (noumenon) می‌نامد. او به‌طور کلی جهان ادراکی را «جهان پدیداری» و جهان نفس‌الامری را «جهان ناپدیداری» می‌خواند. (۳)

مفهوم «وجود» چون از نظر کانت یک مفهوم پیشینی و غیرحسی است، صرفاً برای ربط بین داده‌ها و بافت‌های پسینی و حسی به‌کار می‌رود و لذا معنای مستقلی نمی‌تواند داشته باشد. حس همواره به «نمود» دست می‌یابد و نه به «بود» و به تعبیر دیگر، آنچه در حس انعکاس می‌یابد ماهیت است و نه «وجود».

بر این مبنا، کانت محمول بودن وجود را رد می‌کند و می‌گوید: «... هستی در مفهوم یک امر ممکن قرار دارد (مفهوم پیوسته ممکن است به شرطی که با خود متناقض نباشد و این نشانه منطقی امکان است)، حال اگر این شیء از میان برداشته شود، امکان درونی آن هم رفع می‌شود و این خود یک تناقض



محمول واقعی عبارت است از تعیین یک شیء و تعیین عبارت است از محمولی که به مفهوم موضوع افزوده شود و آن را بزرگ‌تر سازد، نه اینکه در خود مفهوم موضوع گنجانیده شده باشد

درونی است، ولی در این جا جز همان گویی محض، کاری صورت نگرفته است.

هر چیزی را می‌توانیم به منزله منطقی درآوریم، حتی خود موضوع می‌تواند عیناً محمول خویش قرار داده شود، ولی محمول واقعی عبارت است از تعیین یک شیء و تعیین عبارت است از محمولی که به مفهوم موضوع افزوده شود و آن را بزرگ‌تر سازد، نه اینکه در خود مفهوم موضوع گنجانیده شده باشد.

وجود (= being) اصلاً محمول واقعی نیست؛ یعنی مفهومی نیست که بتواند به مفهوم یک شیء افزوده شود. گزاره «خداوند قادر مطلق است» دارای دو مفهوم است که هر کدام آرزو و متعلق خود را دارد: «خداوند» و «قدرت مطلقه» و کلمه کوچک «است» (= is) در این گزاره محمول نیست، بلکه فقط چیزی است که محمول را در نسبت با موضوع وضع می‌کند.

اینک اگر من موضوع (خداوند) را همراه با همه محمولاتش، که قدرت مطلقه به این [مجموعه] تعلق دارد، به‌طور یک‌جا در نظر بگیریم و بگوییم: «خداوند هست» یا «خدایی وجود دارد» در این حال، هیچ محمول تازه‌ای را به مفهوم «خدا» نیفزوده‌ام، بلکه فقط موضوع را فی‌نفسه همراه با همه محمولاتش در برابر مفهوم آن به‌طور یک‌جا وضع کرده‌ام... بدین سان، امر واقعی هیچ افزوده‌ای از امر صرفاً ممکن دربر ندارد. پس با تصور برترین واقعیت (خداوند) باز این پرسش رواست که آیا این هستی وجود دارد یا ندارد؟

اگر ما بخواهیم «وجود» را تنها مقوله‌ای ناب در نظر بگیریم، در این صورت، اگر هیچ نشانه‌ای از او به دست ندهیم که از امکان محض شناخته شود، جای شگفتی نیست. وجودی که بیرون از میدان حس باشد، هر چند نمی‌تواند مطلقاً ناممکن اعلام گردد، ولی با این همه، توجیهی برای آن نداریم. (۴)

در نظریه کانت باید به این نکته توجه داشت که از نظر او هر چیزی، از جمله وجود می‌تواند محمول منطقی باشد، ولی ممکن نیست وجود محمول واقعی باشد. کانت بر این اساس که وجود نمی‌تواند محمول واقعی باشد، برهان‌های وجود شناختی را نامعتبر می‌داند.

ویژگی برهان‌های وجود شناختی این است که وجود خدا از طریق مفهوم او به اثبات می‌رسد. بنابراین، باید در مفهوم خدا، مفهوم وجود نهفته باشد و از این رهگذر، قضیه «خدا وجود دارد» باید تحلیلی باشد. خلاصه استدلال کانت چنین است:

«اگر من محمول یک داوری را (محمول هرچه می‌خواهد باشد) همراه با موضوع به‌طور یک‌جا منکر شوم، هرگز تناقض درونی ناشی نمی‌شود. اگر بگوییم: «مثلث وجود ندارد و بالطبع سه ضلع آن هم وجود ندارد» تناقض نیست، ولی اگر مثلث را وضع کنیم و سه ضلع را از آن سلب کنیم، تناقض پیش می‌آید.

تنها راه حل در این جا این است که گفته شود: «موضوعاتی وجود دارند که هرگز رفع شدنی نیستند و بنابراین، باید باقی بمانند، اما این بدین معنا نیست که موضوعاتی وجود دارند که مطلقاً ضروری اند. این معنا دقیقاً همان فرض پیشینی است که من در درستی آن تردید دارم.» (۵)

وجود محمولی در نظر فلاسفه اسلامی

فیلسوفان اسلامی، برای حل این مسئله از دو اصل و قاعده اساسی استفاده کرده‌اند:

۱. معدوم مطلق
۲. قاعده فرعیه

معدوم مطلق

یکی از اصولی که فیلسوفان مسلمان به آن ملتزمند، این اصل است که «المعدوم المطلق لا یُخْبَرُ عنه»، از معدوم مطلق خبر داده نمی‌شود. اگر این گزاره را عکس نقیض کنیم چنین می‌شود: «از چیزی می‌توان خبر داد که معدوم مطلق نباشد؛» یعنی از چیزی می‌توان خبر داد که موجود باشد.

از نظر فیلسوفان، نه تنها وجود نداشتن اشخاص و اشیا^۶ مانع و ناقص اصل مذکور نیست، بلکه طبق اصل مذکور باید این اشخاص و اشیا^۶ به گونه‌ای موجود باشند تا درباره آن‌ها حکم کرد، ولی وجود ذهنی این اشخاص و اشیا^۶ برای حکم کافی است. بر این اساس، وجود را به وجود ذهنی و خارجی تقسیم کرده‌اند. حتی به پارادوکسیکال بودن این اصل توجه کرده‌اند و بدان پاسخ گفته‌اند.

پارادوکسیکال بودن این اصل این است که خود «لا یُخْبَرُ عنه» خبری برای معدوم مطلق است. شیخ الرئیس به این اشکال چنین پاسخ می‌دهد: مفاد قاعده این است از معدوم مطلق خبر ایجابی نمی‌توان داد، اما خبر سلبی که در واقع، بی‌خبری است، بلامانع است.

صدر المتألهین به گونه‌ای دیگر پاسخ می‌دهد: از معدوم مطلق به حمل اولی خبر می‌توان داد، ولی از معدوم مطلق به حمل شایع خبر نمی‌توان داد، زیرا معدوم مطلق به حمل شایع هیچ محض است و چگونه می‌توان از آن خبر داد و «لا یُخْبَرُ عنه» به اعتبار مفهوم معدوم مطلق که در ذهن موجود است و هیچ محض نیست، خبر واقع شده است.

اگر همواره از وجود خبر می‌دهیم و بعضی از آن‌ها که خبر می‌دهیم، مانند سقراط در خارج موجود نیستند، آن‌گاه این بعضی دارای وجود محمولی ذهنی اند. بعضی دیگر که در خارج موجودند دارای وجود محمولی خارجی اند. حال اگر کانت اصل مذکور را بپذیرد، آیا وجود را محمول خواهد دانست؟ به نظر می‌رسد چنین باشد و استدلال آن‌ها هم نشان می‌دهد که محمول بودن وجود سبب دیگری دارد. (۶)

قاعده فرعیه

این قاعده که در کتب فلسفی به نام قاعده «فرعیه» معروف گشته است، عبارت است از اینکه ثبوت یک شیء برای شیء^۷ دیگر هنگامی می‌تواند صحیح باشد که شیء^۷ دیگر خود ثابت باشد؛ زیرا ثبوت شیء^۷ برای امری که خود شیء^۷ باشد، نامعقول و غیرممکن است، لذا تمام منطقیین وجود موضوع را در قضایای موجه لازم دانسته‌اند. چون قضیه موجه عبارت است از قضیه‌ای که در آن، محمول به نحوی از انحاء برای موضوع ثابت گردد. بنابراین مادام که موضوع به گونه‌ای که در خود محمول قضیه باشد، وجود نداشته باشد، حمل امکان‌پذیر نخواهد بود، در نتیجه، قضیه‌ای تشکیل نخواهد شد. (۷)

آنچه لازم است در اینجا به آن توجه شود این است که در قاعده فرعیه گزاره‌های سلبی مورد نظر نیستند، زیرا گزاره‌های سلبی سلب ثبوت است، لذا منطق دانان تصریح کرده‌اند که گزاره‌های سلبی به انتفای موضوع صادق‌اند. به علاوه، قاعده فرعیه ناظر به عالم خارج است، صرف نظر از اینکه در اذهان ما چگونه است.

در این جا ممکن است گفته شود چگونه می‌توان با استناد به قاعده فرعیه مسئله حمل وجود بر موضوع را در هلیات بسیطه^۸ حل نمود، حال آنکه انتصاف ماهیت به وجود طبق این قاعده امکان نخواهد داشت مگر اینکه ماهیت پیش از عروض وجود، خود دارای ثبوت و هستی باشد و موجود بودن ماهیت پیش از وجود مستلزم تسلسل خواهد بود.

مثلاً وقتی می‌گوییم: «الف موجود است»، بین «موجود» که محمول قضیه است و «الف» که موضوع قضیه است، چه رابطه‌ای است؟ آیا قاعده فرعیه در این گزاره جاری است؟ آیا معقول است بگوییم ثبوت وجود برای «الف» فرع ثبوت «الف» است؟

در مورد ناسازگاری، قاعده مذکور با رابطه محمول وجود با موضوعش با این فرض که قاعده در آن جریان داشته باشد، گفته‌اند: اگر وجود صفتی عارض بر ماهیت باشد، ماهیت قابل آن خواهد بود و براساس اصل مذکور، ماهیت باید در رتبه سابق موجود باشد تا وجود را بپذیرد و این خلف فرض است، زیرا اگر وجود بر ماهیت معدومه عارض شود، مستلزم اجتماع نقیضین است و اگر بر ماهیت موجوده عارض شود یا مستلزم این است که یا ماهیت به دو وجود موجود باشد و یا یک وجود دو بار تکرار شود و یا مستلزم دور و تسلسل، زیرا اگر وجود موضوع متوقف بر وجود محمول و وجود محمول هم متوقف بر وجود موضوع باشد، دور لازم می‌آید و اگر وجود موضوع متوقف بر وجود محمول نباشد، بلکه وجودی مستقل از محمول داشته باشد، مستلزم تسلسل در وجود است، زیرا ثبوت وجود برای موضوع فرع وجود موضوع است. به عبارت دیگر، موضوع موجود اشاره به یک قضیه دارد که محمول وجود بر موضوع آن حمل شده است. (۸)



در مقام پاسخ به این اشکال راه‌های مختلف ارائه شده است. برخی قاعده فرعیّت را استثنای پذیر دانسته و به آن تخصیص وارد کرده‌اند؛ به این ترتیب که گفته‌اند: قانون فرعیّت در مورد هلیات مرکبه صحیح است ولی در مورد هلیات بسیطه مصداق ندارد. برخی دیگر این قاعده را از صورت معروف خود، که همان «ثبوت شیء لشیء فرعی ثبوت المثبت له» است، تغییر داده و گفته‌اند: «ثبوت شیء لشیء مستلزم لثبوت المثبت له».

گروهی دیگر ثبوت وجود را چه در ذهن و چه در خارج انکار کرده‌اند و گفته‌اند مفهوم موجود، که امری بسیط است و در فارسی به عنوان کلمه «هست» به کار می‌رود، با ماهیت متحد می‌گردد. (۹)

در این میان صدر المتألهین برای حل این اشکال سه راه حل پیشنهاد می‌کند:

راه حل اول

صدر المتألهین می‌گوید: «عارض دو گونه است: عارض ماهیت مانند عروض فصل بر جنس و عروض تشخص بر نوع، عارض وجود مانند عروض سیاهی بر جسم و عروض فوقیت بر آسمان، ویژگی عارض ماهیت این است که معروض به واسطه عارض موجود می‌شود نه قبل از آن، زیرا آن حصه از جنس مانند حیوان به واسطه فصل مقسم خود، مانند ناطق بالفعل موجود می‌شود نه قبل از آن و نیز حصه نوع به تشخص موجود می‌شود. و ویژگی عارض وجود عکس ماهیت است، زیرا مثلاً سیاهی که عارض بر زید می‌شود، سیاهی به واسطه زید موجود می‌شود و نه این که به واسطه سیاهی موجود شود، بلکه به واسطه آن فقط سیاه می‌شود. حکم انتزاعات و اعتبارات نیز همین است، زیرا فوقیت و کوری و جز این دو به سبب وجود معروفشان به گونه‌ای از وجود موجود می‌شوند.

عروض وجود بر ماهیت از قبیل عروض الماهیه است که معروض آن خود «ماهیت من حیث هی» است که به همان وجود موجود می‌شود نه قبل از آن و به واسطه وجود بالذات حصه‌ای از وجود می‌گردد... پس آشکار شده است که عروض وجود بر ماهیت و اتصاف ماهیت به وجود از قبیل عروض صفت بر امر موجود نیست و از قبیل اتصاف امری که بالذات موجود است به صفتی نیست که موضوع آن به وجود سابق نیازمند باشد.» (۱۱)

بنابراین از نظر صدر المتألهین قاعده فرعیّه در هر حمله‌ای موجه‌ای جاری نیست.

استاد محترم دکتر غلام حسین ابراهیمی دینانی در توضیح مسئله عروض و اتصاف به‌طور خلاصه می‌فرماید:

«جای هیچ‌گونه تردید نیست که محمول در یک قضیه پیوسته عارض بر موجود خود می‌شود. موضوع یک قضیه نیز چنین است که همواره به وصف محمول خود متّصف است.

اکنون باید معلوم شود عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول خود چگونه و در کجا تحقق می‌پذیرد؟ عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول به نحو معقول سه گونه متصور است که به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. «عروض» محمول بر موضوع و «اتصاف» موضوع به محمول هر دو در «خارج» انجام می‌شود.

۲. «عروض» محمول بر موضوع و «اتصاف» موضوع به محمول هر دو در «ذهن» تحقق می‌پذیرد.

۳. «عروض» محمول بر موضوع در «ذهن» تحقق می‌پذیرد، ولی «اتصاف» موضوع به محمول در ظرف جهان «خارج» تحقق دارد.

قسم اول را «قضایای خارجیّه» تشکیل می‌دهند، مانند این که گفته شود: برگ درخت سبز است.

قسم دوم «قضایای ذهنیه» هستند، مانند: کلی یا ذاتی است یا عرضی.

«اتصاف ماهیت به وجود اتصاف به ثبوت ماهیت است نه اتصاف به ثبوت چیزی برای ماهیت و ثبوت وجود برای ماهیت عبارت است از ثبوت خود ماهیت نه ثبوت غیر ماهیت برای ماهیت و قاعده فرعیّه این است که ثبوت چیزی برای متفرع بر آن چیز است نه این که ثبوت چیزی فی نفسه متفرع بر ثبوت همان چیز است فی نفسه. بنابراین مفاد گفته‌ما که «زید موجود است» همان وجود زید است نه وجود چیز

دیگری برای زید.



و قسم سوم را «قضایای حقیقیه» تشکیل می‌دهند. مانند این که بگوییم: احمد پدر علی است» همان گونه که در این مثال مشاهده می‌شود حالت پدر بودن در ذهن عارض بر شخص احمد می‌گردد، ولی اتصاف شخص احمد به صفت پدر بودن چیزی است که در جهان خارج از ذهن متحقق است. آنچه در این گونه قضایا مورد بررسی واقع می‌شود، اموری هستند که آن‌ها را «معقول ثانی فلسفی» نام گذاشته‌اند.

در مورد «قضایای حقیقیه» آنچه نقش اصلی و اساسی را ایفا می‌نماید جهان خارج از ذهن به‌شمار می‌آید، زیرا در این گونه از قضایا اگرچه ظرف عروض محمول بر موضوع عالم ذهن شناخته شده است، ولی ظرف اتصاف موضوع به محمول جایی جز جهان خارج از ذهن نیست.

به این ترتیب می‌توان گفت: «قضایای خارجی» و «قضایای حقیقیه» قضایایی هستند که به‌طور مستقیم با جهان خارج سروکار دارند و سرنوشت آن‌ها را تنها واقعیت‌های خارجی تعیین می‌نمایند. در فلسفه اسلامی این دو نوع قضیه را به ترتیب «محمول بالضمیمه» و «خارج محمول» نام نهاده‌اند...^۴ ایشان در ادامه با اشاره به نظریات فلاسفه غربی می‌گویند: «... برخی از فلاسفه مغرب زمین به این دو نوع تقسیم در باب قضایا توجه داشته و قضیه را به دو قسم تألیفی و تحلیلی تقسیم کرده‌اند. قضیه تألیفی در اصطلاح این جماعت چیزی است که با قضیه «محمول بالضمیمه» در اصطلاح فلاسفه اسلامی معادل است. آنچه در این میان مورد اختلاف واقع می‌شود چیزی است که به قضایای «خارج محمول» مربوط می‌گردد.

کسانی که قضایا را به دو قسم تألیفی و تحلیلی تقسیم کرده‌اند، تنها قضایای تألیفی را به جهان خارج مربوط دانسته و آنچه در زمره این قضایا واقع نشود آن را به عالم ذهن مربوط دانسته‌اند.

در نظر این جماعت آن دسته از قضایا که در فلسفه اسلامی با عنوان «خارج محمول» مورد بررسی واقع می‌شوند، چیزی جز «قضایای ذهنی» نیستند. این جماعت با همه دقت‌ها و باریک‌اندیشی‌ها که از خود نشان داده‌اند، به چیزی بیش از دو دسته از قضایا نرسیده‌اند.

دسته‌ای از قضایا را به جهان خارج مربوط دانسته و آن‌ها را قضایای تألیفی خوانده‌اند. دسته‌ای دیگر از قضایا را به عالم ذهن مربوط دانسته و آن‌ها را قضایای تحلیلی نام نهاده‌اند. آنچه آن‌ها با عنوان قضایای تألیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار داده‌اند، درست همان چیزی است که فلاسفه اسلامی با عنوان «قضایای خارجی» و «قضایای ذهنی» مورد پژوهش خویش قرار داده‌اند. آنچه در این جا در خور دقت و شایان توجه است این است که فلاسفه اسلامی دسته‌ای دیگر از قضایا را می‌شناسند که در

زمره «قضایای خارجی» قرار نمی‌گیرند. این قضایا را در زمره «قضایای ذهنی» نیز نمی‌توان قرار داد.

دلیل این امر آن است که در این گونه از قضایا اگرچه ظرف عروض محمول بر موضوع، تنها عالم ذهن به‌شمار می‌آید ولی ظرف اتصاف موضوع به محمول جایی جز جهان خارج نمی‌تواند باشد. نکته دقیق همین است که در این گونه قضایا فلاسفه اسلامی، ظرف عروض را از ظرف اتصاف بازشناخته و تفاوت میان آن‌ها را آشکار ساخته‌اند.» (۱۲)

راه حل دوم

صدرالمتألهین در خصوص راه حل دومی که ارائه می‌دهد می‌نویسد:

«اتصاف ماهیت به وجود اتصاف به ثبوت ماهیت است نه اتصاف به ثبوت چیزی برای ماهیت و ثبوت وجود برای ماهیت عبارت است از ثبوت خود ماهیت نه ثبوت غیرماهیت برای ماهیت و قاعده فرعی این است که ثبوت چیزی برای متفرع بر آن چیز است نه این که ثبوت چیزی فی نفسه متفرع بر ثبوت همان چیز است فی نفسه. بنابراین مفاد گفته ما که «زید موجود است» همان وجود زید است نه وجود چیز دیگری برای زید. (۱۳)

این راه حل از زمان حکیم ابونصر فارابی مطرح بوده است چنان که می‌گوید:

«پرسیدند: آیا این قضیه که «الانسان موجود» دارای محمول است؟ پس گفت: قداماً و متأخران در این مسئله اختلاف کرده‌اند، گروهی گفته‌اند این قضیه دارای محمول نیست و گروهی گفته‌اند دارای محمول است و اما نزد من هر دو قول از جهتی صحیح است، زیرا این قضیه و امثال آن هرگاه در آن ناظر طبیعی، که متوجه در امور است، نظر کند، این قضیه محمول ندارد، زیرا وجود شیء غیر از شیء نیست، در حالی که معنای حکم به وجود محمول یا نفی آن این است که محمول برای شیء باشد.»

پس از این جهت این قضیه دارای محمول نیست و اما هرگاه به این قضیه ناظر منطقی نظر کند، آن را مرکب از دو کلمه که اجزای آن‌اند می‌گرداند و این که قضیه قابل برای صدق و کذب است. پس از این جهت دارای محمول است و هر دو قول صحیح است، لکن هر کدام به جهتی. (۱۴)

فارابی بر این عقیده است که اگر کسی تنها از دریچه حواس ظاهر به هستی بنگرد و آن را در چارچوب و قالب طبیعت مورد بررسی قرار دهد، ناچار وجود را یک محمول واقعی در قضایا به‌شمار نمی‌آورد، ولی اگر کسی نظر خود را در قالب طبیعت محصور نکند و هستی را از دیدگاه منطقی مورد توجه قرار دهد، ناچار باید اعتراف کند که هستی یک محمول واقعی است و



دسته‌ای از قضایا را به جهان خارج مربوط دانسته و آن‌ها را قضایای تألیفی خوانده‌اند. دسته‌ای دیگر از قضایا را به عالم ذهن مربوط دانسته و آن‌ها را قضایای تحلیلی نام نهاده‌اند

هر قضیه‌ای که محمول آن وجود باشد از معتبرترین قضایا به شمار می‌آید.

در نتیجه باید گفت طبق رأی صدرالمতألهین وجود همان ثبوت ماهیت است نه ثبوت شیء^۶ از برای ماهیت.

عین عبارت صدرالمتألهین در اسفار چنین است:

«تحقیق ذلك ان الوجود نفس ثبوت الماهیه لاثبوت شیء^۶ للماهیه حتی یكون فرع ثبوت الماهیه. و الجمهور حیث غفلا عن هذه الدقیقه ترا هم تارة یختصون القاعدة الكلية القائلة بالفرعیه بالاستثنا^۶، و تارة ینتقلون عنها الی الاستلزام، و تارة ینکرون ثبوت الوجود لاذهنأ و لاعینأ بل یقولون: ان الماهیه لها اتحاد بمفهوم الموجود، و هو امر بسیط کسائر المشتقات یعبّر عنه بالفارسیه هست» و «مُرادفاتُه و لیس له مبدأ اصلاً لافی الذهن و لا فی الخارج الی غیر ذلك من التّعسفات.» (۱۵)

ملاحسن فیض کاشانی نیز به پیروی از استادش (صدرالمتألهین شیرازی) مسئله اُتصاف ماهیت به وجود را از باب ثبوت الشیء^۶ می‌داند نه از باب ثبوت شیء^۶ لشیء^۶ چنان که می‌گوید:

«هب، ان ثبوت الشیء^۶ للشیء^۶ فرع ثبوت المثبت له، لکن الموجود انما هو ثبوت الشیء^۶ لاثبوت الشیء^۶ للشیء^۶.» (۱۶)

راه حل سوم

از نظر صدرالمتألهین این راه حل برای مسئله اُتصاف ماهیت به وجود از دو راه حل قبلی محکم‌تر است و آن به بیان او چنین است:

«وجود هر چیزی موجود بالذات و متحصّل به خود است و نسبتش به ماهیت مانند نسبت نور است به شیء^۶ نورانی شده، هم‌چنان که نور ذاتاً نورانی‌کننده است و غیر آن به واسطه نور، نورانی است، هم‌چنین وجود در هر مرتبه‌ای و برای هر ماهیتی بالذات موجود است و ماهیت به واسطه آن موجود است.

معنای گفته‌ما «انسان موجود است» این است که وجودی از وجودها مصداق مفهوم انسانیت در خارج است و مطابق برای صدق آن مفهوم است. پس از جهتی در حقیقت، مفهوم انسان برای وجود ثابت است و ثبوت مفهوم ماهیت برای وجود متفرّع بر وجود است، زیرا وجود در خارج اصل است و ماهیت تابع آن است، مانند تابعیت سایه نسبت به شخص.» (۱۷)

بر اساس این راه حل وجود حقیقتاً موضوع است و ماهیت محمول، بنابراین هلیات بسیطه که موضوع آن ماهیت و محمول آن وجود است از باب عکس‌الحمل است. قاعده فرعیه نیز بر این اساس، در ظرف تحلیل ذهنی که شیء^۶ خارجی به وجود و ماهیت تحلیل می‌شود، جاری است، اما نه این که ماهیت در رتبه سابقه وجود داشته باشد، بلکه در رتبه سابقه وجود موجود است و ماهیت بر آن عارض می‌شود و این عروض ذهنی است،

وجود هر چیزی موجود بالذات و متحصّل به خود است و نسبتش به ماهیت مانند نسبت نور است به شیء^۶ نورانی شده، هم‌چنان که نور ذاتاً نورانی‌کننده است و غیر آن به واسطه نور، نورانی است، هم‌چنین وجود در هر مرتبه‌ای و برای هر ماهیتی بالذات موجود است و ماهیت به واسطه آن موجود است



چرا که در متن هستی دو چیز وجود ندارد تا سخن از عروض یکی بر دیگری مطرح شود. (۱۸)

صدرالمتألهین در دو راه هلیات بسیطه را تخصصاً از قاعده فرعیه خارج می‌داند؛ به عبارت دیگر، پاسخ در راه حل اول این است که مفاد قاعده فرعیه شامل هلیات بسیطه نمی‌شود؛ زیرا عروض وجود بر ماهیت از قبیل عروض ماهیت است و یا مفاد هلیه بسیطه «ثبوت الشیء^۶» است، در حالی که مفاد قاعده فرعیه ناظر به «عارض الوجود» است یا ناظر به «ثبوت شیء^۶» الشیء^۶ است، در حالی که مفاد قاعده فرعیه ناظر به «عارض الوجود» است یا ناظر به «ثبوت شیء^۶» الشیء^۶ است.

اما در راه حل اخیر، صدرالمتألهین می‌پذیرد مفاد هلیه بسیطه مصداق قاعده فرعیه است، ولی راه حل او این است که معروض در هلیه بسیطه، بر اساس اصالت وجود خود وجود است و ماهیت عارض بر آن است و در این صورت، عروض ماهیت فرع بر خود وجود است، به تعبیر دیگر، قاعده فرعیه در انتزاعات جریان دارد و بنابر اصالت وجود، ماهیت از وجود انتزاع می‌شود.

پی‌نوشت

۱. احکام پیشینی: کانت در یک تقسیم‌بندی احکام را به پیشینی و پسینی تقسیم می‌کند و می‌گوید: «حکم پیشینی آن است که مستقل از تجربه حسی باشد؛ مثل اینکه بگوییم: «بدکاران سرانجام به سزای اعمالشان می‌رسند. این سخن ممکن است راست باشد و ممکن است راست نباشد، ولی تصدق و کذب آن را به تجربه نمی‌توان آزمود. اما احکام پسینی آن است که به تجربه متکی است و با محک تجربه می‌توان در تصدق و یا تکذیب آن به دوری نشست. مثل اینکه بگوییم: «هر پرتغالی شیرین است.» می‌توان طعم پرتقال را چشید و به حساب صدق و کذب قضیه رسید.»

۲. احکام ترکیبی در برابر احکام تحلیلی از اصطلاحاتی است که از زمان کانت پدید آمد. مراد او از قضیه تحلیلی آن است که محمول آن از تحلیل مفهوم تحلیلی معلوم تازه‌ای به دست نمی‌دهد، بلکه فقط معلوم پیچیده‌ای را باز و آشکار می‌کند و از این‌رو، برخی آن را قضیه «تبیینی» نام کرده‌اند. مراد از قضیه ترکیبی آن است که محمول داخل در مفهوم موضوع نباشد، بلکه ذهن آن را از جای بگیرد و پی موضوع حمل نماید؛ مثل اینکه بگوییم: «جسم دارای وزن است» یا «انسان شاعر است» در این‌رو، نه موزون بودن در حد جسم مأخوذ است و نه شاعریت در تعریف انسان، لذا به قضایی از این دست «انضمامی» نیز گفته‌اند. کانت معتقد است، انکار قضایای تحلیلی مستلزم تناقض گویی است، چرا که محمول خود در موضوع نهفته است، اما انکار قضایای ترکیبی مستلزم تناقض با خود نیست، پس قضایای تحلیلی همواره صادق‌اند، اما در قضایای ترکیبی احتمال صدق و کذب هر دو می‌رود.

۳. هلیه بسیطه در اصطلاح منطوق دانان اسلامی به معنای «قضیه حملیه» است. قضیه‌ای مثل «انسان موجود است» هلیه بسیطه نامیده می‌شود؛ چون بر بیش از «وجود» انسان دلالتی ندارد و جز از هستی بسیط انسان حکایت نمی‌کند. اما اگر بگوییم: «انسان شاعر است» این در حقیقت به معنای این است که «انسان موجود است و انسان موجود شاعر است» پس مدلول قضیه مذکور، دو امر است: موجودیت انسان و شاعریت انسان. از این‌رو این گونه قضایا را که محمول در آن‌ها مغایرت و مضاف بر موجودیت است «هلیات مرکبه» می‌خوانند.

۴. آنچه موجب این نام‌گذاری شده است این است که در قضایای خارجی محمول در جهان خارجی چیزی است که ضمیمه موضوع به‌شمار می‌آید، ولی در قضایای حقیقه محمول چیزی نیست که بتوان آن را ضمیمه موضوع به‌شمار آورد. در قضایای حقیقه محمول چیزی است که از متن موضوع انتزاع و استخراج می‌شود و بر همان موضوع نیز حمل می‌گردد.

تأثیر آموزش درس دین بر باورهای دین دانش آموزان

دکتر فردوس یادگاری، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن
 زهرا بهروزی، کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی تأثیر آموزش درس دینی بر باورهای دینی دانش آموزان سال چهارم دوره متوسطه است، به منظور بهره‌گیری از راهکارهای مفید جهت مؤثرتر شدن آموزش درس دینی در مدارس متوسطه و همچنین استفاده دبیران دین و زندگی و سرگروه‌های درس دینی‌ای که در کارشناسی گروه‌های آموزشی ادارات آموزش و پرورش فعالیت می‌نمایند در امر آموزش. علاوه بر آن می‌تواند مطالب مفیدی جهت تألیف محتوای کتب درسی در اختیار مؤلفین کتب درس تعلیمات دینی و قرآن وزارت آموزش و پرورش قرار دهد.

جامعه آماری این پژوهش عبارت از کلیه دبیران مرد و زن درس دین و زندگی مدارس متوسطه نظری، کاردانش و فنی و حرفه‌ای شهرستان بهارستان (منطقه بوستان و گلستان) است که در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ مشغول به کار بوده‌اند و تعداد آن‌ها با توجه به استعلام از مرکز آمار و بودجه اداره آموزش و پرورش بوستان و گلستان، ۱۰۰ نفر بوده است که ۴ نفر از ایشان دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۹۶ نفر دارای مدرک کارشناسی بوده‌اند.

با توجه به این که تعداد دبیران درس دینی اداره مذکور، ۱۰۰ نفر بوده‌اند، نمونه‌گیری انجام نشده و کل جامعه آماری به‌عنوان نمونه در نظر گرفته شده‌اند.

پژوهش مذکور از نوع کاربردی بوده و نتایج حاصل از آن فقط به جامعه مورد مطالعه قبال تعمیم است. زیرا محقق در این پژوهش از دبیران درس دین و زندگی مدارس متوسطه شهرستان بهارستان (منطقه بوستان و گلستان) در خصوص تأثیر آموزش درس دینی بر باورهای دینی دانش آموزان سال چهارم متوسطه نظرسنجی نموده است. لذا روش پژوهش توصیفی و از نوع پیمایشی بوده است. نتایج به‌دست آمده از آمار توصیفی و همچنین آزمون خی دو نشان می‌دهد، آموزش درس دینی بر باورهای دینی دانش آموزان سال چهارم دوره متوسطه تأثیر دارد.

کلیدواژه‌ها: آموزش درس دینی، باورهای

دینی.



مقدمه

آموزش درس دینی به معنای تدریس محتوای کتاب تعلیمات دینی و قرآن (دین و زندگی) است که شامل مباحث قرآنی و دینی مبتنی بر دین مقدس اسلام در سال چهارم دوره متوسطه است. در دوره متوسطه دانش‌آموزان با اساسی‌ترین موضوعات دین، هدف زندگی و مهم‌ترین برنامه‌های آن آشنا شده‌اند و دانستند چگونه دیدگاه‌های خود را درباره خدا، جهان، انسان و زندگی اخروی، پشتوانه برنامه‌های خود قرار دهند و با عزم و اراده محکم، مسیر صعود به قله‌های کامیابی و سعادت را بپیمایند.

این درس عرصه حضور احساسات درونی و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان است، زیرا این دانش‌آموزان هستند که باید شهامت اندیشیدن و ابتکار را داشته باشند و این نعمت الهی را ارج نهند. اعتقاد مؤلفان این کتاب بر این است که میزان موفقیت دانش‌آموزان در این درس، به میزان تفکر، اندیشه، ذوق و ابتکار ایشان بستگی دارد. کتاب نیز اگر فرصتی برای اندیشیدن فراهم کند، موفق خواهد بود (اعتصامی و سوزنجی، ۱۳۸۷).

هدف از درس دینی و آموزش آن تنها افزایش معلومات دینی دانش‌آموزان نیست بلکه هدف اصلی پرورش ایمان و نیل به تربیت دینی و الهی است. هدف نهایی درس دینی ایجاد تغییر و تحول در بینش‌ها، نگرش‌ها، عواطف و علاقه‌ها و به‌طور کلی ساختن شخصیت افراد است و اگرچه هر یک از دروس دیگر به نحوی در ارتباط با این هدف‌اند ولی نقش درس تعلیمات دینی در این زمینه مستقیم‌تر، وسیع‌تر و اساسی‌تر است. درس دینی پایه‌های ایدئولوژی دانش‌آموزان را پایه‌ریزی می‌کند و درصدد تبیین فلسفه حیات برای آن‌هاست. اگر دروس دیگر بیشتر با فکر و ذهن افراد سروکار دارند، این درس بعد ذهنی و روحی فراگیران را توأماً درگیر می‌سازد (سادات، ۱۳۷۳). در این پژوهش تأثیر آموزش درس دینی بر باورهای دینی دانش‌آموزان دوره متوسطه توسط متغیرهایی همچون ۱. استفاده از وسایل کمک آموزشی مناسب ۲. شیوه تدریس دبیر دینی ۳. محتوای کتاب‌های دینی دوره متوسطه ۴. تسلط علمی دبیر دینی ۵. رابطه شاگرد و معلم دینی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش

با توجه به این که این طرح پژوهشی از نوع غیرآزمایشی است، روش به کار رفته از نوع توصیفی است و پژوهشگر با استفاده از دیدگاه‌های واحدهای آماری یعنی دبیران درس دین و زندگی و توجه به ادراکات شخصی آنان درخصوص



این درس
عرصه حضور
احساسات درونی و
خلاقیت‌های
فکری دانش‌آموزان
است، زیرا این
دانش‌آموزان
هستند که باید
شهامت اندیشیدن
و ابتکار را داشته
باشند و این نعمت
الهی را ارج نهند

آموزش درس دینی، سؤالات پژوهش را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها ضمن بهره‌گیری از آمار توصیفی، برای استنباط فرضیه‌ها از آزمون خی دو استفاده شده است. همچنین با در نظر گرفتن این که در ابزار، طیف لیکرت و دامنه وزن‌دهی ۱ تا ۵ تعبیه گردیده، از میانگین فرضی ۳ نیز برای مقایسه پاسخ‌ها استفاده شده است.

جامعه آماری، نمونه و روش انتخاب نمونه

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، کلیه دبیران درس دین و زندگی مدارس متوسطه نظری، کارکنانش و فنی‌و حرفه‌ای اداره آموزش و پرورش شهرستان بهارستان (بخش‌های بوستان و گلستان) است که جزو شهرستان‌های استان تهران محسوب می‌شود. این دبیران، با توجه به استعمال از مرکز آمار و بودجه اداره آموزش و پرورش مذکور، در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ تعداد ۱۰۰ نفر بوده‌اند. با توجه به این که تعداد دبیران درس دینی اداره مذکور، ۱۰۰ نفر بوده، نمونه‌گیری انجام نشده است و کل جامعه آماری به عنوان نمونه در نظر گرفته شده‌اند.

ابزار پژوهش

وسیله اندازه‌گیری در این پژوهش، پرسش‌نامه محقق ساخته، حاوی ۲۵ سؤال بوده که برحسب طیف طبقه‌بندی لیکرت (۵ گزینه‌ای) تنظیم گردیده است. آموزش درس دینی در این تحقیق به متغیرهایی همچون ۱. استفاده از وسایل کمک آموزشی مناسب، ۲. شیوه تدریس دبیر دینی، ۳. محتوای کتاب‌های دینی دوره متوسطه، ۴. تسلط علمی دبیر دینی و ۵. روابط انسانی معلم دینی و دانش‌آموزان تقسیم شده است که برای ارزیابی متغیرهای فوق، به ترتیب ۱. (سؤالات ۱ الی ۵) ۲. (سؤالات ۶ الی ۱۰) ۳. (سؤالات ۱۱ الی ۱۵) ۴. (سؤالات ۱۶ الی ۲۰) ۵. (سؤالات ۲۱ الی ۲۵) پرسش‌نامه طرح گردیده است. در این پژوهش باورهای دینی در پرسش‌نامه‌ای مدنظر قرار گرفته است شامل سؤالات ۲ (ایجاد عذاب وجدان در هنگام ارتکاب گناه)، ۶ (پرورش روحیه تعبد)، ۸ (پرورش روحیه تعقل)، ۱۱ (روحیه حق‌پذیری و پذیرش یکتابودن خداوند بزرگ)، ۱۲ (اعتقاد دانش‌آموزان به جهان آخرت و زندگی پس از مرگ)، ۱۳ (ارادت دانش‌آموزان به آخرین حجت و ودیعه الهی، امام زمان (عج))، ۱۴ (الگو قراردادن پیامبران و پیشوایان دینی)، ۱۵ (یافتن و انتخاب راه درست زندگی)، ۱۶ (تأثیر تسلط علمی دبیر دینی بر شکل‌گیری باورهای دینی دانش‌آموزان)، ۲۱ (تأثیر خوش‌خلقی دبیر دینی در ایجاد باورهای دینی دانش‌آموزان)، ۲۲ (تأثیر ارتباط خوب دبیردینی با دانش‌آموزان بر ایجاد باورهای دینی در

دانش‌آموزان)، ۲۴ (تأثیر افکار و عقاید شخصی دبیر دینی در ایجاد باورهای دینی دانش‌آموزان) و ۲۵ (علاقه دانش‌آموزان به دبیر دینی می‌تواند اعتقاد و علاقه قلبی آن‌ها را به مسائل دینی برانگیزد).

جهت تعیین‌روایی و پایایی ابزار پژوهش در درجه اول سعی شده است که سؤالات از متن کتب علمی و در راستای سؤالات اساسی پژوهشی طرح شوند، تا در حد امکان روشن و شفاف باشند. در مرحله بعد سؤالات به رؤیت استادان راهنما و مشاور رسید و ایشان روایی پرسش‌نامه را تأیید نمودند و سرانجام پرسش‌نامه به ۳۰ نفر از آزمودنی‌ها (دبیران درس دینی و زندگی) که به‌طور تصادفی انتخاب شده بودند داده شد و آنان نیز سؤالات را مناسب ارزیابی نمودند. از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ این ضریب برابر ۰/۸۹ است که ضریب بالا و قابل قبولی محسوب می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به موضوع مورد مطالعه و سؤال اصلی پژوهش، با عنوان بررسی تأثیر آموزش درس دینی بر باورهای دینی دانش‌آموزان سال چهارم دوره متوسطه و با تأکید بر اهمیت جایگاه دین و باورهای دینی دانش‌آموزان در نظام تعلیم و تربیت حاضر، طبق نتایج حاصل از محاسبات آماری، ۳۳ نفر در مورد سؤال اصلی پژوهش نظری نداشته و ۶۷ نفر موافق بوده‌اند. از طرف دیگر، مقدار خی دو محاسبه شده در درجه آزادی ۱ در سطح بالای ۰/۱۰ معنی‌دار است. لذا مشخص گردید که آموزش درس دینی بر ایجاد و تقویت باورهای دینی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد و هر قدر با دقت بیشتری به آموزش درس دینی در مدارس متوسطه پرداخته شود، تأثیر مطلوب آن بر رفتارهای دینی دانش‌آموزان مشخص‌تر خواهد بود. با توجه به سؤال، روش‌های تدریس دبیران دینی بر باورهای دینی دانش‌آموزان مؤثر است. همچنین محاسبات آماری سؤال اول پژوهش در مورد تأثیر استفاده از وسایل کمک‌آموزشی مناسب در تدریس بر باورهای دینی دانش‌آموزان، خی دو محاسبه شده در درجه آزادی ۳ در سطح بالای ۰/۰۱ معنی‌دار بوده و ۵ نفر مخالف داشته است، ۴۵ نفر نظری نداشته‌اند، ۴۷ نفر موافق و ۳ نفر کاملاً موافق بوده‌اند. لذا استفاده از وسایل کمک‌آموزشی مناسب در تدریس درس دینی بر باورهای دینی دانش‌آموزان مؤثر است و هر قدر دبیر دینی بتواند بیشتر از فیلم‌های مذهبی، نوار قرآن، پوستر و مجلات مذهبی مناسب در امر تدریس استفاده نماید بیشتر می‌تواند بر باورهای دینی دانش‌آموزان تأثیر بگذارد.

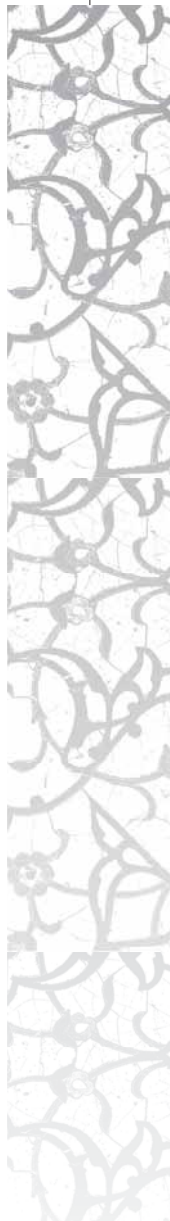
با توجه به پژوهش‌های سیگل^۱ (۱۹۷۶) که اظهار می‌دارد بالا رفتن امکانات آموزشی، سبب تسریع یادگیری

می‌شود و وینستین^۲ (۱۹۷۹) مجموعه‌ای از تحقیقات انجام شده در مدارس را مرور کرد و نتیجه گرفت که برخلاف بعضی نتایج متناقض، همه این نظریه را حمایت می‌کنند که کیفیت و چگونگی تجهیزات فیزیکی در مدارس بر رفتار متقابل دانش‌آموز و معلم تأثیر می‌گذارد. اینلی^۳ در تکمیل مطالعات فوق چنین اظهار می‌کند که امکانات بهتر، همراه با محیط یادگیری غنی (مشارکت بیشتر، سازماندهی بهتر و روش‌های متنوع) و فعالیت‌های متفاوت در درس‌هایی مانند علوم (کار عملی بیشتر، تشویق به جست‌وجو و یادگیری فعال) با هم مربوط هستند (به نقل از: سیاوش حقیقی، ۱۳۷۳).

از طرف دیگر، ثمره رضایی (۱۳۷۷) در پژوهش خود با عنوان «بررسی عملکرد معلمان مقطع ابتدایی (شهری و روستایی) شهرستان بم در به‌کارگیری روش‌های تدریس و وسایل کمک‌آموزشی به این نتیجه رسیده است که آموزگاران دوره ابتدایی، تنها در تدریس درس‌های علوم تجربی و ریاضی، کمابیش از روش‌های تدریس فعال و شماری وسایل کمک‌آموزشی بهره گرفته‌اند. در مجموع، عمده فعالیت آن‌ها مبتنی بر بهره‌گیری از روش‌های سنتی و مستقیم و معلم‌محور در تدریس بوده است. این امر، بدون بهره‌گیری مؤثر از وسایل کمک‌آموزشی، به‌ویژه در تدریس اجتماعی، دینی و ادبیات بوده است که با نتایج تحقیق حاضر که نشان‌دهنده کاربرد مؤثر وسایل کمک‌آموزشی در آموزش درس دینی و ایجاد باورهای دینی در دانش‌آموزان، از نظر دبیران این درس است، تاحدودی مغایرت دارد.

طبق محاسبات آماری انجام شده در مورد سؤال دوم پژوهش مبنی بر تأثیر روش تدریس دبیر دینی بر باورهای دینی دانش‌آموزان، خی دو محاسبه شده در درجه آزادی ۳ در سطح بالای ۰/۰۱ معنی‌دار بوده و ۲ نفر مخالف داشته است، ۳۱ نفر نظری نداشته‌اند، ۶۱ نفر موافق و ۳ نفر کاملاً موافق بوده‌اند، لذا استفاده از روش‌های تدریس جذاب و فعال و استفاده از توان و انرژی دانش‌آموزان در فرایند تدریس، بر باورهای دینی آنان تأثیر می‌گذارد.

برخلاف نتایج پژوهش ثمره رضایی (۱۳۷۷) مبنی بر بهره‌گیری آموزگاران دوره ابتدایی از روش‌های سنتی و مستقیم و معلم‌محور در تدریس مبنی بر کم‌بودن فعالیت‌های بیرون از کلاس آموزگاران و این که ۲۰/۲ درصد از ایشان نیاز به آموزش جهت تدریس دارند و نتایج حاصل از پژوهش گارسیا^۴ مبنی بر استفاده دبیران از شیوه‌های سنتی در میان شیوه‌های مورد استفاده، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که دبیران درس دین و زندگی استفاده از روش‌های نوین و فعال تدریس را در ایجاد باورهای دینی مؤثر دانسته‌اند و اعتقاد جدی به استفاده از روش سخنرانی (سنتی) ندارند.



استفاده از روش‌های تدریس جذاب و فعال و توان و انرژی دانش‌آموزان در فرایند تدریس، بر باورهای دینی آنان تأثیر می‌گذارد



طبق محاسبات آماری انجام شده در مورد سؤال سوم پژوهش مبنی بر تأثیر محتوای کتاب دینی بر باورهای دینی دانش‌آموزان، شی دو محاسبه شده در درجه آزادی ۳ در سطح بالای ۰/۰۱ معنی‌دار بوده و یک نفر مخالف داشته است، ۱۰ نفر نظری نداشته‌اند، ۶۰ نفر موافق و ۲۱ نفر کاملاً موافق بوده‌اند لذا می‌توان نتیجه گرفت که محتوای کتاب دینی سال چهارم دوره متوسطه می‌تواند در ایجاد باورهای دینی در دانش‌آموزان مؤثر باشد و باعث ایجاد روحیه حق‌پذیری و یکتاپرستی، باور به جهان پس از مرگ، الگو قرار دادن پیامبران و پیشوایان دینی شود و می‌تواند دانش‌آموزان را در انتخاب راه درست زندگی رهنمون گردد.

با توجه به پژوهش عسگری (۱۳۷۰) که به نامتناسب بودن مفاهیم کتاب دینی با توانایی‌های دانش‌آموزان اشاره شده و یافته‌ها حاکی از آن است که در درک مفاهیم بین دختران و پسران تفاوت معنی‌داری وجود دارد و تحقیق دیگری در زمینه بررسی کتاب‌های بینش اسلامی سال‌های دوم و سوم و چهارم دوره متوسطه مربوط به اکرمی (۱۳۷۳)، که وی بعد از تطبیق کتب فوق با موازین اصول علمی برنامه درسی، به ارائه الگوی عملی در خصوص فرآیند برنامه‌ریزی درسی دینی دوره متوسطه پرداخته است و با توجه به تحقیق سادئی (۱۳۷۵)، که بیان داشت بیشترین اطلاعاتی که دانش‌آموزان از کتب دینی فراگرفته‌اند مربوط به احکام نماز بوده و اسرار و فلسفه نماز در این کتب به‌طور مشخص مورد توجه واقع نشده است و تکیه بر تحقیق غریبی (۱۳۸۰) که به نامتناسب بودن مطالب کتب دینی با تجارب دانش‌آموزان در حد متوسط اشاره شده است و دقت نظر در تحقیق منفرد (۱۳۶۹) که اظهار داشت که معلمان و دانش‌آموزان با رقمی حدود ۵۰ درصد اظهار داشته‌اند که کتاب سال سوم بینش اسلامی، کتاب مشکلی است و از مجموع ارقام به‌دست آمده در مورد روش تدریس معلوم می‌شود که به روش فعال توجه نشده است.

همچنین مطالعه سعیدی (۱۳۷۳) در زمینه میزان مطلوبیت محتوای کتاب دینی چهارم متوسطه که نشان می‌دهد معلمان و دانش‌آموزان در مجموع کتاب را با توجه به اهداف تعیین شده در برنامه درسی رسمی، مطلوب ندانسته‌اند و آن را در حد متوسط ارزش‌یابی کرده‌اند (به نقل از غریبی، ۱۳۸۲) و رضوانی (۱۳۷۳) در تحقیق خود مطلوب بودن یا نبودن محتوای کتاب دینی سال چهارم را مورد بررسی قرار داده است و نشان می‌دهد که در انتخاب محتوای کتاب دینی چهارم به اندازه کافی و مطلوب رعایت شاخص‌های مطلوبیت محتوا نشده است.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که از نظر



دبیران درس دین و زندگی استفاده از روش‌های نوین و فعال تدریس را در ایجاد باورهای دینی مؤثر دانسته‌اند و اعتقاد جدی به استفاده از روش سخنرانی (سنتی) ندارند



دبیران دینی محتوای کتاب دینی سال چهارم بر باورهای دینی دانش‌آموزان تأثیرگذار است. طبق محاسبات آماری انجام شده در مورد سؤال چهارم پژوهش مبنی بر تأثیر تسلط علمی دبیر دینی بر باورهای دینی دانش‌آموزان، مشخص شد شی دو محاسبه شده در درجه آزادی ۲ در سطح بالای ۰/۰۱ معنی‌دار است و ۳۳ نفر نظری نداشته‌اند، ۵۶ نفر موافق و ۱۱ نفر کاملاً موافق بوده‌اند. لذا تسلط علمی دبیر دینی بر باورهای دینی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد، یعنی هر قدر سواد علمی دبیر، ترجمه تدریس و علاقه درونی وی به آموزش درس دینی بیشتر باشد، تأثیر بیشتری بر ایجاد و تقویت باورهای دینی دانش‌آموزان دارد.

براساس نتایج حاصل از پژوهش مریم حسین‌زاده بافرانی، که با توجه به هفت مقوله (تسلط علمی دبیران به موضوع درسی، روش‌های تدریس متناسب، وسایل آموزشی و کمک آموزشی متناسب، سیستم ارزش‌یابی صحیح و متناسب، سازماندهی محتوا، فراهم کردن زمینه‌های انگیزشی مؤثر و متناسب و رابطه معلم و شاگرد) انجام شد، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل سؤالات تحقیق در مورد وضع مطلوب کیفیت آموزش درس دینی نشان داده است که از نظر دبیران و دانش‌آموزان، مقوله‌های هفت‌گانه تحقیق، در افزایش کیفیت آموزش درس دینی مؤثر هستند. در مجموع نتایج به‌دست آمده، مبین این مطلب است که: از نظر دبیران و دانش‌آموزان، بین وضع موجود و وضع مطلوب کیفیت آموزش درس دینی تفاوت معناداری وجود دارد.

از طرف دیگر، براساس نتیجه تحقیق آریائی‌نژاد (۱۳۷۷) مبنی بر روش‌های آموزش و ارزش‌یابی درس دینی در دوره راهنمایی، مشخص شد که بین امتیاز مهارت‌ها و روش‌های تدریس دبیرانی که دوره‌های آموزشی ضمن خدمت دیده‌اند و کسانی که این دوره‌ها را ندیده‌اند تفاوت معنی‌داری ملاحظه می‌شود. لذا با توجه به نتایج حاصل از این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که تسلط علمی دبیر دینی می‌تواند بر باورهای دینی دانش‌آموزان تأثیر بگذارد. براساس محاسبات آماری انجام شده در مورد سؤال پنجم پژوهش مبنی بر تأثیر روابط انسانی بین معلم دینی و دانش‌آموز بر باورهای دینی دانش‌آموز، شی دو محاسبه شده در درجه آزادی ۱ در سطح بالای ۰/۰۱ معنی‌دار است و ۲۷ نفر نظری نداشته‌اند و ۷۳ نفر موافق بوده‌اند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روابط انسانی بین معلم دینی و دانش‌آموز بر باورهای دینی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد و هر قدر دبیر دینی ارتباط خوب و دوستانه‌ای با آنان برقرار نماید بیشتر می‌تواند بر ایجاد یا تقویت باورهای دینی دانش‌آموزان تأثیر بگذارد.

با توجه به پژوهش دورمن^۵ و همکارانش (۱۹۹۹) در مورد



**معلم دینی باید در
درجه اول علوم
دینی را در خود
ملکه سازد نه این که
برایش علم محض
باشد، هم چنین قبل
از تعلیم به تهذیب و
تنویر خود و دیگران
بپردازد**

سال چهارم تأثیر می گذارد. لذا ایجاد باورهای دینی در دانش آموزان مستلزم کارهای پژوهشی عمیق توسط برنامه ریزان آموزشی وزارت خانه آموزش و پرورش است. کتاب های دینی کنونی به طور عمده در مورد ارائه اطلاعات تئوری و کلی در خصوص دین و مذهب فعالیت نموده اند. با تقویت باورهای دینی می توانیم بسیاری از آسیب های اجتماعی را نیز در دانش آموزان کاهش دهیم. لذا به نظر می رسد با بازنگری محتوای کتاب دینی سال چهارم متوسطه و ارائه فعالیت های مفید پژوهشی در این راستا، می توان توجه بیشتری به امر تربیت و پرورش دینی دانش آموزان داشت و در نهایت جامعه را در مسیر اهداف اسلامی هدایت نمود.

البته مسئولان و برنامه ریزان آموزش و پرورش، این نهاد فراگیر که مستقیم و غیرمستقیم با میلیون ها دانش آموز و خانواده های آنها در ارتباط اند. می توانند از ابزار جدید و نوین و متناسب با شرایط روز برای تربیت دینی و تبیین مباحث معنوی و اعتقادی استفاده نمایند. اگر آموزش و تربیت دینی در جامعه مبتنی بر اعتقادات و باورهای دینی صحیح باشد، مبانی و آموزه های دین اسلام در باطن افراد نهادینه خواهد شد. معلم دینی باید در درجه اول علوم دینی را در خود ملکه سازد نه این که برایش علم محض باشد، هم چنین قبل از تعلیم به تهذیب و تنویر خود و دیگران بپردازد.

تسلط علمی دبیر دینی یکی دیگر از عوامل مؤثر در ایجاد باورهای دینی در دانش آموزان است. پیشنهاد می گردد، دوره های ضمن خدمت مفید جهت شیوه های نوین کلاس داری و ارتباط با جوان و به روز نمودن مطالب علمی دبیران به صورت سالانه برگزار گردد. از طرفی معرفی سایت ها، بانک مقالات، مجلات و پژوهش های آموزشی مفید به مدارس جهت استفاده دبیران دینی می تواند در تقویت علمی ایشان مؤثر واقع گردد. ضمناً قرارداد فضای مناسبی مانند کافی نت آموزش و پرورش، جهت مراجعه دبیران دینی به این مکان به صورت رایگان، جهت به روز نمودن اطلاعات تخصصی در این درس می تواند مثمر ثمر باشد.

ارتباط انسانی بین معلم دینی و دانش آموزان می تواند بر باورهای دینی ایشان تأثیر بگذارد. لذا نقش ارتباط انسانی بین معلم دینی و دانش آموزان در ایجاد و تقویت باورهای دینی بسیار مهم و مؤثر است. بهتر است به پرورش معلمان با نشاط و دیندار و اخلاق مدار در کنار تدوین کتب درسی نیز توجه ویژه ای نمود و برگزاری کلاس های شیوه های مؤثر ارتباط با دانش آموزان و توجه به روان شناسی دوران جوانی و محدوده سنی دانش آموزان را مدنظر قرار داد.

بررسی رابطه بین شرایط روانی کلاس در آموزش مذهبی و نتایج آن بر دانش آموزان، در نهایت تحقیق حاکی از آن است که شرایط موجود کلاس های آموزش دینی، تعیین کننده ای قوی برای نگرش مثبت به دین - مسیحیت - است. از طرف دیگر، براساس یافته های پژوهش حیدری و شاملی (۱۳۸۹)، بعد از خوش خلقی دبیر، پای بندی دبیر به آداب، سنن، اعتقادات و انجام فرایض و مناسک دینی، از مهم ترین رفتارهای اخلاقی دبیران دینی و قرآن است، که برای دانش آموزان از نقش الگودهنده ای برخوردار است. به عبارت دیگر، برای دانش آموز، شرکت دبیر معارف اسلامی در مناسک دینی مانند نماز جماعت، ایام الله و مراسم مذهبی مهم است و در این موارد از دبیر خود الگو برداری می کنند و این خود وظیفه خطیر دبیر معارف اسلامی را برای چگونگی حضور در جامعه و مراسم اجتماعی، رعایت شعائر دینی و پایبندی به اعتقادات، سنن و آموزه های دینی حساس تر می کند.

بنابراین می توان گفت که روش تدریس دبیران درس دینی، محتوای کتاب های درس دینی، روابط انسانی بین معلم دینی و دانش آموزان، تسلط علمی دبیر دینی، استفاده از وسایل کمک آموزشی مناسب در تدریس درس دینی، بر باورهای دینی دانش آموزان سال چهارم متوسطه اداره آموزش و پرورش شهرستان بهارستان (بخش های بوستان و گلستان) تأثیر دارد.

در پایان باید به ضرورت های تربیت دینی، فراهم آوردن زمینه برای قراردادن راه عملی و برنامه زندگی صحیح و خدا پسندانه برای نسل امروزی تأکید کرد، نسلی که می خواهد در دنیای پرزرق و برق و پرهیجان امروزی، زندگی سالم و مذهبی داشته باشد، ضمن تأکید بر نقش باورهای دینی دانش آموزان به ویژه در سال پایانی دوره متوسطه بر رفتار و اعمال آنها در سطح جامعه، آنچه به عنوان پیشنهاد از این پژوهش ارائه می گردد این است که استفاده از روش های تدریس فعال و نوین در کلاس دینی باعث تقویت فراگیری درس مربوطه می شود. زیرا در این روش ها ذهن فعال می شود و معلم شرایط را مساعد می کند و راهنما و هادی می شود. در نتیجه مهارت های ذهنی از قبیل کاربرد، فهم و تجزیه و تحلیل تقویت می گردد، چون یادگیرنده، فعالیت ذهنی و عملی انجام می دهد، روابط بین گروهی تقویت می شود و اعتماد به نفس افراد تقویت می شود و کاوشگری تحقیق در افراد پرورش می یابد و روح خلاقیت از طریق تدریس تقویت می گردد.

محتوای کتاب دینی بر باورهای دینی دانش آموزان

معرفی چند پایگاه پاسخ گویر پرسشها

شهر بانوشکیبافر
دانشجوی رشته علوم و حدیث

سامانه پاسخ گویری به سؤالات و شبهات دینی (ایپرسش) - دفتر تبلیغات اسلامی خراسان

نام مدیر	عیسی نژاد
شماره تلفن	۰۵۱۱-۲۲۱۵۱۴۱
شماره دورنگار	۰۵۱۱-۲۲۳۳۸۰۰۹
آدرس پستی	مشهد، چهارراه خسروی، دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه مشهد
آدرس پیامنگار	eporsesh@gmail.com
آدرس وبگاه	http://www.eporsesh.com
مخاطبان	عموم مردم (کودکان، جوانان، زنان، دانشجویان و روحانیون)

سال تأسیس ۱۳۸۴

وابستگی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
نشانی: مشهد، چهار راه خسروی، نرسیده به کوچه
مخابرات

زمینه پاسخ گویری: این سامانه پاسخ گویری، همزمان با حفظ اصل تخصصی جواب دادن به سؤالات با رویکرد دقت و سرعت، در موضوعات متنوع دینی و مسائل خانوادگی به ارائه خدمات مشغول است؛ این موضوعات عبارت اند از:

مشاوره، اعم از مهارت های زندگی، مهارت های ارتباطی همسران، تربیت فرزند، آسیب های اجتماعی، موفقیت در ازدواج و...، اخلاق و ادب اسلامی، کلام و اعتقادات، معارف قرآنی، شامل تفسیر و علوم قرآنی، فقه و احکام عملی، علوم حدیث، فرق و مذاهب اسلامی، ادیان ابراهیمی شامل مسیحیت، یهودیت، اسلام و ادیان غیر توحیدی، تاریخ اسلام، تمدن اسلامی، فلسفه، اعم از فلسفه اسلامی و فلسفه غرب، عرفان و تصوف، عرفان های نوظهور و...

نحوه پاسخ گویری: عموم مردم و مبلغین گرامی جهت برقراری ارتباط می توانند با مطرح نمودن سؤال از طریق سایت eporsesh و پست الکترونیکی اقدام نمایند. در این سایت گفت و گوی زنده (چت) با پاسخ گویان و استادان برجسته حوزه و دانشگاه به راحتی و بدون نیاز به نصب نرم افزار ممکن است. همچنین با ارسال سؤال به شماره پیام کوتاه ۳۰۰۰۷۴۶۱

پاسخ سؤال به شماره تلفن همراه پرسشگر ارسال می شود.

پایگاه جامع پاسخ گویری به سؤالات و شبهات دینی

شیوه ای نوین در پرسش و پاسخ الکترونیک پیرامون سؤالات و شبهات دینی

این پایگاه یکی از پایگاه های پرسش و پاسخ در موضوعات مختلف اسلامی است که امکان جست و جوی سریع هزاران سؤال و جواب را با طبقه بندی موضوعی برای کاربران عادی، طلاب و مبلغان در سراسر دنیا فراهم می کند.

با توجه به گستردگی حجم اطلاعات مورد نیاز بشر، این پایگاه بر آن است که کامل ترین و به روزترین پاسخ های مورد نیاز را با امکان دسترسی آسان در اختیار پرسشگران محترم قرار دهد.

این سایت پس از بررسی ده ها پایگاه مشابه داخلی و خارجی پاسخ گویری به سؤالات، متفاوت تر از دیگر پایگاه ها طراحی شده است، به صورتی که می توان گفت ویژگی های یک سیستم جامع پرسش و پاسخ را بر اساس الگوهای ایرانی اسلامی و همچنین فناوری ها و استانداردهای به روز داراست. در این سایت از مدرن ترین و به روزترین تکنولوژی ها و استانداردهای وب استفاده شده است.

نحوه عملکرد سیستم جامع پرسش و پاسخ:

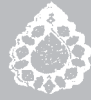
سامانه پاسخ گویری اینترنتی ایپرسش از سه طریق جواب گوی سؤالات کاربران است:

۱. ارسال سؤال از طریق چت و گفت و گوی آنلاین با استادان حوزه و دانشگاه
۲. ارسال سؤال از طریق پیامک (SMS) با شماره ۳۰۰۰۷۴۶۱
۳. ارسال سؤال از طریق عضویت در سایت

گفت و گوی زنده (چت)

این قابلیت منحصر به فرد که یکی از مهم ترین و کاربردی ترین قابلیت های سایت است، امکان پرسش و پاسخ و





در بخش گفت‌وگوی زنده (چت): هم‌زمان با ارسال سؤال از جانب کاربر؛
در بخش ارسال سؤال: فاصله بین ۵ ساعت تا ۷۲ ساعت از زمان ارسال سؤال؛
در بخش پیامک (SMS): فاصله زمانی بین ۵ دقیقه تا ۲۴ ساعت از زمان ارسال سؤال.

فرهنگسرای پرسش

نام مدیر	سیدمسعود جزایری
شماره تلفن	تلفن گویا ۲۳۴۱۹۱۹ (۰۳۱۱)
شماره دورنگار	۲۳۵۱۳۰۰
آدرس پستی	اصفهان، خیابان جهاد، کوی صفا، شاداب-ص پ ۶۶۹-۸۱۴۶۵
آدرس پیام‌نگار	info@porsesh.ir
آدرس وب‌گاه	http://www.porsesh.ir
مخاطبان	عموم مردم- جوانان

سال تأسیس: ۱۳۸۳

وابستگی: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان
زمینه پاسخ‌گویی: کلیه سؤالات و مسائل اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و پاسخ به پرسش‌های مطرح در موضوعاتی چون زندگی در عصر ارتباطات، برنامه‌ریزی، حقوق زن و مرد، روابط دختر و پسر، مدگرایی و پرسش‌های دینی و مذهبی ویژه جوانان.

نحوه پاسخ‌گویی: علاقه‌مندان می‌توانند سؤالات خود را به صورت کتبی، ارسال سؤال از طریق سایت و پست الکترونیکی و یا تلفن گویا (این مرکز به صورت ۲۴ ساعته سؤالات را از طریق تلفن گویا دریافت می‌کند و به‌طور متوسط طی یک هفته به آن‌ها پاسخ می‌گوید) و همچنین در صورت نیاز به مشاوره خصوصی، با تعیین وقت قبلی در فرهنگسرا حاضر شوند.

تاریخچه: فرهنگسرای پرسش شهرداری اصفهان که پیش از این با نام فرهنگسرای عرفان فعالیت می‌کرد، از تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۶ با تغییر نام فعالیت‌های خود را در زمینه پاسخ‌گویی دینی به پرسش‌های نسل جوان از طریق سایت و تلفن گویا، گسترش داد.

اهداف: ایجاد و تقویت روحیه پرسشگری در جوانان، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها در زمینه‌هایی که دغدغه‌های اصلی و نیازهای فکری و روحی آنان است.

بخش‌ها: مهم‌ترین بخش‌های مرکز، واحدهای ارتباطات، کارشناسی، پژوهش، همایش‌ها و نشست‌هاست.
اطلاعات آماری فعالیت در حوزه پرسش و پاسخ:
فرهنگسرا ماهانه به ۷۰۰ سؤال تلفنی و ۱۰۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد.

همچنین بحث و گفت‌وگو درباره سؤالات و شبهات دینی را به صورت زنده برای کاربران فراهم می‌کند.

در این قسمت از کارشناسان متبحر و استادان میرز حوزه و دانشگاه استفاده شده است تا جواب‌ها از پختگی و استناد قوی‌تری برخوردار باشد.

تفاوت گفت‌وگوی زنده در این سایت جامع با سایت‌های موجود در امر پاسخ‌گویی در این است که کاربران برای گفت‌وگوی زنده به نصب هیچ‌گونه نرم‌افزار جانبی مانند نرم‌افزارهای چت مثل یاهو مسنجر و داشتن آدرس الکترونیکی (ID) و... نیاز ندارند و تنها با ورود به سایت و کلیک بر روی عکس پاسخ‌گویی مورد نظر، پنجره چت برای کاربر باز می‌شود و وی می‌تواند به راحتی با پاسخ‌گو، تعامل و ارتباط متنی داشته باشد.

برای ارتباط مستقیم با استادان در بخش آنلاین، کاربر می‌تواند براساس جدول زمان‌بندی حضور استادان پاسخ‌گو در سایت، حضور یابد و به صورت ارتباط زنده و مستقیم با استادان گفت‌وگو نماید.

در ضمن فعال کردن بخش ارتباط صوتی و تصویری برای موضوع مشاوره در دستور کار مرکز است.

سامانه پاسخ‌گویی به سؤالات دینی با پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۴۶۱

این بخش از سایت به سؤالاتی که از طرف کاربران در سراسر کشور به صورت پیام کوتاه توسط تلفن توسط همراه به شماره ۳۰۰۰۷۴۶۱ ارسال می‌شود، در فاصله زمانی (۵) دقیقه تا (۲۴) ساعت از زمان دریافت در پنل مدیریت، پاسخ داده می‌شود و چنانچه نیاز به جواب تفصیلی باشد، پرسشگر دعوت به ارسال سؤال از طریق سامانه اینترنتی می‌گردد.

اگر سؤالات دریافتی در این بخش نیاز به دقت و زمان بیشتری باشد، جواب‌ها با تأخیر ارسال خواهد شد.

عضویت در سایت

یکی از امتیازات این سامانه پاسخ‌گویی، شیوه عضویت آسانی است که برای ارسال سؤال متنی از کاربر خواسته می‌شود، به‌گونه‌ای که کاربر فقط ملزم به درج نام کاربری خود همراه با رمز عبور شخصی است. کاربر پس از ارسال سؤال می‌تواند جواب خود را با ورود با همین نام کاربری و رمز عبور دریافت کند.

سرعت پاسخ‌گویی

با توجه به نقص موجود در سایت‌های پرسش و پاسخ در سرعت پاسخ‌گویی، سایت ایپرسش بر آن است که در کنار اعتبار و مستند بودن پاسخ‌ها، جواب سؤالات را در هر سه شیوه بالا در پروسه زمانی زیر جواب‌گو باشد:



تعداد پرسش و پاسخ موجود در آرشیو: ۹۵۵۰ پرسش و پاسخ
فعالیت‌های دیگر:

الف) همایش‌ها: سلسله نشست‌های پرسشگرانه «برای فردا» از برنامه‌های این مرکز در بخش حضوری است که نخستین دوره این نشست‌ها با حضور استادان برجسته‌ای، هم‌چون دکتر انوشه، دکتر بلخاری، دکتر کریمی، دکتر ایمانی، دکتر کاظم‌زاده طباطبایی و دکتر شرفی در موضوعاتی چون روابط دختر و پسر، هویت فرهنگی و مدگرایی، شادی و نشاط، ازدواج و هیجانات دوره جوانی به همراه پرسش و پاسخ برگزار شد.

دومین دوره نشست‌ها نیز با عنوان تکنیک‌های موفقیت با حضور دکتر شاهین فرهنگ از استادان دانشگاه‌های تهران به مدت ۱۰ جلسه برگزار گردید.

ب) نشست‌های رو در رو: نشست‌های هفتگی با عنوان «رو در رو» از دیگر برنامه‌های این مرکز است. نشست‌های هفتگی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه درباره موضوعات مورد نیاز این سن برگزار می‌شود. این نشست‌ها با حضور استادان حوزه و دانشگاه چون حجت‌الاسلام معمار منتظرین، دکتر بانکی، استاد قنبری، حجت‌الاسلام ارزانی و... برگزار می‌شود.

ج) پژوهش: این مرکز به دلیل ارتباطات گسترده‌ای که با عموم شهروندان به‌ویژه جوانان در همه‌ایام به صورت شبانه‌روزی دارد، می‌تواند تحلیل‌های آماری دقیق و گزارش‌های واقع‌بینانه‌ای از وضعیت جامعه و نیازها و مشکلات جوانان ارائه دهد. تدوین و انتشار کتاب درباره موضوعات مختلف مورد نیاز جامعه و مجموعه پرسش و پاسخ‌ها به صورت موضوعی برای استفاده مخاطبان، مربیان و استادان از دیگر طرح‌های این مرکز است.

تالیفات و انتشار: تاکنون دو کتاب «افسردگی» و «روابط دختر و پسر» آماده چاپ شده است.

امکانات: تالار همایش‌ها، تالار مطالعه خواهران و برادران، مخزن کتاب، کتابخانه تخصصی و بانک اطلاعات.

مؤسسه در راه

نام مدیر	محمود لولاجیان
شماره تلفن	۲-۷۷۴۲۲۲۱
آدرس پستی	قم، خیابان مرعشی نجفی، کوچه ۲۰ صندوق پستی ۱۳۷-۳۷۱۸۵
آدرس پیام‌نگار	answer@darrahehaq.org - info@darrahehaq.org
آدرس وب‌گاه	http://www.darrahehaq.com
مخاطبان	عموم مردم

سال تأسیس: ۱۳۴۳

مدیر بخش پاسخ‌گویی: حجت‌الاسلام سیدحسین موسوی

زمینه پاسخ‌گویی: کلیه سؤالات و مسائل اعتقادی، فقهی، فرهنگی، اجتماعی و مشاوره‌ای نحوه پاسخ‌گویی: پاسخ‌گویی مؤسسه در راه حق به صورت کتبی و ارسال نامه به مؤسسه و همچنین به صورت اینترنتی از طریق سایت و پست الکترونیکی و همچنین از طریق پیامک شماره ۰۲۲۲۳۳۳۴۴۴۴ انجام می‌شود.

تاریخچه: مؤسسه در راه حق توسط گروهی از روحانیون حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۳ تأسیس شد. تنها هدف اصلی از تأسیس این مؤسسه در آن زمان مبارزه با افکار التقاطی بوده است. اکنون در ادامه همان فعالیت، این مؤسسه به کار خود ادامه می‌دهد. پاسخ به پرسش‌های اعتقادی بخشی از این فعالیت‌هاست.

اهداف: مبارزه با افکار کسانی که مذهب را علیه مذهب به کار گرفته‌اند؛ دفاع از حریم قرآن و تمامیت اسلام؛ مقابله با کسانی که از طرف استکبار بسیج شده‌اند تا مذهب را به صورت یک موجود بی‌روح و حرکت در جامعه درآورند؛ ترویج معارف اسلامی برای جوانان و نوجوانان.

سایر فعالیت‌ها: ارسال رایگان کتاب و نشریات به داخل و خارج از کشور؛ انتشار کتاب در زمینه معارف و فرهنگ اسلامی. اطلاعات آماری فعالیت در حوزه پرسش و پاسخ:

این مؤسسه، ماهانه به ۱۵۰ سؤال کتبی و ۱۲۰ سؤال تلفنی پاسخ می‌دهد.

تعداد پرسش و پاسخ موجود در آرشیو: ۶۰۰۰ پرسش و پاسخ

کتاب‌های منتشر شده: برخی از آثار منتشر شده عبارت‌اند از: پرسش‌هایی پیرامون خدا و ایمان، هیئت تحریریه، ۱۳۸۳؛ پرسش‌هایی پیرامون نبوت، هیئت تحریریه، ۱۳۸۳؛ پاسخ پیرامون شبهات روز، هیئت تحریریه، چرا مسلمان شدم، هیئت تحریریه

جزوه‌های منتشر شده: عناوین برخی از این جزوه‌های منتشر شده: شبهات وهابیت (۱۰ جزوه)؛ اصول دین (۳۰ درس)؛ آشنایی با احکام (۲۰ جزوه)؛ فضائل اهل بیت (ع) (۱۰ جزوه).

کتابخانه و بانک اطلاعات: این مؤسسه دارای یک کتابخانه اختصاصی با ۲۰۰۰۰ جلد کتاب به زبان‌های فارسی، عربی و لاتین است که به صورت موضوعی سنتی مرتب شده‌اند. حضور در نمایشگاه: ترویج معارف اسلامی، قم، ۱۳۸۳؛ ستاد پاسخ‌گویی، قم، ۱۳۸۳ و نمایشگاه سراسری پاسخ‌گویی دینی قم ۱۳۸۵.



خاطرات امیر مؤمنان
شعبان خان صنمی
بوستان کتاب

در میان گفتارها و نوشته‌ها، شنیدن مشاهدات و خاطرات دیگران جایگاه ویژه‌ای دارد، به طوری که می‌توان گفت شنیدن آن خاطرات و مشاهدات از عموم همچنان جذاب و جالب است. شاید دلیل این جذابیت در واقع حذف واسطه‌ها در نظر شنونده است و شنونده هنگام شنیدن خاطره و مشاهده گویا فاصله‌ای میان خود و آنچه می‌شنود احساس نمی‌کند و گوینده را سند زنده‌ی ماجرا می‌بیند.

حال اگر گوینده این خاطرات شخصیتی همچون امیرمؤمنان (ع) باشد؛ قطعاً این خاطرات از جذابیت و اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شود.

کتاب حاضر به گردآوری سخنان و کلماتی پرداخته که از نوع مشاهده و خاطره است. حضرت علی (ع) گاه در ضمن خطبه، گاه در جمع خواص و احياناً در حضور دانشوران برخی ادیان و مذاهب و گاهی در حضور فرزندان خود و یا در حین نگارش نامه و بالأخره هر جا که فرصتی دست داده است، به نقل پاره‌ای از خاطرات و مشاهدات خود پرداخته و در خلال آن از حوادث تلخ و شیرین زندگی و دوران سراسر حادثه خود یاد کرده است. از مجاهدت‌ها و رشادت‌ها، غم‌ها و غصه‌ها، مصاحبت با رسول خدا و از بی‌مهری و نیرنگ‌های قوم و از گوشه گوشه حوادثی که در دوران عمر خود تجربه کرده است.

این مجموعه، از منابع و مأخذ روایی و تاریخی بهره جسته و اغلب برگرفته از مصادر شیعه و گاهی نیز از کتب اهل سنت بوده است.

مطالعه این کتاب به دبیران و دانش‌آموزان توصیه می‌شود.



انکار آفتاب
(بازتاب مسئله امامت و
خلافت در منابع اولیه)،
شعبان خان صنمی، قم،
نشر معارف

هدف از نگارش این کتاب، بررسی و مأخذشناسی منابع اولیه در مسئله خلافت و امامت است. نویسنده برای دفاع از عقیده امامیه در مسئله امامت طی چهار فصل، ابتدا جایگاه آن را در اندیشه شیعه و سنتی جست‌وجو کرده و سپس به بازتاب اخبار امامت و خلافت در آثار نویسندگانی مانند ابن هشام، ابن سعد، بلاذری، ابن اثیر، یعقوبی، طبری و ابن ابی‌الحدید پرداخته است و سپس وقایع صدر اسلام و حادثه سقیفه را تحلیل کرده است. نویسنده برای شناخت حقیقت امامت، اندیشه‌های حضرت علی (ع) را در این باره آورده و در پایان، فضایل آن حضرت را از زبان شخصیت‌های اهل سنت و خلفای صدر اسلام بازگو کرده است. مطالعه این کتاب به دبیران و دانش‌آموزان توصیه می‌شود.





امیران کوچک
 (روش‌های انتقال
 آموزه‌های اعتقادی به
 کودکان هفت تا چهارده
 سال در قرآن و روایات)،
 مرتضی دانشمند،
 قم: عمو علوی

پرسش از روش‌های انتقال آموزه‌های اعتقادی به کودکان و نوجوانان، دغدغه همه پدران، مادران، معلمان و همه کسانی که در این عرصه نقش آفرینی می‌کنند. در این خصوص آثار و نوشته‌های مختلفی به چاپ رسیده که یا مبتنی بر آموزه‌های غربی است و یا اگر با تکیه بر آیات و روایات بوده، از ارائه روش‌های کاربردی در این عرصه و بهره‌گیری از نمونه‌های عملی دور مانده است.

نویسنده کتاب «امیران کوچک» سعی نموده است تا در ابتدا به بررسی ویژگی‌های ادراکی کودکان از منظر روان‌شناسی رشد بپردازد و سپس به روش‌هایی که در آیات و روایات برای انتقال آموزه‌های اعتقادی مطرح گشته اشاره نماید. همچنین در این کتاب علاوه بر تحلیل مبانی روان‌شناختی روش‌های برآمده از آیات و روایات، به ارائه نمونه‌های کاربردی روش‌ها در قرآن و روایات و نیز به نمونه‌های امروزی روش‌های مستنبط از این دو منبع پرداخته شده است.

مطالعه این کتاب به معلمان محترم توصیه می‌شود.



معلم یار دین و زندگی
 مریم حجت،
 فرشته قاسم‌زاده،
 مؤسسه فرهنگی
 ضریح آفتاب،
 مشهد

یکی از اهداف موردنظر گروه دینی در خصوص تبیین هرچه بهتر مطالب کتاب‌های درسی، حمایت از آثار و تألیفاتی است که به دور از نگاه تبلیغاتی درصددند تا به تبیین و توضیح هرچه بهتر دروس و مفاهیم کتاب‌های درسی بپردازند.

در این میان برخی دبیران خوش‌ذوق با استفاده از تجربیات چندین ساله خود و نیز با بهره‌گیری از مطالعات جانبی خود در خصوص موضوعات کتاب درسی، سعی نموده‌اند تا به کمک کتاب درسی بیابند و مطالب مرتبط و هم‌سو با آن را جمع‌آوری کنند و در اختیار دبیران قرار دهند.

کتاب «معلم یار دین و زندگی» که به همت دو تن از دبیران دینی شهر مشهد نگاشته شده، کتاب مناسبی برای آن دست از دبیران است که برای تفهیم هرچه بهتر مطالب به دانش‌آموزان به دنبال مثال‌ها، نمونه‌ها و محتوای بیشتری هستند تا آنچه را که بیان آن در کتاب درسی نمی‌گنجد، در کلاس و توسط خود برای دانش‌آموزان بیان کنند.

این کتاب در بخش‌های ترجمه و تفسیر، پیام آیات، مکمل‌هایی مانند اشعار، داستان‌های کوتاه و متن‌های ادبی ارائه کرده است. البته به همراه این کتاب، نرم‌افزاری هم فراهم شده که شامل تلاوت آیات کتاب، تفسیر صوتی، پاورپوینت متناسب با مطالب دروس، نمونه تدریس همکاران موفق، فیلم‌های علمی و ترجمه منظوم آیات است.



خاطره‌ام از تدریس دین‌تر
تجربیه‌ام

عباس فروغ آیین

دبیر دبیرستان‌های قیر - استان فارس





سال‌ها بود که در دبیرستان، مراکز پیش‌دانشگاهی و دانشگاه تدریس می‌کردم. دیگر از روش سنتی سخنرانی و گچ و تخته خسته شده بودم و در پی آن بودم که روش جدیدی را به کار بندم. روزی با خود گفتم باید از این همه وسایل کمک‌آموزشی و بخشنامه‌های گوناگون در زمینه‌های تدریس نوین استفاده کرد و طرحی نو در انداخت. دست به کار شدم و در مهرماه سال ۸۹ برای اینکه بچه‌ها را درگیر درس و بحث و رقابت کنم، در یکی از دبیرستان‌ها به‌طور آزمایشی دانش‌آموزان سوم را به گروه‌های چهار نفره تقسیم کردم. چیزی نگذشت که اعتراض مدیر و معاون بلند شد، چرا که سرورصدا و هیجان بچه‌ها و کشیدن صندلی‌ها باعث مزاحمت برای کلاس‌های دیگر بود. از طرف دیگر دانش‌آموزان برای عضویت شاگردان زرتنگ در گروه خود جار و جنجال به راه انداختند و می‌خواستند که آن‌ها کارهایشان را انجام دهند. سرانجام در یک کلاس بیست نفره، پنج گروه چهار نفره تشکیل دادم و هر دانش‌آموز زرتنگ در یک گروه جای گرفت. هر گروه برای خود یک نام مناسب دینی انتخاب کرد، مانند نام سوره‌ها: توحید، کوثر، علق یا نام‌هایی مانند: معراج، نبوت، معجزه، وحی و عصمت.

ابتدا خودم اهداف کلی و جزئی درس را روی تخته نوشتم و بعد، از آن‌ها خواستم تا به صورت گروهی بیست دقیقه درس را مطالعه کنند. در مرحله دوم، افراد گروه وظیفه داشتند که خلاصه درس را با کمک هم بنویسند. پس از اتمام وقت، نمایندگان گروه که پنج نفر بودند برای ارائه جلوی کلاس آمدند. هر گروه که بهترین خلاصه را انجام داده بود، یعنی می‌توانست درس را به صورت مختصر و مفید ارائه دهد امتیاز می‌گرفت. در مرحله سوم، نمایندگان گروه باید خودشان را برای پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح شده (همان درس) از طرف معلم آماده می‌کردند و هر کس پاسخ سؤالی را نمی‌داد حذف می‌شد.

نکته مهم: برای اینکه فقط نمایندگان پاسخ‌گو نباشند، بنده این حق را داشتم که گاهی به جای نماینده، از افراد دیگر گروه هم برای این کار انتخاب کنم. چون احساس می‌کردم که شاید سایر افراد گروه کم‌کاری کنند و همه کارها را به دوش نماینده که فردی زرتنگ بود بگذارند. با این کار همه بچه‌ها درگیر درس می‌شدند و نمی‌توانستند از زیر کار فرار کنند. در ضمن به این نتیجه رسیدم که بهتر است تعداد افراد کلاس برای گروه‌بندی بیشتر از سی نفر نباشد.

خلاصه از پنج نفر نماینده سؤال کردم و هر کدام از عهده بر نمی‌آمدند حذف می‌شد تا کم‌کم همه از میدان به در رفتند و سرانجام یک نفر باقی ماند و پیروز میدان شد. در نتیجه به چهار نفر عضو آن گروه امتیاز دادم. جلسه بعدی نیز این برنامه تکرار شد. شور و شوق و رقابت عجیبی بین بچه‌ها به‌وجود آمد و هر

گروه برای کسب مقام اول تلاش می‌کرد. خلاصه کردن درس گرچه برنامه خوبی بود ولی پس از چند جلسه فهمیدم که وقت زیادی از کلاس می‌گیرد و به همین سبب آن را کنار گذاشتم. اما من می‌دانستم که هنوز محور اصلی تدریس من بر سخنرانی و روش‌های سنتی استوار است. این بار به بچه‌ها گفتم انتخاب سؤال خوب امتیاز دارد. به این صورت که هر گروه سؤالاتی با کیفیت بالا طرح کند امتیاز ویژه‌ای دارد که موجب می‌شود در برابر یک سؤال منفی حذف شود. در جریان این روند بود که گاهی سؤالاتی مطرح می‌شد که موجب تعجب می‌گردید. در ادامه گفتم گروه‌ها می‌توانند برای خود امتیاز ذخیره کنند تا در جلسه آینده از آن بهره‌مند شوند. جلسه بعدی سؤال و پاسخ و ثبت امتیاز به خود گروه‌ها واگذار شد و پرونده‌ای تشکیل گردید که همه فعالیت‌ها در آن درج می‌شد و نزد خود گروه‌ها باقی می‌ماند. هرچه پیش می‌رفتم خود دانش‌آموزان طرح‌های جدیدتری ارائه می‌دادند. مثلاً قبل از ورود معلم به کلاس در گوشه‌ای از تابلو امتیازات گروه‌ها و موارد ذخیره شده را نوشته بودند.

رفته رفته مشاهده شد که گروه‌ها برای بیرون راندن رقیب به قسمت‌های (پیشنهاد) و (برای مطالعه) و (آیات) روی آوردند و کلاس درگیر یادگیری کتاب‌های جانبی، قرآن و احکام و مطالبی شد که فقط برای ارزش‌یابی مستمر مقرر شده بود. یک امتحان کتبی مستمر از آن‌ها گرفتم دیدم که نمرات عالی است و حتی برخی از دانش‌آموزان که در درس‌های دیگر ضعیف بودند در درس دینی نمره خوبی گرفته‌اند. در نوبت دوم آوردن تحقیق و پژوهش و فعالیت خارج از کلاس هم امتیاز تلقی شد و کارهای خوبی توسط گروه‌ها به اجرا درآمد.

بچه‌ها برای کسب نمرات بهتر و جمع کردن امتیازات بیشتر، خودشان مدیریت ارزش‌یابی پایانی را برعهده گرفتند. وقتی چنین دیدم، با مدیر مدرسه صحبت کردم تا گروهی که بالاترین امتیاز را کسب کند سرصف و مقابل همه شاگردان معرفی و تشویق شود. این روش باعث شد تا از یک طرف آن‌ها دانش‌آموزان شب امتحانی نباشند و از طرف دیگر از امتحان نترسند، زیرا از ابتدای درس درگیر با آن بودند. مزیت مهم دیگر این بود که دانش‌آموزان به منظور رقابت گروهی فقط مستمع و منفعل نبودند، از این‌رو خسته نیز نمی‌شدند.

اکنون یک سال است که در تدریس دینی به‌خصوص دینی دوم، سوم و پیش‌دانشگاهی از این روش استفاده می‌کنم و در بیشتر کلاس‌ها تأثیر مثبت داشته است. شاگردان نیز از آن رضایت کامل دارند؛ گرچه برخی مواقع این روش به دلیل ضیق وقت به‌طور کامل اجرا نمی‌شود. امید است که تجربه بنده مورد استفاده همکاران عزیز واقع شود. من الله توفیق.

بچه‌ها برای کسب نمرات بهتر و جمع کردن امتیازات بیشتر، خودشان مدیریت ارزش‌یابی پایانی را برعهده گرفتند

پایخ به پرشما در شش روزان

مهین هنربخش، دبیر دبیرستان عفاف

محمدنقی آقامیری، دبیر دبیرستان فرهنگ

از روستای حصار - زنجان

● سؤال: اگر دانش‌آموزی بپرسد «مقصود از ولایت مطلقه فقیه چیست و چه تفاوتی با حکومت‌های دیگر دارد؟» چه پاسخی می‌دهیم؟ بیان ساده‌ای که برای دانش‌آموز قابل فهم باشد، کدام است؟

○ پاسخ: ولایت مطلقه فقیه به این معنی نیست که فقیه هر کاری دلش خواست انجام دهد و هر حکمی دلش خواست بدهد و اختیار مطلق دارد و هیچ مسئولیتی متوجه او نیست. برای توضیح واژه «مطلقه» در ولایت مطلقه فقیه باید به چند نکته توجه نمود:

نکته اول این است که فقها تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به علت محدودیت‌هایی که از طرف حکومت‌ها برای آنان وجود داشت، نمی‌توانستند در همه امور اجتماعی ولایت خود را اعمال کنند و مردم، فقط در برخی از امور اجتماعی، مثل ازدواج، طلاق، وقف و برخی موارد حقوقی، به فقها مراجعه می‌کردند و فقها هم با استفاده از ولایتی که داشتند، این امور را انجام می‌دادند اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل حکومت اسلامی توسط امام خمینی(ره)، زمینه اعمال حاکمیت تام و تمام فقهای شیعه فراهم شد و مرحوم امام(ره) به عنوان فقیه‌ای که در رأس این حکومت قرار داشت، مجال آن را یافت و این قدرت را پیدا کرد که تمامی آن چه را که شریعت و مالک جهان

هستی برای او مقرر فرموده است و اعمال نماید. بنابراین ولایت مطلقه فقیه طبق توضیحی که داده شد، در مقابل ولایت محدوده فقیه در زمان حاکمیت طاغوت به کار رفت و این معنا، هیچ ارتباطی با استبداد و خودرأیی ندارد.

نکته دوم این که هنگامی که فقیه در رأس حکومت قرار می‌گیرد، هر آن چه از اختیارات و حقوقی که برای اداره حکومت، لازم و ضروری است، برای او وجود دارد و از این نظر، طبق آیه ۵۹ سوره نساء: «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» نمی‌توان هیچ تفاوتی بین او و امام معصوم(ع) قائل شد؛ همان وظایفی که اسلام برای امام معصوم(ع) قائل است، ولی فقیه هم در این زمینه دارد؛ البته اختیارات حکومتی و مدیریتی.

اما تفاوت آن با حکومت‌های دیگر این است که نظام ولایت فقیه، همه مزایای دموکراسی را دارد، ضمن این که از شرور و بدی‌های آن برکنار و درامان است، به این معنا که در نظام دموکراتیک، مردم حضور کامل دارند و بانظر آنان، قانون یا شخص مجری آن را انتخاب می‌کنند اما قوانین این نظام به جهت این که برگرفته از آداب و اندیشه‌های بشری است خالی از ضعف و نقص نیست. در حالی که در نظام ولایت فقیه، محور قانون‌گذاری، وحی الهی است و حاکم اسلامی براساس دستورات قرآن و عترت، کشور را اداره می‌کند.



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

رشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره دبستان)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره دبستان)

رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره دبستان)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)

رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی

آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

پرستو بزازی

دبیر عربی تهران

● سؤال: اگر دانش‌آموزی بپرسد: چرا باید نماز را به زبان عربی بخوانیم پاسخ قانع‌کننده شما چیست؟

○ پاسخ: من در آغاز پاسخ خواهم گفت:

«هر عملی را آدابی است.»

در ایام قدیم در شهری بسیار دور مردمانی زندگی می‌کردند که از سرزمین‌های اطراف و مسایل و اتفاقات و حتی وجود شهرهای دیگر بی‌اطلاع بودند. کوه‌های بلند سرتاسر شهر را احاطه کرده بود و تنها راه عبور مردم شهر با درختان بلند و تناوری پوشیده شده بود. مردم شهر عادات عجیبی داشتند که از اجدادشان به آن‌ها به ارث رسیده بود. از دلیل بسیاری از عادات و کارها در این سرزمین برای اکثر افراد چیزی گفته نمی‌شد چرا که بعضی را نمی‌فهمیدند و با بعضی نمی‌توانستند کنار بیایند. پیر دانای شهر تنها کسی بود که دلیل بسیاری از مسائل را می‌دانست و مردم شهر در همه کارها به وی رجوع می‌کردند. چرا که در طی سالیان پی برده بودند که وی در حل همه کارها حتی اتفاقات توانایی‌هایی دارد که اکثر آنها از حل آن و فهمیدنش عاجزند.

روزی از روزها کودکی هنگام بازی در اطراف شهر گلی کوچک و زیبا یافت. کودک نزد مادرش آمد و گفت تعدادی از آن گل در اطراف شهر وجود دارد. مادر که چنین گلی را



برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه‌دارید).

♦ نام مجلات درخواستی:

.....

.....

.....

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد: ♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

♦ استان: ♦ شهرستان: ♦ خیابان:

♦ شماره فیش: ♦ مبلغ پرداختی:

♦ پلاک: ♦ شماره پستی:

.....

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir

♦ اشتراک مجله: ۱۴-۱۳۹۷۳۳۹۷۱۳/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۶۶۵۶-۲۱۰

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال

هرگز ندیده بود با فرزندش پیش پیر دانا رفت و سپس به اتفاق مردم به جایی که کودک می‌گفت رفتند. پیر دانا پس از دیدن بوته گل گفت این گل ویژگی‌هایی دارد و سودها و زیان‌هایی، به همین دلیل به شیوه‌ای که به شما می‌آموزم پرچم آن را دم کنید و به میزانی که می‌گوییم از آن بنوشید. زنان باردار از آن استفاده نکنند.

همه‌ای در جمع به‌پاخاست. هرکسی حرفی می‌زد و سوآلی داشت. اما پیر در پاسخ به تمام صحبت‌ها فقط یک جمله گفت:

«هر عملی را آدابی است.»

اگر ما معتقد به وجود خدایی قادر متعال و عالم هستیم که بی‌دلیل کاری از ذات احدیت او سر نمی‌زند و اگر ما بپذیریم پیامبران به عنوان رسولان الهی، پیام خدا (چون نماز، وضو به شکل خاص) را به ما رسانده‌اند و پیامبر خاتم فرستاده خداست، پس ما ملزم به خواندن نماز به شکل روایت شده آن هستیم.

از طرف دیگر، در مورد فرایض دینی در همه ادیان، ما از دلیل چرایی انجام آن‌ها به آن شکل خاص بی‌اطلاعیم (حتی اگر در مورد بسیاری از آن‌ها و دلیل انجام اولیه آن‌ها اطلاعاتی داشته باشیم) و این بی‌اطلاعی در بسیاری از مسائل جهان و کاینات و... صادق است. از آن گذشته، ما در مورد بسیاری از کارهایمان به انجام آن‌ها با فرمول و قواعد خاص اکتفا می‌کنیم و در مورد چرایی آن‌ها پرسشگر نیستیم، فرضاً در حل مسائل ریاضی یا فیزیک و... به آن‌ها تن درمی‌دهیم و می‌پذیریم و دلیلی دارند، حتی اگر علم ما در آن حد نباشد و دقیقاً به شکل توصیه شده و براساس محفوظاتمان آن‌ها را حل می‌کنیم و از انجام آن‌ها حتی به خود می‌بالیم.

چند دلیل دیگر:

۱. خواندن نماز به زبان پیامبر و حفظ و پیوند با ایشان؛
۲. بودن روح خاص در کلمات و واژه‌ها و آرزوی اینکه روزی در اثر کثرت استفاده از آن‌ها به گوشه‌ای از اوج آنچه پیامبر به آن دست یازید، برسیم.
۳. احساس اشتراک و اتحاد با میلیون‌ها انسان در سرتاسر جهان که چون ما با زبان و ترتیب مشترک خدا را می‌خوانند و نهایتاً من گمان می‌برم افراد در چرایی خواندن نماز و اساساً اعتقاد به خدا و رسولان الهی اگر پاسخی قانع‌کننده و صریح داشته باشند فرایض را به شکل گفته شده انجام خواهند داد. و من الله التوفیق.